

پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون

سلامت قرآن از تحریف

و

بررسی و نقد تردیدها و افتراها

نگارش: حجة الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان (محمدی)

بخش اول:

سلامت قرآن از تحریف

۱ - واژه تحریف مورد بحث به چه معناست و ضرورت این بحث در شرایط کنونی چیست؟

واژه «تحریف» مصدر ثلاثی مزید از ریشه «حرف» به معنای لبه، کناره^۱ و مایل کردن و دگرگون ساختن است^۲ و تحریف سخن به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و تغییر در آن است. در يك تقسیم بندی کلی، تحریف سخن و از جمله تحریف قرآن را می توان به دو نوع معنوی و تحریف لفظی تقسیم کرد، مقصود از تحریف معنوی برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن بر خلاف مقصود گوینده است این نوع تحریف بطور قطع در قرآن رخ داده^۳، و امام علی از وقوع این تحریف در زمان خود و در آینده خبر می دهد^۴. قرآن مجید از وقوع این نوع تحریف در کتابهای آسمانی گذشته، گزارش داده است^۵.

موضوع بحث در تحریف لفظی، تغییر در کلمات و آیات، افزایش یا کاهش الفاظ آنها می باشد. ضرورت اثبات سلامت قرآن از تحریف، بدلیل دفاع از حریم مقدس قرآن و پاسخ إفتراءها است إفتراءهایی که ناخواسته موجب تردید در اذهان همه خواهد شد، و پیامد آن ایجاد بدبینی در جامعه اسلام و سرگرمی آنان به یکدیگر است.

امروز طرح مسأله تحریف قرآن از سوی گروهی که اساساً از تیره وهابیان می باشند. برای سوء استفاده از قداست قرآن، جهت تصفیه حساب های مذهبی خود و ایجاد بدبینی در بین مسلمین نسبت به یکدیگر است و إلا اگر ما در سراسر گیتی جستجو کنیم، همین قرآن موجود را بدون کم و زیاد در میان مسلمین با فرقه ها و گرایشهای گوناگون می یابیم و محققان از همه تیره ها و مذاهب بر سلامت قرآن از هر نوع تحریفی، همداستانند.

۲ - پیشینه بحث سلامت قرآن از تحریف و سیر کلی آن چگونه است؟

بحث سلامت قرآن از تحریف از سوی دانشمندان پیشینه بس دیرینه دارد، آنان که کتابهایی در فضایل قرآن نگاشتند و یا مفسران در مقدمه تفسیر یا در طی شرح چند آیه که مربوط به موضوع سلامت قرآن است و نیز اصولیون در بحث ناسخ و منسوخ و حجیت ظواهر آیات، فقها در بحث جواز

۱ - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ماده: «ح. ر. ف» ص ۱۱۳.

۲ - حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش، ماده: «ح. ر. ف»، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳ - مراد از این نوع تحریف، برداشت های نادرست و بدون ضابطه از قرآن است که به «تفسیر به رأی» نامیردار است.

۴ - نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، ضبط، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۷۸ هـ. ق، خطبه ۱۷ و نیز: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵ - سوره النساء (۴) / ۴۶ و سوره البقره (۲) / ۷۵.

قرائت سبعة در نمازها و گزینش يك سوره بعد از حمد و نیز در پاره ای از کتابهای معارف دینی به این مسأله پرداخته اند.

پاره ای از احادیث تحریف نما در کتابهای محدثان از شیعه و سنی دستاویزی بر عده ای ظاهر بین شده تا بدون تأمل در محتوا و آسانید آنها، به پندار تحریف قرآن، دچار شوند، مانند «ابو الحسن محمد بن احمد» (معروف به ابن شنبوذ بغدادی م/ ۳۲۸ هـ . ق) از دانشمندان اهل سنت که می توان وی را پیشگام در این پندار، قلمداد کرد^۶، هر چند از لابلای مدارک تاریخی می توان چنین استفاده کرد: ابتدا وجود احادیث تحریف نما در کتابهای اهل سنت از جمله کتاب: **موطأ مالک بن انس**^۷ (م/ ۱۷۹) **فضائل القرآن** **قاسم بن سلام** (م/ ۲۲۴ هـ . ق) و... موجب واکنش امامیه بر آنها بوده است از جمله: **فضل بن شاذان** (م/ ۲۶۰ هـ . ق) که در طی چند صفحه از کتابش به آن پرداخته و بر اهل سنت به شدت خرده گرفته است^۸، لیکن بتدریج شکل واکنش ها دگرگون شده، تا آن جا که **شیخ ابو جعفر صدوق** (م/ ۳۸۶ هـ . ق) در مقام دفاع از قرآن و رفع اتهام بر شیعه به صراحت اعلام می دارد اخبار تحریف نما [در صورت احراز صحت سند] بر وحی غیر قرآنی، حمل می شود و هر کس شیعه را متهم به تحریف قرآن کند دروغگوست^۹... و سپس **سید مرتضی علم الهدی** (م/ ۴۳۶ هـ . ق) از گروهی اندک از امامیه با عنوان اصحاب حدیث و نیز از اهل سنت با نام «حشویه» نام می برد که به ظاهر احادیث ضعیف در این زمینه بسنده کرده و از ادله قطعی سلامت قرآن از تحریف روی برتافته اند و از این روست که، مخالفت آنان بدلیل ناتوانی در مبنا و بناء به هیچ روی قابل اعتنا نیست^{۱۱}.

۳ - برای اثبات سلامت قرآن از تحریف به چه دلیل هایی استناد شده است؟

برای اثبات سلامت قرآن از تحریف به آیات قرآن، احادیث معصومان، شواهد تاریخی و دلیل عقلی استناد شده است.

۴ - آیات قرآن برای اثبات سلامت قرآن از تحریف کدامند و چه افرادی به آنها استدلال کرده اند؟

از جمله آیات قرآن، آیه (**إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**)؛ «ما خودمان ذکر [قرآن] را فرود آوردیم و خودمان نگهبان آن هستیم» است. این آیه از دو جمله تشکیل شده، جمله اول از نزول قرآن از

۶ - ر.ک: محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۳۸۷ هـ . ق، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۰ و نیز نک: احمد بن علی خطیب، تاریخ بغداد و مدینة السلام، مکتبة السلفية، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز عبد الرحمن مقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار قولاج، بیروت، ۱۳۹۵ هـ . ق، ص ۱۸۶.

۷ - مالک بن انس، الموطأ، تصحیح و تعلیق، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، ج ۲، کتاب الرضاع، ص ۶۰۵.

۸ - قاسم بن سلام: فضائل القرآن، تحقیق و تعلیق، وهبی سلیمان خارجی، بیروت، ۱۴۱۱ هـ . ق، ص ۱۸۹ به بعد.

۹ - فضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق ارموی، منشورات جامعة طهران، ص ۲۲۹.

۱۰ - محمد بن علی ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، تصحیح عصام عبد السید، ۱۴۱۳ هـ . ق، ص ۹۲.

۱۱ - علی بن حسین علم الهدی، الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ . ق،

سوی خداوند با دو کلمه تاکیدی «إِنَّ - همان - و نحن - ما» و بکار گرفتن ضمیر جمع «نا و نحن - هر دو بمعنای ما» بصورت قطعی و مسلم خیر می دهد، استفاده از تاکید و ضمیر جمع که دلالت بر عظمت کار دارد برای رفع تردید کسانی است که در آیات پیشین به آنان اشاره شده است.

آنان از نزول قرآن از سوی خدا تردید داشته آن را انکار می کردند و نیروهای غیر الهی را در این زمینه مؤثر می دانستند. خداوند با این کلام مؤکد از يك سو دخالت نیروی دیگری را در نزول قرآن نفی و انتساب آن را صرفاً به خدا می شناسد، و از سوی دیگر بر عظمت قرآن و سلامت آن از هر نوع دستبردی در حین نزول تاکید می ورزد.

جمله دوم آیه شریفه نیز با ذکر أدات تاکید «إِنَّ و لام مفتوحه - هر دو به معنای همان، قطعاً» و نیز ضمیر جمع «نا» و وصف جمع «حافظون - نگهبانان» از نگهبانی و حفظ قطعی قرآن پس از نزول آن سخن می گوید، نحوه بیان این فراز نیز هر نوع تردیدی را در این زمینه می زداید.

حفظ قرآن در این آیه بصورت مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده، بنابراین شامل حفظ آن از هر نوع تحریفی از جمله اسقاط یا تغییر و... در آیات می شود؛ بلکه هیچ نوع حفطی اهمیتش از این نوع حفظ بیشتر نیست و قرآن برای آن ضمانت قطعی کرده است.

دلیل دیگر از قرآن این آیات شریفه است: (... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَتْرِكُهُ مَنْ حَكِيمٌ حَمِيدٌ)^{۱۲}; «... و بطور قطع آن کتابی عزیز است، باطل از روبرو و پشت سر به آن راه نمی یابد، فرود آمده از ناحیه خداوند حکیم و ستوده.»

بدون تردید مقصود از واژه «ذکر» و «کتاب» در این دو آیه، قرآن مجید است که به سه وصف «عزیز - رسوخ ناپذیر»، «لا یأتیه الباطل - باطل به آن راه نمی یابد» و «تتزیل من حکیم حمید - نازل شده از سوی خداوند حکیم ستوده» توصیف شده است. دو وصف اول هر کدام به طور مستقل دلالت بر عدم تحریف قرآن می کند و وصف سوم از منشاء و راز این حقیقت پرده بر می دارد. چون واژه «عزیز» به معنای شکست ناپذیر و غیر قابل نفوذ است، و تحریف نوعی شکست و نفوذپذیری قرآن است، واژه «باطل» به معنای نقیض حق، چیزی را گویند که ثبات ندارد و تباهی و فساد می پذیرد، و قرآن که می فرماید: (لا یأتیه الباطل)؛ «باطل به آن راه نمی یابد» هر نوع تغییر و تبدیلی را در خود نفی می کند زیرا با توجه به اعجاز قرآن (در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر بر حق قرآن که با نظم خاص در مجموعه آیات و جملات يك سوره و مفاد آن قرار دارد) هر گونه تغییر و تبدیل به محتوا و نظم و هماهنگی قرآن آسیب می رساند، و مصداق تباه شونده و فسادپذیر می گردد، در حالی که این آیه با تعبیر (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ و لَا مِنْ خَلْفِهِ)؛ «از پیش رو و از پشت سر» بطور کلی در هر زمان و از هر جهت چنین امری را منتفی دانسته است. جمله پایانی این آیه یادآور این نکته است قرآن به این دلیل قابل تحریف و تغییر نیست که فرود آمده از سوی خداوند حکیم و ستوده است. خداوندی که

کارهایش هدفدار و بدون نقص و خود برخوردار از همه کمالهاست. بنابراین اگر قرآن تحریف شده باشد نقض غرض و ناسازگار با وصف حکیم بودن خدا خواهد بود.

مقایسه بین تعابیر این دو آیه روشن می کند، صیانت قرآن از هر نوع تغییر و تحریفی هم از درون بلحاظ عزیز بودن و نفوذ ناپذیری و هم از برون به دلیل نگهبانی خداوند، تضمین شده است.

در استدلال به این آیات مناقشاتی صورت گرفته که بزودی بررسی خواهد شد.

اسامی برخی از دانشمندان امامیه که به این آیات در زمینه سلامت قرآن از تحریف، استناد جسته اند عبارت است از:

شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی^{۱۳} (م/ ۴۶۰ هـ . ق)، امین الاسلام طبرسی^{۱۴} (م/ قرن ششم هـ . ق)، ابو الفتوح رازی^{۱۵} (م/ قرن ششم هـ . ق)، شیخ محمد ابن ادریس حلی^{۱۶} (م/ ۵۹۸ هـ . ق)، محمد بن الحسن شیبانی^{۱۷} (از دانشمندان شیعه در قرن هفتم هـ . ق)، کمال الدین کاشفی^{۱۸} (م/ در قرن نهم هـ . ق)، محمد بن علی النقی الشیبانی^{۱۹} (م/ پیش از ۹۹۴ هـ . ق)، ملا فتح الله کاشانی^{۲۰} (م/ ۹۸۸ هـ . ق)، شیخ ابو الفیض ناکوری^{۲۱} (م/ ۱۰۰۴ هـ . ق)، شیخ محمد بن حسن حارثی^{۲۲} (معروف به شیخ بهائی م/ ۱۰۳۰ هـ . ق)، محمد بن ابراهیم شیرازی^{۲۳} (ملا صدرا م/ ۱۰۵۰ هـ . ق)، ملا عبدالله شبرونی (فاضل تونی^{۲۴} م/

-
- ۱۳ - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج ۶، ص ۳۲۰.
- ۱۴ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ . ق، ج ۶، ص ۵۰۹ و نیز نك: جوامع الجامع از همان نویسنده، ۱۳۶۲ هـ . ق، ص ۲۳۶.
- ۱۵ - حسین بن علی خزاعی (ابو الفتوح رازی)، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ هـ . ش، ج ۱، ص ۳۱.
- ۱۶ - محمد ادریس حلی، المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التبیان، تحقیق، رجالی، ۱۴۰۹ هـ . ق، ج ۲، ص ۲۴۶.
- ۱۷ - محمد بن حسن شیبانی، نهج البیان عن كشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ هـ . ق، ج ۳، ص ۱۸۴.
- ۱۸ - کمال الدین حسین کاشفی، مواهب علیة، تصحیح سید محمد رضا جلالی، ۱۳۱۷ هـ . ش، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۱۹ - محمد بن علی نقی شیبانی، مختصر نهج البیان عن كشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، دار الاسوة، ۱۳۷۶ هـ . ش، ص ۲۶۲.
- ۲۰ - فتح الله کاشانی، منهج الصادقین در الزام مخالفین، انتشارات اسلامیة، ج ۵، ص ۱۵۴ و نیز نك: خلاصة منهج الصادقین از همان نویسنده، تصحیح شعرانی، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۲ هـ . ق، ج ۴، ص ۵۹.
- ۲۱ - ابوالفیض ناکوری، سواطع الإلهام، تحقیق سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، یاران، ۱۴۱۷ هـ . ق، ج ۳، ص ۲۱۴.
- ۲۲ - ر.ك: محمد بن حسن حارثی (شیخ بهائی)، رسالة العروة الوثقی (تفسیر سوره حمد): ص ۱۶، بی تا، بی جا و نیز، نك: محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مکتبه الوجدانی، قم، ج ۱، ص ۲۶.
- ۲۳ - ر.ك: محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۱ هـ . ق، ج ۵، ص ۱۹.
- ۲۴ - ر.ك: عبد الله شبرونی، الوافیة عن الاصول، مکتبه آية الله مرعشی، ص ۱۴۸.

۱۰۷۱ هـ . ق)، محمد محسن فیض کاشانی^{۲۵} (ملا محسن فیض م / ۱۰۹۱ هـ . ق)، شریف لاهیجی^{۲۶} (م / حدود ۱۰۹۷ هـ . ق)، نور الدین محمد بن مرتضی کاشانی^{۲۷} (م / ۱۱۱۵ هـ . ق)، محمد بن محمدرضا قمی^{۲۸} (از دانشمندان قرن دوازدهم هـ . ق)، شیخ جعفر کبیر^{۲۹} (کاشف الغطاء م / ۱۲۲۸ هـ . ق)، سید عبد الله شبیر^{۳۰} (م / ۱۲۴۲ هـ . ق)، سید حسین کوه کمری^{۳۱} (م / ۱۲۹۹ هـ . ق) و بسیاری دیگر از قرآن پژوهشان و مفسران امامیه در دو قرن اخیر^{۳۲}.

هر چند این دو آیه بیش از آیات دیگر مد نظر بزرگان در اثبات سلامت قرآن از تحریف است از آیاتی دیگر نیز می توان بر این مطلب استفاده کرد از جمله آیه کریمه: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)^{۳۳}; «و پیغمبر [در روز رستاخیز] می گوید: ای پروردگار من، قوم من این قرآن را کنار نهادند.» موضوع شکایت حضرت این است که چرا مردم در باره قرآن کوتاهی کردند و آن را به کناری نهادند نه آن که چرا قرآن را تحریف و تبدیل کردند، باز این شکوه در صورتی معنا می دهد که از پیش پذیرفته باشیم قرآن مصون از هر نوع تحریف و تبدیلی بر صفت هدایتگریش باقی است و مردم تا روز قیامت می توانند به آن چنگ زنند و نجات یابند اما اگر فرض کنیم قرآن دستخوش دگرگونی و تحریف شده یا در آینده چنین می شود جایی برای این شیوه نیست.

باز آیاتی که در آنها قرآن از هر نوع ریب و تردید مُنزه می داند در این آیات، هم اصل نزول قرآن را بدون شك و تردید از ناحیه خدا می شناسد و می فرماید: (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (سوره السجده (۳۷) / ۳۲); «کتابی فرو فرستاده از پروردگار جهانیان بدون شك در آن» و هم در هدایتگری و بقاءش ساحت قدسی قرآن را هر نوع عیبی پاک می داند و می فرماید: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (سوره البقره (۲) / ۲); «آن کتابی بدون ریب و شك است هدایت کننده متقیان». هر نوع احتمال تحریف و تغییری در باره قرآن موجب راه یافتن شك و ریب در این کتاب می شود و بطور دایم ذهن را به خود مشغول می کند که مبادا آنچه مایه هدایت و تحقق اهداف این کتاب است با

۲۵ - ر.ك: محمد محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، دار المرتضی، ج ۳، ص ۱۰۲، و نیز همان نویسنده، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد حسین داریتی، مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ هـ . ش، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲۶ - محمد بن شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین ارموی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲۷ - محمد بن مرتضی کاشانی، تفسیر المعین، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲۸ - محمد بن محمدرضا قمی، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، چاپ ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ . ق، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲۹ - شیخ جعفر کبیر، كشف الغطاء، دار طباعة مرتضی، ۱۳۱۷ هـ . ش، کتاب القرآن، ص ۲۲۹.

۳۰ - سید عبدالله شبیر، تفسیر القرآن الکریم، اسوه، ۱۴۱۴ هـ . ق، ص ۷۱۴.

۳۱ - به نقل از: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۷ هـ . ق، ص ۲۷.

۳۲ - ر.ك: فتح الله محمدی، سلامة القرآن عن التحریف، انتشارات پیام آزادی، ۱۴۲۰ هـ . ق، ص ۲۱.

۳۳ - سوره الفرقان (۲۵) / ۳۰.

تحریف، دگرگون یا حذف شده باشد لیکن این آیات - بدلیل نکره در سیاق نفی - هر نوع تردیدی را در این باره بی مورد می داند.

البته نباید احتمال داد که آیات استناد برای عدم تحریف، خود تحریف شده اند، زیرا صرف احتمال تحریف هیچ متنی را از اعتبار نمی اندازد، نهایت این احتمال ضرورت بررسی تحریف یا عدم آن است و چنان که دلیل بر تحریف بدست نیاید اعتبار متن تثبیت می شود. افزون بر آن حتی تحریف گرایان که در صدد گردآوری دستاویزهای خود بر آمده اند هرگز این آیات را در زمره آیات تحریف شده محسوب نکرده اند.

۵ - به کدام دسته از احادیث برای سلامت قرآن از تحریف استدلال شده و چه کسانی این دلیل را مد نظر قرار داده اند؟

از احادیثی بی شمار در گروههای متعدد، می توان به سلامت قرآن از تحریف استدلال کرد. البته این به معنای نیاز قرآن به احادیث در این باره نیست چون در واقع این احادیث که باید اعتبارشان را از قرآن دریافت کنند و سقمشان را با محک قرآن بدست آورند، لیکن چون نوع این احادیث در گواهی اشان بر سلامت قرآن از تحریف از سوی خود قرآن تأیید می شود، مورد استناد قرار گرفته اند برخی از این احادیث در چند دسته بدین شرحند:

۱ - احادیث ثقلین که نزد فریقین متواترند^{۳۴}، و می گوید تمسک به قرآن و عترت واجب است، اگر قرآن تحریف شده باشد، هدایت کننده نیست و تمسک به آن لازم نمی باشد، لیکن این احادیث تمسک به قرآن را تا ابد واجب و ضروری می داند، پس پندار تحریف قرآن باطل است.

۲ - احادیث متعدد از اهل بیت علیهم السلام که به سلامت قرآن از تحریف با صراحت یا با اشاره دلالت دارد از جمله حدیثی که در «اصل»^{۳۵} حسین بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل شده حضرت می فرماید: «ما بَيَّنَّ الدَّقَائِنَ قُرْآنًا»^{۳۶}; «آنچه که بین دو جلد دارد قرآن است بدون کم و زیاده» و بخشی از نامه امام باقر علیه السلام که به یکی از یاران خود به نام «سعد الخیر» چنین می نگارند:

«... و كان من نَبَذهم الكتاب أن أقاموا حُرُوفه وَحَرَفُوا حُدُوده، از جمله بی اعتنایی آنان به

قرآن این است که الفاظ قرآن را به پا داشتند ولی حدود و معارفش را تحریف کردند.»^{۳۷}

۳۴ - میر حسین حامد، عبقات الانوار: ج ۱ و ۲ و نیز ر.ک: حسین راضی، الهامش التحقیقیة لکتاب المراجعات، عبدالحسین شرف الدین، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۲۷.

۳۵ - «اصل» اصطلاحی در عرف حدیث پژوهان شیعی است و به نوشته ای گویند که از کتابی دیگر گرفته نشده و نویسنده آن بدون واسطه آن را از معصوم، فراهم کرده باشد، برای توضیح بیشتر بنگرید: مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مرکز و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۴۶.

۳۶ - کتاب الاصول السنة عشر، دار شبستری، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۳۷ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی: ج ۸، ص ۵۳، حدیث شماره ۱۶، کلینی این حدیث را با سند صحیح آورده است.

استاد معرفت در باره این حدیث می گوید:

«عبارت امام صراحت دارد که در الفاظ قرآن تحریفی صورت نگرفته چون می فرماید الفاظ قرآن را به پا داشتند [کنایه از این که حفظ کردند] هر چند آنان احکام قرآن را تغییر دادند و دستوراتش را تباه ساختند.»^{۳۸}

و نیز احادیثی دیگر که به خاطر رعایت اختصار از ذکرشان خودداری می شود.

۳ - احادیثی که در صدد بیان بلندی مرتبه قرآن در زندگی هدایتی انسانهاست^{۳۹}.

۴ - احادیثی که قرآن را بطور مطلق معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و روایات می شناسد^{۴۰}. و آن چه را با قرآن هماهنگی ندارد، مردود می شمرد در باره این گروه از احادیث بررسی بیشتر خواهیم داشت.

۵ - روایاتی بی شمار در ابواب گوناگون فقهی مانند احادیث «باب درخواست شفا از قرآن»^{۴۱}، «باب توسل به قرآن»^{۴۲}، «باب حفظ و از بر کردن قرآن»^{۴۳}، «باب آداب تلاوت قرآن»^{۴۴}، «باب سوگند به قرآن»^{۴۵} و باب های دیگری^{۴۶} که هر کدام دهها روایت را در بردارند.

اگر قرآن موجود تحریف شده بود، نمی توانستیم این آثار فقهی را برای قرآن اثبات کنیم. در میان گروه های گوناگون احادیث مذکور، احادیث صحیح السند نیز فراوان به چشم می خورد. قدما و متأخران امامیه برای نیل به دو هدف به روایات استناد کرده اند:

اول: اثبات سلامت قرآن از تحریف.

دوم: ساقط کردن احادیث تحریف نما در صورتی که تأویلی درست برای معنای آنها یافت نشود، چون در مقام تعارض احادیث، ناگزیر احادیثی که سندشان ضعیف و دلالتشان نامفهوم و یا مخالف با قرآن باشد ساقطند و آنها روایات تحریف نما می باشند.

برخی از دانشمندان امامیه که به گروهی از این احادیث استناد کرده اند عبارتند از: **شیخ ابو جعفر**

صدوق^{۴۷} (م/ ۳۸۲ هـ . ق)، **شیخ طائفه طوسی**^{۴۸} (م/ ۴۶۰ هـ . ق)، **ابو المکارم قوام الدین حسنی**^{۴۹} (م/

۳۸ - محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف: ص ۵۰.

۳۹ - ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تصحیح رسولی محلاتی، طهران، ج ۱، ص ۳ و ۶ و نیز ر.ک: نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۸۱ و محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، کتاب فضل القرآن، ص ۶۰۰.

۴۰ - ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۸.

۴۱ تا ۴۶ - ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۶۲ هـ . ش، ج ۹۲، کتاب القرآن، ص ۱۳ -

۴۳ و ص ۱۷۵ - ۳۷۲ و نیز ج ۹۳ کتاب القرآن، و نیز نک: محمد رضا حکیمی، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ هـ . ش، باب السادس، ص ۴۱ به بعد.

قرن هفتم هـ . ق)، علی بن عبد العالی^۱ (محقق کرکی م / ۹۴۰ هـ . ق)، محمد بن ابراهیم شیرازی^۱ (صدر المتألهین م / ۱۰۵۰ هـ . ق)، سید محمد مهدی طباطبائی^۲ (م / ۱۱۵۵ هـ . ق)، شیخ جعفر کبیر^۳ (کاشف الغطاء م / ۱۲۲۸ هـ . ق)، سید حسین کوه کمری^۴ (م / ۱۲۲۹ هـ . ق) و از دانشمندان عصر حاضر مانند علامه طباطبائی (م / ۱۴۰۲ هـ . ق) و دیگران^۵ ... ایشان در این زمینه چنین می نگارد:

«افزون بر آیات قرآن [در اثبات سلامت قرآن از تحریف] اخباری بسیار از پیغمبر صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و سنی نقل شده که فرموده: در هنگام بروز فتنه ها و برای حل دشواری ها به قرآن پناه برید... و همین طور حدیث شریف ثقلین که از طریق شیعه و سنی به حد توأتر نقل شده است... و باز اخباری بسیار که از طریق رسول خدا و پیشوایان اهل بیت علیهم السلام رسیده و دستور داده اند اخبار و احادیثشان را بر قرآن بطور مطلق (بدون آن که اختصاص به حدیثی دون حدیثی دیگر داشته باشد)، عرضه کنند، روشن است اگر کتاب الهی تحریف شده بود معنایی برای این گونه احادیث نبود... و همین طور اخباری دیگر...»^۶

۶ - شواهد تاریخی بر سلامت قرآن از تحریف چیست و چه کسانی به آن استناد کرده اند؟

در این دلیل به عنایت ویژه مسلمانان در تمام ابعاد جمع آوری، حفظ، ضبط قراءت و نگارش قرآن و انس بی پایان و قداستی که این کتاب از همان اوان نزول در ژرفای جانیشان داشته و حساسیت فوق العاده ای که آنان نسبت به کوچک ترین تغیر در این زمینه از خود نشان می دادند، تأکید می شود این از هر نوع تردیدی را درباره تحریف قرآن می زداید.

نخستین کسی که از امامیه به این دلیل عطف توجه کرده سید مرتضی علم الهدی (م / ۴۳۶ هـ . ق) است که با استدلالی متین و شواهدی نیرومند به طرح بحث پرداخته است. ایشان می گوید:

۴۷ - محمد بن علی ابو جعفر صدوق، پیشین، ص ۱۰۳.

۴۸ - محمد بن حسن طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۳ و ۴.

۴۹ - محمد بن ابو فضل حسنی، تفسیر البابل و القلاقل، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م. ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۵۸.

۵۰ - به نقل از: محمد جواد بلاغی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶.

۵۱ - محمد بن ابراهیم شیرازی، شرح اصول الکافی، مکتبه محمودی، طهران، ۱۳۹۱ هـ . ق، ص ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۲۰۵.

۵۲ - به نقل از: سید علی حسینی میلانی، پیشین، ص ۱۰۱.

۵۳ - شیخ جعفر کبیر، پیشین، ص ۲۲۹.

۵۴ - به نقل از: سید علی حسینی میلانی، پیشین، ص ۱۲۰.

۵۵ - مانند: سید ابو القاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن: مروی تهران، ۱۳۶۴ هـ . ش، ص ۲۲۱ و بعد از آن، و نیز نك: ابو الفضل میر محمدی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ . ق، ص ۳۰ و نیز: محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ . ق، ص ۵۱ به بعد.

۵۶ - محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

«ما در کتاب «مسائل الطرابلسیات» روشن ساختیم، قرآن به طور درست همان گونه که بوده نقل شده بدون آن که در آن نقصان، تبدیل یا تغییر و دگرگونی رخ داده باشد. در آن جا گفتیم، بدهت این مطلب که قرآن در دست ما، همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مانند علم به وجود شهرها و حوادث بزرگ و رویدادهای عظیم و کتابهای مشهور و اشعار مدون است که هیچ کس در وجود آنها شك و تردیدی به خود راه نمی دهد.

در آن کتاب متذکر شدیم، عنایت شدید و انگیزه های قوی مسلمین بر نقل قرآن و حفظ و حراست از آن از حد نقل حوادث، رویدادها و کتاب ها به مراتب بیشتر است... علم به جزئیات قرآن مانند علم به کلیت آن است... و ناگفته پیداست که عنایت به قرآن و ضبط آن بسی فراتر از عنایت به ضبط و ثبت کتاب سیبویه و دواوین شاعران است و هرگز قابل مقایسه نیست.»^{۵۷}

پس از علم الهدی نیز گروهی دیگر شیوه او را پیموده اند از جمله:

ابن شهر آشوب (م / ۵۵۸)^{۵۸} شیخ سدید الدین محمود حمصی^{۵۹} (م / اوائل قرن هفتم)، حسن بن یوسف مظهر^{۶۰} (علامه حلّی / م / ۷۲۶ هـ . ق)، احمد بن محمد بن فهد الحلّی^{۶۱} (م / ۸۴۱ هـ . ق)، زین الدین العاملی البیاضی^{۶۲} (م / ۸۷۷ هـ . ق)، مولی محقق اردبیلی^{۶۳} (م / ۹۹۳ هـ . ق)، حسن بن زین الدین^{۶۴} (م / ۱۰۱۱ هـ . ق)، محمد بن حسن الحر العاملی^{۶۵} (شیخ حر، م / ۱۱۰۴ هـ . ق)، سید محمد طباطبائی^{۶۶} (م /

۵۷ - علی بن حسین علم الهدی، پیشین، ص ۳۶۱.

۵۸ - محمد بن علی بن شهر آشوب، مثالب النواصب، مخطوط، ورقه ۴۲۸ نسخه لکنهو و ۴۷۱ نسخه مدرسه سپهسالار.

۵۹ - محمود حمصی، المنقذ من التقليد، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ . ق، ص ۴۷۷ - ۴۷۸.

۶۰ - حسن بن یوسف مظهر، أجوبة المسائل المهنية، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۰ هـ . ق، ص ۲۴.

۶۱ - احمد بن محمد حلّی، عدّة الداعی و نجاح الساعی، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۲۰ هـ . ق، ص ۳۲۷.

۶۲ - زین الدین عاملی بیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، مکتبه الرضویة، ج ۱، ص ۴۵.

۶۳ - احمد اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، منشورات جامعة المدرسین، ۱۴۰۲ هـ . ق، ج ۲، ص ۲۱۸.

۶۴ - حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۶۵ - به نقل از: عبد الحسین شرف الدین، الفصول المهمة فی تألیف الامة، چاپ نجف، ۱۳۷۵ هـ . ق، ص ۱۶۶، لازم به ذکر است که شیخ حر عاملی، رساله ای به نام «رسالة تواتر القرآن» نگاشته اند، نك: محمد بن حسن حر عاملی،

وسائل الشيعة الی تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۲ هـ . ق، ج ۱، ص ۸۶.

۶۶ - محمد طباطبائی، مفاتیح الاصول، مؤسسة آل البيت، ص ۳۲۲.

۱۲۴۲ هـ . ق)، محقق تبریزی^{۶۷} (م/ ۱۳۰۷ هـ . ق)، شرف الدین العاملی^{۶۸} (م/ ۱۳۸۱ هـ . ق)، امام روح الله موسوی خمینی^{۶۹} (م/ ۱۴۰۹ هـ . ق) و سید ابو القاسم الخوئی^{۷۰} (م/ ۱۴۱۳ هـ . ق).

۷ - با دلیل عقلی چگونه سلامت قرآن از تحریف اثبات می شود؟

در این دلیل با پیوند چند مقدمه بشرح زیر، سلامت قرآن از تحریف اثبات می شود:
الف: خداوند حکیم برای هدایت بشر قرآن را فرستاد.

ب: این کتاب آخرین کتاب آسمانی و آورنده آن نیز آخرین فرستاده خداست.

ج: اگر این کتاب تحریف شده باشد کتاب آسمانی دیگر و یا پیامبری دیگر راه درست را به مردم نشان نخواهد داد و در این صورت مردم به بیراهه می روند بدون آن که در این بیراهه رفتن تقصیری متوجه آنان باشد.

د: این گمراهی با ساحت اقدس پروردگار جهان ناسازگار است و مخالف حکمت الهی در هدایت بشریت خواهد بود.

پس قرآن باید از نوع تغییر و تحریفی مصون باشد.

این دلیل به گونه های دیگر نیز تقریر شده است .

۸ - آیا مذهب محققان و اجماع طائفه شیعه بر سلامت از قرآن از تحریف است؟

با شناخت ادله مذکور و اسامی گروهی از دانشمندان امامیه که ملاحظه کردید، می توان به این نکته اذعان کرد سلامت قرآن، مذهب محققان شیعه و اجماع طائفه در اقتداء به پیشوایان معصومشان، سلامت قرآن از تحریف است و از همین رو امامان شیعه و جمعی از بزرگان در مقاطع گوناگون زمان، بر سلامت قرآن از تحریف ادعای اجماع کرده اند از جمله: امام هادی علیه السلام می فرماید: «جملگی امت بدون اختلاف، بر این باورند که قرآن حق است و تردیدی در آن نیست آنان در این اتفاق نظر راست اندیشند»^{۷۱}. در قرن پنجم سید مرتضی علم الهدی^{۷۲} (م/ ۴۳۶ هـ . ق)، در قرن ششم امین الاسلام طبرسی^{۷۳}، در قرن یازدهم، شهید قاضی نور الله شوشتری^{۷۴} (م/ ۱۰۱۹ هـ . ق)، در قرن سیزدهم شیخ جعفر کبیر^{۷۵} (کاشف الغطاء م/ ۱۲۲۸ هـ . ق)، و ابو القاسم جیلانی^{۷۶} (م/ ۱۲۳۱ هـ . ق) و سید

۶۷ - موسی تبریزی، اوثق الوسائل بشرح الرسائل، انتشارات کتبی، ص ۹۱.

۶۸ - عبدالحسین شرف الدین، أجوبة مسائل جار الله، نعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ . ق، ص ۲۸ و ص ۱۶۳.

۶۹ - امام روح الله خمینی، تهذیب الاصول، تقریر شیخ جعفر سبحانی، قم، ۱۳۸۰ هـ . ق، ج ۲، ص ۱۶۵.

۷۰ - ابو القاسم خوئی، پیشین، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۷۱ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷۲ - علی بن حسین علم الهدی، پیشین، ص ۳۶۳.

۷۳ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱، الفن الخامس، ص ۱۵.

۷۴ - به نقل از: محمد جواد بلاغی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.

۷۵ - شیخ جعفر کبیر، پیشین، کتاب القرآن، ص ۲۹۹.

محمد شهشهانی^{۷۷} (م/ ۱۲۸۹ هـ . ق)، و در قرن اخیر نیز جمعی دیگر از دانشمندان امامیه مانند: شیخ محمد حسن آشتیانی^{۷۸} (م/ ۱۴۰۹ هـ . ق)، سید محسن امین‌العالمی^{۷۹} (م/ ۱۳۷۱ هـ . ق)، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء^{۸۰} (م/ ۱۳۷۳ هـ . ق)، شیخ عبد‌الحسین احمد‌الامینی^{۸۱} (علامه امینی م/ ۱۳۹۰ هـ . ق) و امام روح‌الله موسوی خمینی^{۸۲} (م/ ۱۴۰۹ هـ . ق) را می‌توان نامبرد.

۹ - آیا پندار تحریف قرآن با روح تعالیم وحی سازگار است؟

قرآن خود بطور مستقل عهده دار اثبات سلامتت از تحریف شده و با آیاتی متعدد راه را برای هر نوع اندیشه یا حدیثی که در ظاهر، سخن از تحریف دارد، بسته است. بنابراین اگر احادیث دلالت‌کننده بر تحریف می‌توانستند بر حجیت سندی و دلالتی ایشان باقی باشند، بطور قطع و در گام نخست، خود قرآن مضامین آنها را امضا می‌کرد؛ لیکن قرآن نه تنها آنها را امضا نکرده بلکه رویکرد قرآن بر عکس به احادیث بی‌شماری است که در تعارض با آنهاست و از نزاهت قرآن از تحریف حکایت دارند. بر این اساس باید در علاج روایات تحریف‌نما توجه داشت که چون خود قرآن تبیین وحی را به عهده سنت نهاده و احادیث (و هر حدیث دیگری) حکایت‌کننده سنت هستند، تنها و تنها در حوزه تبیین وحی به صورت شرح و تفسیر، تأویل، بیان شأن نزولها، جری و انطباق، قراءات مستند و... اعتبار داشته بکار می‌آیند و در غیر این صورت از حجیت ساقطند چون حجیت آنها در حدوث و بقا به قرآن وابسته است، این نکته با شیوه معصومان علیهم السلام در طرح معیار مطلق برای قرآن بخوبی قابل درک است. بداهت این مطلب هنگامی جلوه می‌کند که توجه داشته باشیم در احادیث احتمال وضع و جعل و راه یافتن اندیشه‌های غالیان و اسرائیلیات و... وجود دارد و نیز طبیعت مسأله (اثبات تحریف قرآن به وسیله روایات) با اهمیت فوق‌العاده اش اقتضا می‌کند احادیث آن در عین اصالت سند، فراوان و از نظر دلالت نیز شفاف و نص در مراد باشد در غیر این صورت به جای آن که راهنما باشند گمراه‌کننده اند و دست انسان را از قرآن و سنت هر دو کوتاه می‌کنند چون در این فرض هدایت قرآن مخدوش شده، آدمی را به مقصد نمی‌برد و با آسیب تحریف از کار افتاده نمی‌تواند میزان صحت و سقم اخبار باشد. بنابراین آیا پذیرفتنی است که معصومان که مَبِّین وحی و هم عدل قرآن (بدلیل حدیث

۷۶ - به نقل از: سید علی حسینی میلانی، پیشین، ص ۹۲.

۷۷ - به نقل از: سید ابو القاسم خوئی، پیشین ص ۲۰۰.

۷۸ - محمد حسن آشتیانی، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ . ق، ص ۹۹.

۷۹ - محمد امین عاملی، نقض الوشیعة أو الشیعة بین الحقائق والأوهام، بیروت، ۱۴۰۳ هـ . ق، ص ۱۶۰.

۸۰ - محمد حسین کاشف‌الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، بیروت، ۱۴۰۵ هـ . ق، ص ۱۳۳.

۸۱ - عبد‌الحسین امینی، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، تهران، ۱۳۶۶ هـ . ش، ج ۲، ص ۱۰۱.

۸۲ - امام روح‌الله خمینی، پیشین، ص ۳۴۳.

ثقلین)^{۸۳} و وارثان واقعی این کتابند و با تطهیر ویژه ای که خداوند به آنان ارزانی داشته^{۸۴} روحشان را با حقیقت قرآن پیوند داده است، با این همه بر خلاف آیات قرآن (در سلامت از تحریف) و تعالیم آن سخنی برانند؟!

۱۰ - ریشه پندارگرایی در تحریف قرآن چیست؟

ریشه پندارگرایی در تحریف، غفلت از حاکمیت مطلق قرآن بر تمام روایات و اندیشه هاست تحریف گرایان، روایات را حاکم بر قرآن می شناسند در حالی که روایات بنا به خود قرآن و نص صریح معصومان در اخبار عرض، محکوم قرآنند. از این رو تحریف گرایان از روح حاکم بر تعالیم وحی فاصله گرفته اند و با این فاصله دیدگاههای سست و باور نکردنی ارائه می دهند. بطور نمونه هر کس اندک آشنایی با بافت قرآن و شیوه بیان تعالیم آن داشته باشد محال است بگوید تناسبی بین دو جمله از آیه شریفه: (... وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...) ^{۸۵}; «... و اگر می ترسید درباره یتیمان عدالت نورزید پس با زنانی پاکدامن که برای شماست ازدواج کنید...» نیست با این پندار که جمله نخست در باره عدالت با یتیمان و جمله دوم در باره ازدواج با زنان پاکدامن است و این دو تناسبی با یکدیگر ندارند. و سپس بدون درنگ با استناد به حدیثی مرسل چنین حکم کند: بین این دو جمله باید چیزی حذف شده باشد^{۸۶}، اگر اندکی تأمل در سیاق آیات و مطالعه ای در سنت های جاهلی در غارت اموال دختران یتیم و ستم و جفا به آنان، شود^{۸۷}، پیوند و تناسب بین این دو جمله از آیه خود را بخوبی نشان می دهد. شاهد این تناسب هم آیه ۱۲۷ همین سوره است. بنابراین چگونه می توان به حدیثی که می گوید: «بین این دو جمله از آیه ۳۱ قرآن ساقط شده» گردن نهاد، آن هم حدیثی مرسل، و تنها در يك منبع^{۸۸} و مخالف صریح با ادله سلامت قرآن از تحریف، که در آن زندیقی فرض شده که در مقام مناظره با امام علی علیه السلام می گوید: چرا بین این دو جمله از آیه تناسبی نیست؟ آیا ممکن است امام بهانه به زندیق دهند و بگویند ۳۱ قرآن از بین این دو جمله ساقط شده؟ آیا اساساً چنین چیزی معقول است که بین دو جمله از يك آیه ۳۱ الفاظ قرآن حذف شده باشد؟!

۸۳ - در مورد آسانید و منابع حدیث ثقلین، نك: میر حامد حسین هندی، عبقات الأنوار: ج ۱، ص ۱۷ - ۳۲۷ و ج ۲،

ص ۱۰ - ۳۹۲ و نیز: شیخ حسین راضی، پیشین، ص ۳۲۶.

۸۴ - محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۰۹ به بعد و نیز نك: ولی الله نقی پور بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ص ۲۵۶.

۸۵ - سوره نساء (۴) / ۳.

۸۶ - میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۲۷۰.

۸۷ - برای توضیح بیشتر نك: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۶ به بعد.

۸۸ - این حدیث تنها در کتاب «الاحتجاج» با سند مرسل آمده است. نك: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق بهادری، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

نمونه ای دیگر حدیثی از کتب اهل سنت بنگرید که در منابع متعدد آنان با سند‌های گوناگون نقل شده، می‌گوید: «أَبِي بِنِ كَعْبٍ» در سوره «الْبَيْتَةِ» چنین قرائت می‌کرد: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ سَأَلَ وَادِيًا مِنْ مَالٍ فَأَعْطِيهِ لَسَأَلَ ثَانِيًا فَسَأَلَ ثَالِثًا وَلَا يُمْلَأُ جَوْفُ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ ذَلِكَ الدَّيْنُ الْقَيْمُ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ غَيْرَ الْمُشْرِكَةَ وَلَا الْيَهُودِيَّةَ وَلَا النَّصْرَانِيَّةَ.»^{۸۹}؛ «چون فرزند آدم سرزمینی پر از مال در خواست کند و به وی داده شود، سرزمین دوم را می‌خواهد پس چون به وی داده شود سومی می‌خواهد و شکم آدمی را جز خاک پر نمی‌کند و خدا هر که را توبه کند، توبه اش را می‌پذیرد، این است آئین پایدار نزد خدا بدون کژی و بدون دوگانگی نه آئین یهودی و نه نصرانی.» و احادیثی دیگر در این زمینه که بیشتر اهل سنت آنها را آیات قرآن می‌دانند که بعداً نسخ شده اند!^{۹۰} آیا هر قرآن‌شناسی به خود اجازه می‌دهد، با پریشانی‌های روشن در این متن، انحطاط عبارات، بیگانگی آنها با بلاغت قرآن، و حتی وجود غلط‌های آشکار در آن، باز هم این عبارات را آیات قرآن محسوب کند و آنها را آیات منسوخه بنامد؟! تمام این مشکلات بدلیل تفکر حاکمیت اخبار بر آیات قرآن و نشناختن ساختار و محتوای قرآن در ارائه تعالیم وحی و نیز تعلق خاطر ارزیابی نشده به اصحاب و ارباب کتب حدیث و بیگانگی با قرآن حکایت می‌کند، شیخ جعفر کبیر در این زمینه سخنی نغز دارد. می‌گوید:

«شگفتا از گروهی که گمان می‌برند احادیث که از آنها قرن‌ها گذشته و زبان به زبان گشته و از این کتاب به آن کتاب انتقال یافته، سالم [بدون کم و کاست] بدست ما رسیده و اگر در این مدت نقص و کاستی در آنها رخ می‌داد آشکار و فراگیر می‌شد، لیکن نقصان قرآن در همه زمانها پنهان مانده و اکنون تنها برای آنان هویدا گشته است!^{۹۱}»

۸۹ - قاسم بن سلام، پیشین، ص ۱۹۲ و نیز نك: عمر بن شُبّه، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق، فهميم محمد شلتوت، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۷۰۷ و ۷۱۲ و نیز جلال الدين سيوطي، الاتقان في علوم القرآن، دار الندوة، ج ۲، ۲۵ و نیز ابو عبدالله حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين باشراف يوسف عبد الرحمن مرعشلي، بيروت، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۳۱ و...

۹۰ - علي بن احمد حزم، المحلى، تحقيق لجنة احياء التراث العربى، بيروت، ج ۱۱، ص ۲۳۴ و نیز نك: عبد الرحمن مقدسى المرشد الوجيز الى علوم تتعلق بالكتاب العزيز، تحقيق طيار قولاچ، بيروت، ۱۳۹۵ هـ. ق، ص ۴۲ و نیز جلال الدين سيوطي، پیشین، ج ۲، ص ۸۱ و دیگران...

۹۱ - شیخ جعفر کبیر، پیشین، ص ۳۰۰.

۱۱ - در اندیشه اهل بیت علیهم السلام، قرآن به عنوان معیار مطلق در نقد و ارزیابی اخبار و اندیشه ها، معرفی شده است. این تلقی از قرآن چه تأثیری در مسأله سلامت قرآن از تحریف دارد؟ در سیره معصومان علیهم السلام، هر نوع اندیشه ای که بریده از قرآن باشد مردود و از منش الهی و روش واقعینانه قرآن محوری آنان بیرون، است.

سنت معصومان (علیهم السلام) در این زمینه در احادیث «عَرَضُ الْأَخْبَارِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - ارائه کردن احادیث بر کتاب خدا» متجلی است، آنان در مقاطع گوناگون زمانی به این نکته توجه تام داشته اند بگونه ای که این احادیث بشکل متواتر در آمده و مانند قاعده ای قطعی در مصادر و آراء امامیه رایج شده است.^{۹۲}

گروهی از این احادیث در مقام علاج اخبار متعارض است در آنها فرمان می دهد هر دو دسته اخبار متعارض را به قرآن عرضه کنید آن که موافق قرآن است بگیرید و دیگری را طرد کنید مانند روایت «المیثمی»^{۹۳}، «عبد الرحمن بن ابی عبد الله»^{۹۴}، «الحسن بن الجهم»^{۹۵} و «عمر بن حنظله»^{۹۶} و... گروهی دیگر از این احادیث بصورت مطلق فرمان می دهد هر نوع خبر و اندیشه ای باید به قرآن عرضه شود، آنچه که با قرآن موافق نیست (نه آن که مخالف است) و با قرآن هماهنگی ندارد، فرو گذاشت مانند روایت «السکونی» از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام که می فرماید: «قال رسول الله: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقٌّ حَقِيقَةٌ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»^{۹۷}; «بر هر حقی، حقیقتی و بر هر [اندیشه] درستی، نوری حاکم است [و این حقیقت و نور کتاب خداست پس آنچه که موافق کتاب خداست بگیرید و هر آنچه مخالف آن است، فرو گذارید.» و مانند این خبر، خبر «عبد الله بن ابی یعفر»^{۹۸}، «ایوب بن راشد»^{۹۹}، «ایوب بن حر»^{۱۰۰}، «هشام بن حکم»^{۱۰۱}، «جمیل بن دراج»^{۱۰۲}، «جابر بن یزید الجعفی»^{۱۰۳}، «سدیر الصیرفی»^{۱۰۴} و... می باشد.

۹۲ - ر.ک: محمد بن حسن حر، پیشین، ج ۲۷، باب ۹، از ابواب صفات قاضی، ص ۸۶.

۹۳ - همان، ص ۸۷، حدیث ۲۹.

۹۴ - همان، ص ۹۰، حدیث ۴۰.

۹۵ - همان، ص ۹۰، حدیث ۴۱.

۹۶ - همان، ص ۹۱، حدیث ۴۲.

۹۷ - محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۶۹، حدیث ۴، و نیز نک: محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۸.

۹۸ - همان، ج ۱، ص ۶۹، حدیث ۳.

۹۹ - همان، حدیث ۵.

۱۰۰ - محمد بن حسن حر، پیشین، ج ۲۷، باب ۹، ص ۸۶، حدیث ۳۵.

۱۰۱ - محمد بن حسن، طوسی، الامالی، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱۰۲ - محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۹، حدیث ۱.

۱۰۳ - همان، حدیث ۶.

۱۰۴ - محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۶۹.

از مجموع این اخبار استفاده می‌شود، قرآن بطور مطلق میزان هر نوع خبر و اندیشه ای است، ناگفته پیداست اگر قرآن چنین مقام و موقعیتی دارد، باید از عصر نزولش تا همیشه متواتر باشد و هیچ نوع دگرگونی و تحریف در آن راه پیدا نکند و اگر نه با بروز شك کار آمدی این میزان ساقط خواهد شد.

جمعی از دانشمندان امامیه بدلیل همین اندیشه اخبار تحریف نما را به دلیل مخالفت با قرآن بکلی ساقط کرده اند^{۱۰۵} و گروهی دیگر مانند ابو جعفر کلینی (م / ۳۲۹ هـ . ق) در طلیعه کتاب پر ارج «کافی» اخبار عرض را معیاری شامل بر همه اخبار می‌شناسد^{۱۰۶} تا همچنان راه را برای رسیدن به چشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام، بنمایاند.

فقها نیز در مقام إفتاء بر این معیار تأکید ورزیده اند مانند شیخ طائفه طوسی (م / ۴۶۰ هـ . ق) که در مقام إفتاء خبرهای صحیح السند را بدلیل مخالفت با قرآن مردود می‌شمرد^{۱۰۷}، آنان که کتابهای فقهی «احکام القرآن» را نیز تدوین کرده اند نیز برای تسهیل در شناخت این میزان الهی است مانند کتاب «فقه القرآن» تألیف قطب الدین هبة الله راوندی (م / ۵۷۳ هـ . ق) و «کنز العرفان فی فقه القرآن» تألیف مقداد بن عبد الله سیوری (م / ۸۳۶ هـ . ق) و کتابهای متعدد دیگر در این زمینه از قدما و متأخرین امامیه که نگاشته شده است.

به نظر ما، احادیث عرض اخبار بر قرآن در بین ادله روایی سلامت قرآن از تحریف، نیرومندتر از بقیه است و بزودی خواهید دید مناقشات تحریف گرایان در این اخبار چیزی جز سردرگمی و تناقض گوئی نیست.

۱۲ - در نزد دانشمندان اهل سنت، معیار و میزان بودن قرآن (در بررسی روایات) چه جایگاهی دارد؟

با آن که اندیشه میزان بودن قرآن در بین دین پژوهان امامیه جای رد و انکار ندارد در بین اهل سنت مورد تردید قرار گرفته است «دارمی» در کتاب سنن خود بابی تحت عنوان «السنة قاضية علی کتاب الله، سنت حاکم بر کتاب خداست»^{۱۰۸} گشوده و «عبد الرحمن بن مهدی» و «یحیی بن معین»^{۱۰۹} اخبار عرض را ساخته و پرداخته زنادقه می‌شناسند^{۱۱۰} و «ابو بکر بیهقی» نیز در ابطال این اخبار می‌گوید: «اگر خود این اخبار را به قرآن عرضه کنیم، در قرآن چیزی که آنها را تأیید کند، نیست و

۱۰۵ - ر.ک: فتح الله محمدی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴.

۱۰۶ - محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۸.

۱۰۷ - محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف فيه من الأخبار، تحقیق حسن موسوی خراسانی، ۱۳۹۰ هـ . ق، ج ۴، ص ۲۸۷.

۱۰۸ - عبدالله دارمی، سنن الدارمی، دار احیاء السنة النبویة، ج ۱، ص ۱۴۵ و نیز ن.ک: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة، تأویل مختلف الحديث، دار احیاء التراث، ۱۴۰۵ هـ . ق، ص ۱۹۹.

۱۰۹ - به نقل از: یوسف ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضلہ، بیروت، ج ۲، ص ۲۳۳.

۱۱۰ - عون المعبود فی شرح سنن ابن ابی داود، بیروت، دار الکتب، ۱۴۰۵ هـ . ق، ج ۴، ص ۲۳۰.

ناگزیر ساقطند»^{۱۱۱} غافل از آن که همین که قرآن تبیین خود را به عهده سنت نهاده^{۱۱۲}، معنایش این است، قرآن به احادیث (که حکایتگر سنت هستند) در حدوث و بقا اعتبار بخشیده پس احادیث باید در مدار تبیین قرآن باشند و جز این اعتباری ندارند.

البته گروهی از اهل سنت، معیار و میزان بودن قرآن را پذیرفته اند مانند «محمد عبده»^{۱۱۳} و نیز «عائشه» همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن طور که به وی نسبت می دهند^{۱۱۴}.

شاید از همین روست که اهل سنت در علاج اخبار تحریف نما به معیار قرآن کمتر توجه کرده اند.

۱۳ - تحلیل مفاهیم واژه های کلیدی در روایات تحریف نما، چه تأثیری در فهم درست این روایات دارد؟

بررسی مفاهیم الفاظ کلیدی و توجه به سیر تحول تاریخی آنها، بسیاری از دشواریها را در فهم درست روایات تحریف نما، آسان می کند. چه بسا امروز از الفاظ این روایات مفاهیمی را درک می کنیم و بر این ذهنیت، احادیث را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم در حالی که اگر معانی این الفاظ در عصر صدورشان را با معانی کنونی که به ذهن ما می آید مقایسه کنیم، فاصله آنها را زیاد و حتی با یکدیگر بیگانه خواهیم یافت.

به نظر می رسد آنان که از احادیث تحریف نما معنای تحریف لفظی قرآن را برداشت کرده اند، در اثر غفلت از همین نکته است. آنان از تعبیری مانند: «كُنَّا نُقْرَأُ كَذَا - ما چنین إقراء می کردیم»، «تَنْزِيلُهُ كَذَا - تنزیل آیه به این صورت است»، «هَكَذَا نَزَلَتِ الْآيَةُ، آیه چنین نازل شده است»، «حَرَفُوا كِتَابَ اللَّهِ - کتاب خدا را تحریف کردند» تحریف لفظی آیات را استفاده کرده اند، غافل از این که این برداشت با معانی اصطلاحی این تعبیر در روایات، تفاوت زیاد دارد.

پیش از آن که به تحلیل مفهومی این الفاظ بپردازیم، به این پرسش اساسی توجه کنیم: آیا آنان که در عصر معصومان حضور داشتند هر آن چه از معارف قرآن (به مقتضای توفیقشان در حین نزول وحی و تلقی معارف آن از معصومان علیهم السلام) دریافت می کردند، در چه قالبی به دیگران انتقال می دادند؟ در بین آنان چه الفاظ و تعبیری برای انتقال معارف وحی رایج بوده است؟ با کنکاش در مصادر و منابع خواهیم دید، بیشتر از همین تعبیر مذکور استفاده می کردند و تعبیرهای «هَكَذَا تفسیرها - تفسیر آیه چنین است» و یا «هَكَذَا معناها - معنای آیه این است» کمتر بکار رفته است.

۱۴ - واژه «إقراء» (که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته است) به چه معناست؟

۱۱۱ - احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تخريج عبد المعطی قلعجی، دار الاضواء،

۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۶.

۱۱۲ - سوره نحل (۱۶) / ۴۴.

۱۱۳ - به نقل از: محمود ابو رية، اضواء على السنة المحمدية، انتشارات انصاريان، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۴۱۱.

۱۱۴ - همان، ص ۴۳۰.

«إقراء» در لغت مصدر ثلاثی مزید از ماده «ق. ر. أ» به معنای، به سخن آوردن می باشد و هنگامی که گفته می شود «أقراءه القرآن» یعنی: او را قرائت قرآن آموخت^{۱۱۵}.

دانشمند بزرگوار سید مرتضی عسکری (مد ظلّه) درباره معنای اصطلاحی این تعبیر در روایات، بحثی دراز دامن همراه با سیر تحول تاریخی آن گشوده چکیده آن بدین شرح است:

«معنای «إقراء» در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا چند سال بعد از ایشان، تعلیم تلاوة الفاظ آیات همراه با تعلیم معنای آنها بوده است، و اصطلاحاً مُقرئ به کسی می گفتند که الفاظ قرآن را با معنای و معارف آن تعلیم دهد... پس از آن که فراگیری قرآن، رواج یافت، واژه «إقراء» تنها در معنای تعلیم معنای آیاتی بکار رفت که نیازمند به تفسیر باشد نمونه ای از این مورد در صحیح بخاری است که می گوید: عبد الله بن عباس می گوید در سال ۲۳ «هـ . ق» به عبد الرحمن بن عوف، قرآن را إقراء می کردم، و این در حالی است که عبد الرحمن بن عوف در سال سوم هجرت ایمان آورده و در عصر نزول وحی حاضر بوده است وی انسان ناآگاهی نبوده تا عبد الله بن عباس وی را آموزش تلاوت الفاظ قرآن دهد، بنابر این مراد از این که می گوید وی را «إقراء» می کردم این است که به وی تفسیر قرآن را آموزش می دادم^{۱۱۶}»

بنابر این معنای «إقراء» در عصر نزول وحی، تعلیم تلاوة الفاظ قرآن همراه با تعلیم معانی و معارف آن بوده است. پس اگر بطور نمونه «عبد الله بن مسعود» درباره آیه ۶۷ سوره مائده می گوید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِنَّ عَلَيَّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...) هَكَذَا كُنَّا نُقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «... ای رسول آن چه بر تو از سوی پروردگارت فرود آمده، برسان - بتحقیق علی مولای مؤمنان است - و اگر چنین نکنی، رسالت آن را نرسانده ای...»^{۱۱۷}

در اینجا مراد عبد الله بن مسعود این نیست که تعبیر «ان علیاً مولى المؤمنین» در ضمن آیات وحی قرآنی است (تا اگر متن در قرآن موجود این تعبیر بکار نمی رود موجب پندار تحریف قرآن شود)، بلکه مرادش این است؛ این آیه شریفه را در مقام تعلیم الفاظ و معانی چنین می خواندیم تا قاری قرآن آنچه را که در فهم درست آیه دخالت مستقیم دارد بیاموزد.

و یا بطور نمونه روایتی که می گوید: «أَبِيٌّ أَقْرَأُنَا - ابی بن کعب در قراءت برتر از دیگران است» به همین معناست، یعنی ابی بن کعب در آشنایی با الفاظ وحی قرآنی، درک معانی آنها، شناخت تفسیر

۱۱۵ - ابراهیم انیس، عبد الحلیم منتصر، المعجم الوسیط، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ هـ . ق، ماده «ق. ر. أ»، ص ۷۲۲.

۱۱۶ - سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، ۱۴۱۵ هـ . ق، ج ۱، ص ۲۹۱.

۱۱۷ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۲، ص ۱۳۱ و نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تعلیق سید هاشم رسولی، تبریز، ج ۱، ص ۲۱۹.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن و ناسخ و منسوخ آیات، از دیگران کار آمدتر بوده است^{۱۱۸}.

بنابر این شأن مَقْرَی قرآن همین بوده که الفاظ آیات وحی را همراه با معارف آن تعلیم دهد تا آن که به دستور خلفا قرآن را از تبیین و تفسیر حضرت (ص) تجرید کردند^{۱۱۹} و به تدریج نقطه های آغاز اختلاف در فهم آیات بوجود آمد و با گذشت زمان بر سر تأویل (یعنی معنا و مراد آیات) و تنزیل (یعنی مورد نزول آیات و تفسیر آنها) اختلاف کردند^{۱۲۰}.

۱۵ - واژه «تنزیل» (که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته است) به چه معناست؟

«تنزیل» از ماده «ن. ز. ل» مصدر ثلاثی مزید به معنای فرود آوردن است^{۱۲۱} و در اصطلاح روایات نیز به همین معنای لغوی است که شامل فرود آوردن وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی (که به آن وحی تفسیری می گویند) می شود.

برخی از افراد بدون توجه به شواهد و قراین، این واژه را تنها به معنای فرود آوردن آیات وحی قرآنی، می شناسند لیکن این اختصاص دلیلی ندارد بلکه می توان گفت، در اصطلاح روایات این واژه بیشتر برای فرود آوردن معنا و تفسیر قرآن، بکار رفته است.

قرآن می فرماید: (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَّانَهُ)^{۱۲۲}; «زیانت را برای شتاب در آن حرکت در نیاور * بر ماست جمع و قرائت قرآن * پس هر گاه آن را خواندیم پس پیروی کن * آنگاه بر ماست بیان [و شرح] آن»

در این آیات، بیان قرآن یعنی شرح و تفسیر آنها را به عهده خدا و نازل از جانب او می شناسد. این معنا از اطلاق آیات شریفه: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)^{۱۲۳}; «وی از روی هوی سخن نمی گوید * آن نیست جز وحی که [از سوی خدا] وحی شده است» نیز استفاده می شود چه این که در برخی از اخبار هم به این معنا تصریح شده است، در بخشی از خطبه غدیریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین می خوانیم: «...اللهم إني أنزلت عند تبیین ذلك في علي اليوم أكملت لكم دينكم بإمامته...; خدایا! تو برای تبیین و توضیح در مورد [ولایت] علی چنین نازل کردی: امروز برای شما

۱۱۸ - یوسف بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، مصر، ج ۱، ص ۱۳۱ و نیز

نک: محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، ج ۵، ص ۶۶۶.

۱۱۹ - مسأله تجرید قرآن از تفسیر و تبیین، مانند شعاری در عصر خلفا بویژه خلیفه دوم، در آمد، نک: محمد بن جریر

طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۳ م، ج ۴، ص ۲۰۴ و نیز محمد بن

سعد منبع، دار الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۸۸ و نیز شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، دار احیاء

التراث العربی، ج ۱، ص ۷.

۱۲۰ - قاسم بن سلام، پیشین، ص ۴۵.

۱۲۱ - ابراهیم انیس، پیشین، ماده «ن. ز. ل»، ص ۹۱۴.

۱۲۲ - سوره القیامة (۷۵) / ۱۹ - ۶.

۱۲۳ - سوره النجم (۵۳) / ۴ - ۳.

دینتان را با امامت وی کامل کردم...»^{۱۲۴} «دارمی» نیز با سند خود از «حسان بن ثابت» چنین نقل می‌کند: «جبرئیل سنت را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌کرد همان طور که قرآن را نازل می‌کرد»^{۱۲۵}.

بنابراین، هر آن چیزی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره تفسیر و تبیین آیات قرآن می‌فرمود، تنزیل از جانب خداست پس اگر در مورد آیه ای گفته شود: «هكذا تنزیلها - تنزیل آیه چنین است» با توجه به قراین و شواهد به معنای تبیین و تفسیر آیه می‌باشد. مانند این روایت از امام صادق درباره آیه شریفه: (فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)^{۱۲۶}; «بزودی خواهید دانست چه کسی را بیراهه آشکار است» امام می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُكْذِبِينَ حَيْثُ أَنْبَأْتُكُمْ رَسُولًا رَبِّي فِي وَايَةِ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامِ وَالْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِهِ، مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، قَالَ كَذَا أَنْزَلْتُ»^{۱۲۷}; «ای گروه تکذیب‌کنندگان چون شما را به پیام پروردگرم درباره ولایت علی و پیشوایان پس از وی، آگاه کردم [اکنون خواهید دانست] چه کسی در بیراهه آشکار است [پس امام] فرمود آیه این چنین نازل شده است»

امام در مقام بیان تفسیر آیه، تعبیر «كَذَا أَنْزَلْتُ آیه چنین نازل شده است» را بکار برده اند تا نشان دهند این تفسیر واقعی و نازل از جانب خداست نه آن که از سنخ وحی نازل قرآنی باشد.

علامه مجلسی رحمه الله بعد از آن که سند حدیث را ضعیف می‌شمرد می‌گوید:

«مراد از این تعبیری که امام بکار برده اند، تفسیر و شرح آیه است»^{۱۲۸}

شاهد بر این که این نوع تعابیر برای شرح و تفسیر آیه است، مقایسه بین چند حدیث که در آنها تعابیر گوناگون برای إفاده يك معنا بکار رفته است، می‌باشد بطور نمونه در تفسیر آیه شریفه: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...)^{۱۲۹}; «هر چیزی از بین می‌رود جز وجه [چهره] او...» احادیثی گوناگون به چشم می‌خورد، روایت کلینی رحمه الله از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «إِنَّمَا عُنِيَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مَنَّهُ، مَقْصُودٌ مِنْهُ، أَنْ جِهَتِ اللَّهِ هِيَ الَّتِي لَا يَمُوتُ مِنْهَا»^{۱۳۰} روایت ابن بابویه صدوق (ره) از امام باقر علیه السلام می‌گوید: «مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مَنَّهُ، مَعْنَى آيَةِ هِيَ، هِيَ جِهَتِي وَجْهِي الَّذِي لَا يَمُوتُ مِنْهُ»^{۱۳۱} و روایت صفار از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «إِنَّمَا عُنِيَ ذَلِكَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مَنَّهُ،

۱۲۴ - عبد الحسين اميني، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۱۲۵ - عبد الله دارمی، پیشین، باب «السنة قاضية على كتاب الله»، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۲۶ - سورة الملك (۶۷) / ۲۹.

۱۲۷ - محمد بن يعقوب كليني، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۱ حدیث ۴۵.

۱۲۸ - محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ هـ - ش، ج ۵، ص ۵۷.

۱۲۹ - سورة القصص (۲۸) / ۸۸.

۱۳۰ - محمد بن يعقوب كليني، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۳۱ - محمد بن علی ابو جعفر صدوق، التوحيد، تصحيح سيد هاشم طهرانی، منشورات جامعة المدرسين، ۱۳۶۹ هـ - ش، ص ۱۴۹.

مقصود از آیه این است هر چیزی [رو به تباهی دارد] جز آن جهت الهی که مد نظر باشد.^{۱۳۲} لیکن روایت کتاب احتجاج از امام علی علیه السلام می گوید: «فَإِنَّمَا أَنْزَلْتُ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٍ إِلَّا دِينَهُ، آیه چنین نازل شده هر چیزی رو به تباهی است جز دین خدا»^{۱۳۳}

چنان که ملاحظه می کنید در تفسیر این آیه این تعابیر بکار رفته اند «إِنَّمَا عُنِيَ بِذَلِكَ...»، «مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ...»، «إِنَّمَا عَنِ ذَلِكَ...» و «فَإِنَّمَا أَنْزَلْتُ كُلَّ شَيْءٍ...» با مقایسه این تعابیر به خوبی روشن می شود که مراد از اصطلاح «فانما انزلت...» تفسیر و معنای آیه می باشد.

شاهد دیگر این که خود پیشوایان معصوم، آیات کریمه قرآن را در هر باب موافق و عین آنچه در این قرآن موجود در عصر ماست، قرائت و به آنها استناد کرده اند حتی در آن آیاتی که اخباری چند آیه را تحریف شده معرفی می کند این نیز شاهدهی است بر این که در این اخبار که می گوید، آیه فلان جور نازل شده، تفسیر بر حسب تنزیل آن می باشد.

گاهی در احادیث تعبیر «نَزَلَتْ الْآيَةُ فِي كَذَا، آیه در فلان مطلب نازل شده است» نیز به چشم می خورد، این اصطلاح به معنای: سبب نزول آیه چنین است و یا مدلول آیه و شرح آن از این قرار است، می باشد و با مسأله تحریف لفظی قرآن، ارتباطی ندارد بطور نمونه در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی چنین می خوانیم:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيٍّ (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ...) ; «ای رسول آن چه از سوی پروردگارت بر تو فرود آمده ابلاغ کن [امام] فرمود: این آیه درباره علی نازل شده «و اگر ابلاغ نکنی رسالت آن را نرسانده ای.»^{۱۳۴}

ناگفته پیداست تعبیر «فی علی» در متن آیه نیست بلکه شأن نزول آیه و تفسیر آن در باره ولایت امام علی علیه السلام می باشد.

۱۶ - واژه «تحریف» در اصطلاح روایات به چه معناست؟

در برخی از احادیث که تعدادشان انگشت شمارند، واژه تحریف قرآن بکار رفته است^{۱۳۵}، مراد از این واژه، تحریف معنایی است یعنی: استنتاج معنای نادرست از آیات، که مسأله با تفسیر به رأی است. و این اختصاص به قرآن ندارد بلکه امتهای پیشین نیز، بنا به گزارش قرآن دچار این نوع تحریف

۱۳۲ - محمد به حسین صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۱۹.

۱۳۳ - احمد بن علی طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۵۹۸.

۱۳۴ - علی بن ابراهیم قمی، تفسیر [منسوب به] القمی، تصحیح سید طیب موسوی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۳۵ - محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۱۹ و نیز نك: ابو جعفر صدوق، کتاب الخصال، تصحیح: علی اکبر الغفاری، ۱۴۰۳ هـ. ق، باب الثلاثة، ص ۱۷۴.

بوده اند، درباره این احادیث اندکی در بررسی واژه تحریف سخن گفتیم تفصیل بیشتر در این زمینه را در کتابهای مناسب بنگرید.

۱۷ - آیا احادیث تحریف نما در منابع فریقین یکسانند؟

در بین احادیثی که مورد تشبث پندارگرایان به تحریف است، احادیثی به چشم می خورد که در کتابهای شیعه و اهل سنت بطور مشترك یافت می شود (هر چند در نزد دانشمندان فریقین این احادیث همین طور احادیثی که در کتابهای هر کدام بطور خاصی آمده دلالتی بر تحریف قرآن ندارد)^{۱۳۶}. از جمله آنها: احادیث تشابه امتهای^{۱۳۷}، مسأله مصحف امام علی علیه السلام^{۱۳۸} و برخی از قراءتهاست^{۱۳۹}. غیر از احادیث یاد شده، احادیث دیگری در منابع فریقین وجود دارد که بلحاظ محتوا با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. در بررسی و نقد روایات تحریف نما، باید به این تفاوتها توجه شود تفاوتهایی که حداقل از دو جنبه حائز اهمیت اند:

اولاً: برای درک بهتر پاسخها و نیز نقد و بررسی های دانشمندان در باره این روایات.

ثانیاً: در ارزیابی درست نقادیهایی که هر کدام از دو فریق نسبت به دیگری صورت داده اند.

۱۸ - تفاوت احادیث تحریف نما در منابع فریقین از نظر کمیت در حذف، چیست؟

هرگز در احادیث شیعی روایتی نخواهید دید که يك آیه کامل یا آیاتی از قرآن را نشان دهد و از حذف آن از قرآن موجود یا افزون آن در قرآن موجود، سخن بگوید، اساساً روایات در منابع شیعه سخن از حذف، تبدیل و یا تغییر کلمه، یا کلماتی در ضمن آیه ای از آیات دارند، (کلمه یا کلماتی که اساساً قابل حمل بر معنای تفسیری و شرح آیه ای از آیات، می باشد).

بخلاف روایات در منابع اهل سنت، هر چند در نخستین نگاه، چند مورد از این قاعده کلی استثنا می شود که با تأمل و دقت از موارد استثنایی نخواهند بود. از جمله موردی که از روایات اهل سنت در برخی از کتابهای تفسیری شیعه وارد شده است، و نیز اسطوره سوره ولایة که متشکل از چندین آیه موهومه است، اسطوره ای که بزودی خواهید دید هیچ مدرک روایی ندارد و نخستین منبع آن کتابی با مؤلفی ناشناخته در حوالی قرن یازدهم است و خودش با صراحت می گوید این سوره را از دهان جمعی شنیده است بدون آن که از این جمع یا خود مؤلف برای آن منبعی ذکر کند. درباره این سوره پس از این بحث خواهیم کرد.

مورد دیگر آیه موهومه رجم است منشاء این پندار در صحاح اهل سنت از قول عمر بن الخطاب

است که (بعد از وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید:

۱۳۶ - ر.ک: محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۲۵۹ و نیز نك: ابوالقاسم خوئی، پیشین، ص ۲۹۹.

۱۳۷ - ر.ک: فتح الله محمدی، پیشین، ص ۵۹ به بعد.

۱۳۸ - میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، پیشین، ص ۳۵ به بعد.

۱۳۹ - ابو جعفر طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۵، ص ۸۶ و نیز نك: فتح الله محمدی، پیشین، ص ۷۱.

«آیه رجم، نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله] و سلم حکم رجم را اجرا می کرد و ما هم با ایشان رجم می کردیم، پس سوگند به کسی که جان محمد دست اوست، آیه رجم را از بر کردم و فرا گرفتم و دانستم و اگر نبود که گفته شود، عمر در مصحف چیزی نوشت که از آن نیست، بطور حتم خودم به نوشتن آیه در مصحف اقدام می کردم و چنین می نوشتم «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ... چون مرد و زن محصنه بایکدیگر آمیزش کنند آنان را رجم کنید...»^{۱۴۰}

حدیث رجم در برخی از کتابهای روایی شیعه آمده و مورد پذیرش شیخ الطائفة طوسی و نیز مؤلف تفسیر مجمع البیان یعنی شیخ طبرسی قرار گرفته است، شیخ طوسی می گوید:

«از آیاتی که لفظش نسخ شده ولی حکمش باقی است، وجوب رجم بر محصنه است و جوبی که مورد خلاف نیست...»^{۱۴۱}

مرحوم شیخ طبرسی نیز همین بیان را دارد.^{۱۴۲}

این حدیث افزون بر آن که در منابع اهل سنت و شیعه بصورت خبر واحد می باشد و با اسلوبهای قرآن نیز ناسازگار است با حدیثی دیگر متعارض است که آن نیز در منابع شیعه و سنی آمده است، حدیثی که می گوید: امام علی علیه السلام شخصی به نام «شراحة الهمدانية» را روز پنجشنبه شلاق زد و در روز جمعه رجم کرد و فرمود:

«حَدَّثْتُهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَرَجَمْتُهَا بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ; وَی رَا بَه حَكْم

كِتَابِ خَدَا شَلَاقِ زَدَمٍ وَ بَه حَكْمِ سُنَّتِ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ رَجَمَ كَرْدَم.»^{۱۴۳}

اگر امام علی علیه السلام حکم رجم را از کتاب خدا می دانست نمی فرمود، وی را به حکم سنت رسول خدا رجم نکردم بنابراین، تنها می توان این مورد را از موارد حذف کامل يك آیه در مصادر شیعه نشان داد آن هم با این ابهاماتی که دارد.

۱۴۰ - محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ط بیروت، دار احیاء التراث، ج ۸، ص ۳۰۸ و نیز نك: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶ و نیز نك: مالك بن انس، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۴.

۱۴۱ - ابو جعفر طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.

۱۴۲ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱۴۳ - ابو جعفر طوسی، العدة فی الاصول، تحقیق: محمدرضا انصاری، ط قم، ۱۳۷۶ هـ. ش، ج ۲، ص ۵۱۴، محقق کتاب در حاشیه، مصادر این حدیث را از فریقین آورده است.

۱۹ - تفاوت احادیث تحریف نما از نظر تنوع در منابع فریقین چگونه است؟

احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت متنوعند، تحریف به نقیصه، تحریف به زیاده سوره ها و آیات، تغییر بعضی از آیات قرآن، القای شیطان در وحی، وجود لحن و خطا در قرآن و...^{۱۴۴} هر دسته از این احادیث پاسخهای ویژه خود را دارد و در مجموع در دیدگاه محققان اهل سنت اگر تأویل درستی برای آنها یافت نشود، بکلی از اعتبار ساقط خواهند بود^{۱۴۵}. در منابع شیعی احادیث تحریف نما تنها حکایت از نوعی تحریف به نقیصه در کلمات و عبارات دارند و متنوع نیستند، در نگاه محققان امامیه نیز اگر این احادیث قابل حمل بر معنای درست نباشند، هیچ اعتباری برای آنها نخواهد بود^{۱۴۶}.

۲۰ - آیا انظار فریقین در بررسی و نقد اسانید روایات تحریف نما، تفاوت دارد؟

در بین امامیه، اختلاف دیدگاهها در باره اعتبار و عدم اعتبار سندهای احادیث تحریف نما، ناچیز است. آنان اکثر قریب به اتفاق این احادیث را از نظر سند بی اعتبار می شناسند و در این مطلب، اتفاق نظر دارند^{۱۴۷}، لیکن در بین اهل سنت از این نظر نیز اختلاف شدید به چشم می خورد به گونه ای که گاهی دیدگاهها در نقد اسانید احادیث تحریف نما، در دو طرف نقیض، بین نفی و اثبات قرار می گیرد^{۱۴۸}. گروهی از آنان، این احادیث را از نظر سند در نهایت صحت و اعتبار می شناسند و گروهی دیگر آنها را بی اعتبار و ضعیف قلمداد می کنند.

در يك تقسیم بندی کلی، احادیث تحریف نما به دو گروه تقسیم می شوند، گروهی که در ظاهر جزو احادیث به شمار می آیند و فراخور سندشان یکی از اصطلاحات علم الحدیث (مانند: مسند، مرسل، مرفوع و...) بر آنها منطبق می شود. گروه دیگر بکلی از دایره حدیث بیرونند و با کاوش در ریشه تاریخی آنها چیزی جز افسانه های ساختگی در قرن یازدهم و پس از آن نیست. در این گروه تنها افسانه سوره ولایة (یا نام دیگر آن سوره نورین) قرار دارد.

چون افسانه سوره ولایة بهانه ای واهی برای گروهی از وهابیان شده تا از آن مصحف پنهانی نزد شیعه بسازند، لازم است در باره منشاء، منابع و محتوای آن بحث نسبتاً گسترده ای صورت گیرد ما این بحث را تحت عنوان «آیا شیعه مصحف پنهانی دارد؟!» در بخش دوم کتاب خواهیم آورد.

۱۴۴ - ر.ک: فتح الله محمدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۶ - ۱۰۳.

۱۴۵ - همان، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۴۷.

۱۴۶ - همان، ج ۱، ص ۸۶ به بعد.

۱۴۷ - همان، ج ۱، ص ۵۵، برای تفصیل بیشتر نیز ر.ک: سید مرتضی عسکری، پیشین ج ۳، در این کتاب تمام اسانید روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱۴۸ - ر.ک: فتح الله محمدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲۱ - دستاویزهای تحریف گرایان در اثبات پندارشان چیست؟

دستاویزهای تحریف گرایان چیزی جز اخباری که از لابلائی کتابهای فریقین به چنگ آورده اند نیست، بررسی این اخبار چند نکته را به اثبات می‌رساند:

۱ - این اخبار از نظر تعدد سند جزو اخبار آحاد بشمار می‌آیند (در برابر احادیث مستفیضه و متواتره) اگر برخی از دانشمندان امامیه این احادیث را کثیر یا متواتر می‌شمرند^{۱۴۹}، با آحاد بودن طرق آنها و ناچیز بودن احادیث تحریف در معنای مورد نزاع، منافاتی ندارد، چون خود آنان تصریح دارند این کثرت از نوع تواتر معنوی است^{۱۵۰}، و این بدین معناست: این روایات گوناگونند و در يك معنای جامع «تغییر به طور مطلق» مشترکند، این گونه‌ها شامل: تحریف در معنای آیه (نه در لفظ آن)، مخالفت در تألیف آیات از نظر تقدم و تأخر، اختلاف قراءات و... می‌شود بنابراین حجم اسانید احادیث تحریف نما به معنای مورد بحث (نقص در الفاظ قرآن) در مقایسه با حجم اسناد گونه‌های متعدد، بصورت خبر واحد، خواهد بود.

۲ - بیشتر این احادیث مرسل و مجعول و راویانشان از نظر دانشمندان رجال شناس، ضعیف و یا مجهول، قلمداد شده اند^{۱۵۱} چه این که، اگر سندهای این اخبار با یکدیگر مقایسه شوند، روشن می‌شود روایات مرسل بخشی از همان روایات مسند است و مستقل از آنها بشمار نمی‌آید^{۱۵۲}.

۳ - مصادر و منابع این احادیث نیز در عرف محققان جای چون و چرای فراوان دارد^{۱۵۳}.

۴ - از بررسی تعدد طرق، اتصال و انفصال سند و منابع و مصادر این نوع احادیث که بگذریم نوبت به بررسی محتوا و مضامین آنها می‌رسد. دقت در محتوای این احادیث با توجه به شواهد درونی و بیرونی بیگانگی آنها را با مسأله تحریف قرآن (به معنای نقص در متن آیات وحی) به اثبات می‌رساند. اکثر قریب باتفاق این احادیث درباره مطالب تفسیری، ذکر مصادیق، بیان شأن نزول، وحی غیر قرآنی، قراءات، تحریف معنایی، اختلاف در تألیف آیات است^{۱۵۴}.

صحت ادعاهای مذکور درباره اسانید و محتوای احادیث فوق، نگاهی منصفانه به کتاب «فصل الخطاب» محدث نوری است که جمعی انبوه از این اخبار را از منابع فریقین یکجا گردآورده است از

۱۴۹ - رك: نعمة الله جزیری، الانوار النعمانية، شركت چاپ تبریز، ج ۲، ص ۳۵۷ و نیز محمد صالح مازندرانی،

شرح جامع علی الكافی، تعلیق میرزا ابو الحسن شعرانی، ط طهران، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۷۶.

۱۵۰ - محمد صالح مازندرانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۷۶.

۱۵۱ - محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، المسائل السروية، تحقیق: صائب عبد الحمید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۷۸ و نیز

نك: امام روح الله خمینی، انوار الهدایة، پیشین، ص ۲۴۳ و محمد جواد بلاغی، پیشین، ص ۲۶ و فتح الله محمدی،

پیشین، ص ۵۵.

۱۵۲ - فتح الله محمدی، پیشین، ص ۵۹ - ۵۶.

۱۵۳ - محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۲۳۴ - ۲۲۲.

۱۵۴ - فتح الله محمدی، پیشین، ص ۸۶ - ۵۹.

جمله ۳۵۰ حدیث (یعنی بیش از ۳۱ کل روایات در این زمینه) از «کتاب القراءات» احمد بن محمد السیاری است. این کتاب نزد امامیه اعتباری ندارد و مؤلف آن از نظر فریقین تضعیف شده است^{۱۰۵}، تعداد ۱۲۹ حدیث از کتاب پر ارج تفسیر «مجمع البیان» است و تمامی آنها از نظر سند مرسل و در محتوا نیز همه پیرامون قراءات هستند خود مؤلف مجمع البیان نیز آنها را در بخش قراءات آورده و در مقدمه تفسیرش نیز به باور راسخ خود بر سلامت قرآن از تحریف، تصریح می کند^{۱۰۶}، ۸۳ حدیث نیز از کتاب «الكافی» است و مرحوم کلینی جملگی آنها را در باب «النکت و النتنف» آورده از این تعداد تنها ۸ حدیث آن صحیح یا موثق اند و در دلالت بر تحریف ناقصند^{۱۰۷}. بقیه احادیث فصل الخطاب نیز به همین صورت است، در این زمینه کافی است به کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» جلد سوم، نگاشته علامه سید مرتضی عسگری که تك تك سندهای این احادیث را بررسی کرده، نظری بیفکنید، خواهید دید احادیث صحیح، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند.

۲۲ - در منابع شیعی روایاتی که گفته می شود دلالت بر تحریف قرآن دارند به چند گروه تقسیم می شوند؟

در يك تقسیم بندی کلی این روایات را می توان به شش دسته تقسیم کرد:

يك: احادیث در باره مصحف امام علی

دو: احادیثی که در آنها تعبیر «تحریف قرآن» به کار رفته است.

سه: قراءات منسوبه به برخی از ائمه اطهار علیهم السلام.

چهار: روایات فساطیط (خیمه ها).

پنج: احادیثی که می گوید نام برخی از ائمه در برخی از آیات قرآن وجود داشته است.

شش: روایاتی که دلالت بر تحریف به نقیصه قرآن دارد.

۲۳ - مراد از مصحف امام علی چیست؟

مصحف امام علی قرآن بوده که امام علی علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جمع و تدوین آن همت گماشتند. بدون تردید طبق مدارك و منابع فریقین اصل وجود چنین مصحفی ثابت است بلکه حجم منابع اهل سنت و اخبار آنها در این زمینه از منابع شیعه بیشتر است.

گزارش این مصحف در منابع امامیه در: «کتاب سلیم بن قیس»^{۱۰۸}، «الكافی»^{۱۰۹} از ابو جعفر کلینی

(م / ۳۲۸ هـ . ق)، «کتاب التفسیر»^{۱۱۰} «معروف به تفسیر عیاشی»، محمد بن مسعود عیاشی (از

۱۰۵ - ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۲، ص ۸۶۵

و نیز ن.ک: ابو جعفر طوسی، الفهرست، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۴۱۱ و نیز ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، تحقیق:

بإشراف محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۲، رقم ۸۰۰.

۱۰۶ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۸۳.

۱۰۷ - ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.

۱۰۸ - سلیم بن قیس، پیشین، ص ۵۸۱ - ۵۸۲ و ۶۶۰ و ۶۶۵.

دانشمندان قرن چهارم)، «الاعتقادات»^{۱۶۱} از ابو جعفر صدوق (ره) (م / ۳۸۶ هـ . ق) و «مناقب آل ابی طالب»^{۱۶۲} از ابن شهر آشوب مازندرانی (م / ۵۸۸ هـ . ق) آمده است. ابن شهر آشوب با چند طریق از اهل سنت و با ذکر چند منبع به این مطلب پرداخته^{۱۶۳}، تقریباً مضمون گزارش این افراد از اصل وجود این مصحف، یکسان و بدین صورت است: «علی علیه السلام پس از وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه نشست و به جمع و تدوین قرآن همت گماشت.»

از جمله منابعی که به از اهل سنت ذکر این مصحف تا قرن هشتم پرداخته اند عبارتند از:

«الطبقات الكبرى»^{۱۶۴} محمد بن سعد (م / ۲۳۰ هـ . ق)، «فضائل القرآن»^{۱۶۵} ابن ضریس (م / ۲۹۴ هـ . ق)، «کتاب المصاحف»^{۱۶۶} ابن ابی داود (م / ۳۱۶ هـ . ق)، «کتاب الفهرست»^{۱۶۷} از ندیم که از احمد بن جعفر منادی معروف به ابن منادی خبر می دهد و «المصاحف»^{۱۶۸} ابن اشته (م / ۳۶۰ هـ . ق)، «حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء»^{۱۶۹} و «الاربعین»^{۱۷۰} ابی نعیم الاصفهانی (م / ۴۳۰ هـ . ق)، «الإستیعاب فی معرفة الاصحاب»^{۱۷۱} ابن عبد البر (م / ۴۶۳ هـ . ق) که از دو طریق نقل کرده است، «شواهد التنزیل»^{۱۷۲} حاکم حسکانی (از دانشمندان قرن پنجم) که با چند سند گوناگون گزارش این مصحف را آورده است، «مفاتیح الاسرار و مصابیح الأنوار»^{۱۷۳} عبد الکریم شهرستانی (م / ۵۴۸ هـ . ق) وی در میان دانشمندان اهل سنت با تفصیل خبر این مصحف را آورده و از کیفیت تدوین، ارائه مصحف توسط امام به اصحاب در مسجد، عدم پذیرش آنان و احتجاج امام، سخن گفته است، «المناقب»^{۱۷۴} خطیب خوارزم (م / ۵۶۸ هـ . ق)، «التسهیل فی علوم التنزیل»^{۱۷۵} ابن جزی کلبی (م / ۷۴۱ هـ . ق).

-
- ۱۵۹ - ابو جعفر کلینی، پیشین، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۳۳ حدیث ۲۹.
- ۱۶۰ - محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۷.
- ۱۶۱ - ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، پیشین، ص ۸۱.
- ۱۶۲ - محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۲، ص ۵۰ - ۵۱.
- ۱۶۳ - همان، ج ۲، ص ۵۲.
- ۱۶۴ - محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، ۱۴۰۱ هـ . ق. ج ۲، ص ۳۲۸.
- ۱۶۵ - محمد بن ایوب بن ضریس، فضائل القرآن، تحقیق عروة بدیر، دمشق ۱۴۰۸ هـ . ق، ص ۳۶.
- ۱۶۶ - سلیمان بن اشعث، کتاب المصاحف، تصحیح: آتور جفری، مصر، ۱۹۳۶ م، ص ۶۱.
- ۱۶۷ - محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، ۱۳۹۳ م، ص ۳۱ و ۳۲.
- ۱۶۸ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۵۸.
- ۱۶۹ - ابو نعیم اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷.
- ۱۷۰ - به نقل از: ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۲، ص ۵۰.
- ۱۷۱ - یوسف بن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: محمد علی بجای، مصر، القسم الثالث، ص ۹۷۴.
- ۱۷۲ - حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم ۱۴۱۱ هـ . ق، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۸.
- ۱۷۳ - عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۱۷۴ - موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، تحقیق: محمد مالک محمودی، ۱۴۱۱ هـ . ق، ص ۹۴.

«ابن ابی داود» گزارش این مصحف را از طریق «اشعث بن سوار» آورده و می گوید «هیچ کس جز اشعث درباره این مصحف روایت ندارد»^{۱۷۶}. این اظهار نظر بدون تأمل در اسناد خبر این مصحف است چون بطور نمونه «ابن ضُرَیس» آن را با سندی دیگر ذکر کرده است^{۱۷۷}. «ابن حجر عسقلانی» و «محمود بن احمد عینی» نیز بدلیل انقطاع در سند گزارش مصحف، آن را ضعیف می شمردند^{۱۷۸}، لیکن این انقطاع نیز در برخی از سندهاست طریق های دیگری از گزارش این مصحف با سند متصل وجود دارد از جمله همان طریق «ابن ضُرَیس» که با سند خود از «محمد بن سیرین» و وی از «عکرمه» از «امام علی» خبر می دهد^{۱۷۹}.

بنابراین طبق مدارك فریقین اصل وجود مصحف امام علی امری محرز و جایی برای خدشه در مدارك آن نیست^{۱۸۰} با این حال، گروهی از وهابیان با خشن ترین کلام و زشت ترین القاب در باره ناقلان روایات مصحف امام علی علیه السلام - از شیعه - چنین داوری می کند:

«چگونه باید این «افک» را که شمار اندکی از دروغگویان نقل کرده اند، تصدیق کرد...»

این روایات از سنخ خرافات است که عقل به دور از هوی و هوس نمی پذیرد و در دلی

که ایمان جای گرفته وارد نمی شود...»^{۱۸۱}

در بخش دوم با دیدگاه این افراد بیشتر آشنا خواهید شد.

۲۴ - تفاوت مصحف امام علی علیه السلام با قرآن موجود در چیست؟

طبق شواهد و مدارك فریقین، مصحف امام علی بر ترتیب نزول سوره ها و آیات، تدوین شده است ظاهراً همه دانشمندان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق نظر دارند از جمله دانشمندان امامیه «شیخ محمد بن محمد بن نعمان»^{۱۸۲} (شیخ مفید م / ۴۱۳ هـ . ق)، «ابن شهر آشوب»^{۱۸۳}، «ابو عبد الله

۱۷۵ - به نقل از: مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، قم، ۱۴۱۷ هـ . ق، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۷۶ - سلیمان بن اشعث، پیشین، ص ۱۶.

۱۷۷ - محمد بن ایوب بن ضُرَیس، پیشین، ص ۳۶.

۱۷۸ - ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۹، ص ۱۲ و ۱۳ و نیز نك: محمود بن احمد عینی، عمدة القاری شرح صحیح

البخاری، بیروت، ۱۴۰۵ هـ . ق، ج ۲۰، ص ۱۷.

۱۷۹ - محمد بن ایوب بن ضُرَیس، پیشین، ص ۳۶.

۱۸۰ - برای توضیح بیشتر پیرامون بررسی اسناد مصحف امام علی نك: فتح الله نجارزادگان، مقاله «بررسی و نقد

اسناد مصحف امام علی در منابع فریقین»، مجله مقالات و بررسیها (دانشکده الهیات دانشگاه تهران) دفتر ۶۸، ص

۲۳ - ۴۵.

۱۸۱ - ناصر علی القفاری، پیشین، ص ۲۶۲.

۱۸۲ - شیخ مفید، المسائل السرویة، پیشین، المسألة التاسعة، ص ۷۹.

۱۸۳ - ابن شهر آشوب، المناقب، پیشین، ج ۲، ص ۵۱.

زنجانی»^{۱۸۴}، «نهادندی»^{۱۸۵}، «علامه طباطبائی»^{۱۸۶} به این مطلب تصریح دارند، زنجانی فهرستی از ترتیب سوره ها در آن مصحف را آورده است^{۱۸۷}.

از دانشمندان اهل سنت نیز «عبد الکریم شهرستانی» را می توان نام برد وی نیز در مقدمه تفسیرش فهرستی از ترتیب سوره ها در آن مصحف را ارائه کرده است^{۱۸۸}. و نیز «جلال الدین سیوطی» از قول «ابن فارس» می نویسد:

«مصحف علی [علیه السلام] بر ترتیب نزول سوره ها مرتب بوده است نخست سوره «إقرأ» سپس «نون» و همین طور تا پایان سوره های مکی و آن گاه سوره های مدنی به ترتیب نزول سوره ها»^{۱۸۹}.

در متن گزارش های اهل سنت درباره مصحف امام علی کم و بیش به محتوای آن نیز اشاره شده است. «ابن سعد» می گوید:

«چنین تصور می کنند که [امام] علی مصحف را بر طبق تنزیل قرآن نگاشته است و «محمد بن سیرین» می گوید اگر به آن کتاب دسترسی شود در آن دانشی فراوان است...»^{۱۹۰}.

«ابن الضریس» از قول «عکرمه» می نویسد:

«اگر انس و جن با یکدیگر توافق کنند تا قرآن را مانند آن مصحف تالیف کنند نمی توانند»^{۱۹۱}.

«ابن اشته» نیز چنین می آورد:

«... علی [علیه السلام] ناسخ و منسوخ را در مصحفش نگاشته بود»^{۱۹۲}.

«عبد الکریم شهرستانی» که با تفصیل بیشتری به گزارش این مصحف پرداخته در بخشی از کلام خود می نویسد:

۱۸۴ - تاریخ القرآن، پیشین، ص ۷۷ - ۷۸.

۱۸۵ - نهادندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.

۱۸۶ - محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۱۸۷ - تاریخ القرآن، پیشین، ص ۷۷.

۱۸۸ - عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ص ۱۲۵.

۱۸۹ - جلال الدین سیوطی، الاتقان: ج ۱، ص ۶۶.

۱۹۰ - محمد بن سعد منیع، الطبقات الكبرى: ج ۲، ص ۳۳۸. «ابن عبد البر» و «ابن جزى الكلبی» نیز همین مضمون را آورده اند. ر. ك: التسهیل فی علوم التنزیل: ج ۱، ص ۴، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبد البر، مصر، القسم الثالث: ص ۹۷۴.

۱۹۱ - محمد بن الضریس، فضائل القرآن، تحقیق غزوة بدیر، دمشق، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۶.

۱۹۲ - ابن اشته، فضائل القرآن: ص ۳۶.

«... [امام] علی علیه السلام قرآن را همان طور که نازل شده بود بدون تحریف و تبدیل، زیاده و نقصان جمع آوری کرد و بنا به اشاره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیات را مرتب ساخت... از محمد بن سیرین روایت شده وی تمنای زیادی در یافتن این مصحف داشته و می گفته در آن مصحف دانش بیشماری است... و باز گفته شده این مصحف افزون بر متن دارای حواشی نیز بوده و علی بن ابی طالب مقصود کلام خدا را به عنوان شرح و تفسیر [در حواشی آن نگاشته است...]^{۱۹۳} .

از نظر امامیه نیز مصحف امام علی علیه السلام در بردارنده حقایقی از تأویل قرآن است که از سنخ آیات وحی قرآنی معجز نمی باشد، این مطلب مورد اتفاق قریب به اتفاق بزرگان امامیه است هر چند در تفسیر این حقایق اختلاف نظر دارند.

برخی از بزرگان بر این باورند، آن چه در آن مصحف بیش از مصحف موجود، بوده از جنس احادیث قدسی است، مانند «شیخ صدوق» (م / ۳۸۶ هـ . ق) که می گوید:

«امام علی علیه السلام وحی غیر قرآنی را که با آیات قرآن به هفده هزار آیه بالغ می شد در مصحف خود جمع کرد و به نزد اصحاب آورد و گفت: این کتاب پروردگار شماسست همان گونه که بر پیامبران نازل شده، در آن حرفی کم و زیاد نشده است.»^{۱۹۴}

گروهی دیگر - که قول غالب اند - این اختلاف را از حیث تأویل و تنزیل می شناسند، آنان بر این باورند، در آن مصحف اضافاتی برای تبیین و تفسیر آیات قرآن نگاشته شده بود، اضافاتی که از وحی الهی نازل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است لیکن چون از جنس آیات وحی قرآنی معجز نیست حذف آنها در مصحف موجود، خللی بر صیانت قرآن از تحریف وارد نمی کند.

مبتکر این نظریه «شیخ مفید» (م / ۴۱۳) است که چنین ابراز می دارد:

«... آن چه در مصحف امام علی علیه السلام بوده و در قرآن موجود حذف شده، تأویل و تفسیر، بر پایه حقیقت تنزیل معانی قرآن می باشد، تأویل و تفسیری که جزو تنزیل و وحی است، هر چند از سنخ آیات وحی قرآنی [بعنوان آیات] اعجاز آمیز، بشمار نمی آید...»^{۱۹۵}

این نظریه - که شواهد فراوانی نیز بر صحت آن در دست است - مورد استقبال علمای امامیه قرار گرفت و تقریباً تمام کسانی که تفاوت مصحف امام علی علیه السلام را با مصحف موجود تنها در ترتیب سوره ها و آیات، نمی شناسند آن را پذیرفته اند، مانند «محدث فیض کاشانی»^{۱۹۶}، «محقق

۱۹۳ - عبد الکریم شهرستانی، پیشین: ج ۱، ص ۱۲۱.

۱۹۴ - ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، پیشین، ص ۹۴.

۱۹۵ - شیخ مفید، اوائل المقالات و مذاهب المختارات، پیشین، ص ۹۳ و نیز المسائل السرویة، پیشین: ص ۴۷.

۱۹۶ - محمد محسن فیض، الصافی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶، و نیز نک: الوافی، پیشین، القسم الثالث من الجزء الخامس، ج ۹، ص ۱۷۷۹.

کاظمی بغدادی^{۱۹۷}، «شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء)»^{۱۹۸} و «آیه الله خوئی»^{۱۹۹}، «علامه طباطبائی»^{۲۰۰} و دیگران. آیه الله خوئی (ره) می گوید:

«اضافات در آن مصحف از جنس آیات وحی قرآنی معجز نیست تا اسقاط آن - در مصحف موجود - موجب تحریف قرآن باشد، بلکه قول درست آن است؛ این اضافات تفسیر آیات بشمار می رود که یا تأویلند - و آن چه کلام به آن باز می گردد [از معنا و مفاد] - و یا تنزیل از ناحیه خدا برای شرح مراد از آیات قرآن می باشد.»^{۲۰۱}

استدلال ایشان بر این مدعا با تحلیل دو واژه «تأویل» و «تنزیل» در لغت و اصطلاح احادیث صورت پذیرفته که خلاصه این بدین شرح است:

«از روایات مربوط به مصحف امام علی علیه السلام بیش از این استفاده نمی شود که در آن مصحف اضافات تأویل و تنزیلی بوده است.

«تأویل» از کلمه «أول» به معنای رجوع است و مراد از تأویل قرآن معنا و مفهومی است که وحی به آن باز می گردد، و این شامل معنای ظاهری کلام و معنای پنهانی آن - که تنها راسخان در علم می شناسند - می شود.

«تنزیل» نیز از کلمه «نزول» به معنای مطلق فرود آمدن است و در روایات هم به همین معنا بکار رفته و این معنا نیز وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی - که به آن وحی تفسیری می گویند - را در بر می گیرد. در مصحف امام علی علیه السلام از این نوع وحی غیر قرآنی که برای شرح و تفسیر آیات، نازل شده، و نیز معانی ژرف پنهانی که از تأویل کلام بیرون نیست، موجود می باشد.

جمعی از متأخران با غفلت از معنای کلمه «تنزیل» در لغت و اصطلاح روایات، آن را به معنای نزول وحی قرآنی، گرفته و همین فهم ناقص موجب خطای آنان در باره محتوای مصحف امام علی علیه السلام شده است.

بنابراین اگر در روایات گفته شده، نام مناققان در مصحف امام علی علیه السلام بوده است، این از باب تفسیر و تعیین مصداق آیات است که به وسیله وحی - تنزیلی غیر قرآنی - انجام گرفته است.»^{۲۰۲}

۱۹۷ - شرح الوافیة فی علم الاصول، به نقل از: میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، پیشین، ص ۱۲۰.

۱۹۸ - شیخ جعفر کبیر، پیشین، ص ۲۷۴.

۱۹۹ - ابوالقاسم خوئی، پیشین، ص ۲۲۳.

۲۰۰ - محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۲۰۱ - ابوالقاسم خوئی، پیشین، ص ۲۲۳.

۲۰۲ - همان، ص ۲۲۴.

البته دلیل های قطعی سلامت قرآن از تحریف نیز این مطلب را به اثبات می رساند که قرآن موجود از نظر متن آیات وحی با قرآن امام علی علیه السلام هیچ تفاوتی نمی کند.

افزون بر اینها از سیره خود امام علی علیه السلام در برخورد با قرآن موجود و موضع ایشان در عدم پذیرش مصحفی که به اصحاب ارائه دادند نیز، این حقیقت آشکارتر می شود. اگر مصحف امام آیاتی بیش از قرآن موجود داشت هرگز امام با اعراض آنان، ساکت نمی شدند چون ثقل اصغر که خانه نشین بود و ثقل اکبر هم با تحریف هدایت نمی کرد و از میراث رسول خدا چیزی نمی ماند.

از جمله در گفتگوی امام علی علیه السلام با «طلحه» که در بخشی از آن - می فرماید:

«... آنچه عمر و عثمان گرد آوردند، قرآن است بدون هیچ اضافه ای و اگر به آن تمسک

کنید از آتش نجات یافته به بهشت روانه می شوید، در این قرآن حجّت ما و حق ما و

وجوب فرمانبرداری از ما، بیان شده است...»^{۲۰۳}

به قول «عبد الکریم شهرستانی»:

«... امام علی علیه السلام هرگز به کیفیت قرآن موجود اعتراضی نکرده است، هرگز امام

مانند عثمان نگفته است: در این مصحف لحن می بینم و عرب با زبان خود آن را درست

می کند، و مانند ابن عباس نگفته است: کاتبی که قرآن را می نوشت در حال چرت زدن

بوده که برخی از کلمات را از نظر رسم الخط رعایت نکرده است، بلکه همین مصحف را

تلاوت می کرد [و بر آن مهر تأیید می نهاد]... و همینطور فرزندان امام علی

السلام...»^{۲۰۴}

تنها کسی که از امامیه، تفاوت مصحف امام علی علیه السلام را با مصحف موجود در متن آیات

وحی می بیند «محدث میرزا حسین نوری» (م / ۱۳۲۰ هـ . ق) است وی طبق عادتش بر این پندار پا

فشرده و می نویسد:

«آن چه در مصحف امام علی علیه السلام بیش از مصحف موجود هست، از جنس آیات

قرآن است و از سنخ احادیث قدسیّه یا تفسیر و تأویل آیات نمی باشد.»^{۲۰۵}

مشکل محدث نوری مشرب افراطی اخباری گری اوست، وی با نادیده انگاشتن دلیل های استوار

سلامت قرآن از تحریف، تنها به فراهم آوردن انبوهی از احادیث صحیح و سقیم همت گماشته بدون آن

که در اسناد این احادیث و منابع و مضامین آنها درنگ کند.

۲۰۳ - سلیم بن قیس، پیشین، ص ۶۶۵.

۲۰۴ - عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲۰۵ - میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، پیشین، ص ۱۲۴.

تنها دلیل محدث نوری بر این که در مصحف امام علی علیه السلام آیاتی از سنخ آیات وحی قرآنی است، احادیث است که بخشی از آنها از منابع اهل سنت و بخشی از منابع شیعه می باشد. وی می گوید:

«برخی از اخبار دلالت دارد، زیادهای در مصحف امام علی از اصل آیات وحی است»^{۲۰۶}
این پندار محدث نوری است لیکن، هر منصفی، در این احادیث تأمل کند در می یابد آنها از نظر سند بکلی ساقط و از نظر مضمون نیز (بر فرض صدور) یا اساساً ربطی به مصحف امام علی علیه السلام ندارد و یا در دلالت بر زیادت به معنای مدعا ناقص اند.

اخباری که محدث نوری برای ادعایش آورده است عبارت است از:

الف: گروهی از اخبار که ظاهرشان نشان می دهد، این اضافات از قبیل شرح و تفسیر و یا قرائت می باشد، مانند کلمه، «وهی صلوة العصر» بعد از (... و الصلوة الوسطی)^{۲۰۷} و جمله «الی آخر الدهر» بعد از (ان الانسان لفی خسر)^{۲۰۸} و تعبیر «آل محمد» در آیه (ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران - و آل محمد - علی العالمین)^{۲۰۹} و...^{۲۱۰}

این موارد به شرح و تفسیر آیات شبیه ترند تا به تعبیری از جوهره قرآن، در این روایات - بر فرض صحت صدور - نماز وسطی را به نماز عصر تفسیر کرده و در باره خسارت انسان قید همیشگی را برای توضیح افزوده و آل محمد که قطعاً جزو آل ابراهیم می باشند را تعیین کرده است و یا (یسألونک عن الانفال) که یسألونک الانفال، نیز قرائت شده است و این قرائتی معتبر است^{۲۱۱}.

ب: حدیثی از طریق «احمد بن محمد السیاری» است همان طور که قبلاً ملاحظه کردید، دانشمندان علم رجال بالاتفاق این شخص را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب می شناسند و کتاب وی را به نام «القراءات» از اعتبار ساقط می دانند^{۲۱۲}، افزون بر آن متن روایت وی هم مدعای نوری را اثبات نمی کند، در این روایت سیاری از هشام از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام آیه ای را بدین گونه قرائت کردند: «و الملائكة حول العرش... و يستغفرون لمن فی الارض من المؤمنین» هشام به امام می گوید: فدایت شوم این [قرائت] چگونه است، امام می فرماید: «این از همان قرآن است که بر محمد نازل، و به خط علی که درود خدا بر آندو باد، نگاشته شده است». در قرآن کریم دو آیه در این باره هست آیه ۸ از سوره غافر که می فرماید: (الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد

۲۰۶ - همان، ص ۱۲۴.

۲۰۷ - همان، ص ۱۰۵ و نیز نك: قاسم بن سلام، پیشین، ص ۱۶۵.

۲۰۸ - همان، ص ۱۰۶ و نیز نك: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۶، ص ۶۵.

۲۰۹ - همان، ص ۱۰۶ و نیز نك: حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲۱۰ - همان، ص ۱۰۶ به بعد.

۲۱۱ - ابوجعفر طوسی، التبیان، پیشین، ج ۵، ص ۸۶ - ۸۷ و نیز نك: محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی آی القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۶، ص ۱۷۴.

۲۱۲ - نگاه کنید به، پی نوشت شماره ۱۵۵.

ربهم و يؤمنون به و يستغفرون للذين آمنوا ربنا...) و آیه ۵ از سوره شوری که می فرماید: (... و الملائكة يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون لمن في الارض ان الله هو الغفور الرحيم) آیه سوره شوری عام و آیه سوره غافر خاص است، حمل عام بر خاص مطابق شیوه گفتار عرفی است و گفتیم در مصحف امام علی علیه السلام، آیات عام و آیات خاص مشخص شده اند، امام صادق علیه السلام (بر فرض صدور این حدیث) در شرح و تعیین حدود «لمن في الارض، آنان که در زمین هستند» که بصورت عام است، از «الذين آمنوا... برای آنان که ایمان آورده اند» که بصورت خاص است، استفاده کرده و عام را بر خاص، حمل کرده و در مقام تفسیر آیه فرموده «و يستغفرون لمن في الارض من المؤمنين» چون پیش از این گفتیم واژه «إقرأ» برای تفسیر نیز بکار می رفته است.

ج: روایات فساطیط (خیمه ها)، این روایات بخلاف تصور محدث نوری^{۲۱۳}، پیش از آن که تأییدی برای وی باشد، دلیلی بر بطلان مدعای اوست. بزودی این روایات را خواهید دید که در آن تصریح دارد تنها تفاوت مصحفی که در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که - زیر خیمه ها - آموزش می دهند، با مصحف موجود در ترتیب آیات قرآن است^{۲۱۴}.

د: خبری واحد در کتاب های «بصائر الدرجات»^{۲۱۵}، «اختیار معرفة الرجال»^{۲۱۶} و «الکافی» که مضمون آن طبق نقل ثقة الاسلام کلینی از قول «ابی نصر بزندی» بدین شرح است:

«امام ابو الحسن الرضا علیه السلام مصحفی به من دادند... چون آن را گشودم و سوره «لم یکن» را قرائت کردم در آن نام هفتاد تن از قریش را با نامشان و نام پدرانشان دیدم...»^{۲۱۷}

این حدیث از نظر سند واحد و از نظر متن در مقایسه با مضامین گوناگون آن در کتابهای مذکور، مضطرب است، بنابراین هرگز نمی توان در موضوعی با این اهمیت یعنی اثبات متن آیات قرآن که جز با تواتر لفظی ثابت نمی شود، به آن استناد کرد و بر فرض صدور و اعتبار، صراحتی در متن این حدیث وجود ندارد که این نام ها از متن آیات قرآن باشد، همان گونه که محدث فیض کاشانی (ره) می گوید:

«شاید آن نامها در آن مصحف بیان مصداق کافران و مشرکان بوده که از وحی گرفته شده نه آن که جزو متن قرآن بشمار آید.»^{۲۱۸}

۲۱۳ - میرزا حسین نوری، پیشین، ص ۱۰۷.

۲۱۴ - شیخ مفید، الإرشاد، پیشین، ص ۳۸۶.

۲۱۵ - محمد بن حسین صفار، بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۲۴۶.

۲۱۶ - ابوجعفر طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۴۵۱.

۲۱۷ - ابوجعفر کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱.

۲۱۸ - محمد محسن فیض، الوافی، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۳.

هـ : حدیثی که می گوید: «قرآنی که جبرئیل برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده هفده هزار آیه دارد.» بحث در باره این حدیث بزودی خواهد آمد. (قسم چهارم از پاسخ به پرسش شماره ۲۹) حاصل آن که وجود مصحف امام علی بنا به مدارک و شواهد قابل پذیرش و از نظر محتوا مشتمل بر تفسیر، تأویل، بیان شأن نزول و... می باشد لیکن در متن آیات وحی با قرآن موجود هیچ تفاوتی نمی کند.

پرسشی که در اینجا مطرح است در باره سرنوشت این مصحف می باشد، این مطلب بیرون از حیطه بحث ماست و خوانندگان می توانند به کتابهای که به پاسخ این پرسش پرداخته اند (مانند کتاب تاریخ قرآن، دکتر سید محمدباقر حجتی) رجوع کنند.

۲۵ - مراد از احادیثی که در آنها تعبیر «تحریف قرآن» به کار رفته چیست؟

تعبیر تحریف در نوع این احادیث - که تعدادشان حدود ۲۰ عدد است - یا به معنای تغییر در قرائت آیات و یا به معنای تحریف در معنای آیات و مساوق با تفسیر به رأی است، بدیهی است این دو معنا ربطی به تحریف به معنای کاستن و افزودن الفاظ قرآن و یا تغییر در جوهره آنها - که مورد نزاع است - نداشته، خللی به سلامت قرآن از تحریف وارد نمی کند. از جمله این احادیث، روایتی است در کتاب اختیار معرفة الرجال که با سند خود از «علی بن سواد» وی چنین نقل می کند:

«من برای امام کاظم علیه السلام که در زندان بسر می بردند نامه ای نگاشتم حضرت در ضمن پاسخ چنین مرقوم فرمودند: «... این مردم امانت دار کتاب خدا شدند، پس آن را تحریف و تبدیل کردند»^{۲۱۹}.

باز ابو جعفر صدوق (ره) به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می نویسد:

«در روز رستاخیز قرآن و مسجد و عترت می آیند، قرآن می گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره پاره نمودند. مسجد می گوید: پروردگارا! مرا خراب کردند و عاطل گذاشتند و عترت می گویند: پروردگارا! ما را طرد کردند و کشتند و پراکنده ساختند»^{۲۲۰}

این حدیث در کتابهای اهل سنت نیز از جابر بن عبد الله انصاری و ابی امامة الباهلی (صدی بن عجلان از صحابه) نقل شده است^{۲۲۱}.

۲۱۹ - محمد بن حسن، ابوجعفر طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تصحیح حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات، ص ۴.

۲۲۰ - محمد بن علی، ابوجعفر صدوق، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جامعة المدرسین، ۱۴۰۳ ق، باب الثلاثة، ص ۱۷۴، رقم ۲۳۲.

۲۲۱ - جلال الدین سیوطی، جمع الجوامع: ج ۳، ص ۹۹۳ و نیز، نک: متقی الهندی، کنز العمال: ج ۱۱، ص ۱۹۳، رقم: ۳۱۱۹۰ به نقل از مسند احمد بن حنبل، معجم الطبرانی و سنن سعید بن منصور و سنن دیلمی.

مورد دیگری بخشی از خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است. امام به نقل از ابن شهر آشوب خطاب به یزیدیان چنین فرموده است:

«... شما امتی سرکش و گروهی گناهکار و تحریف کنندگان کتاب خدا هستید.»^{۲۲۲}

حدیث دیگر از شخصی بنام عبد الاعلی است که از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

«اصحاب العربیة یحرفون کلام الله عزّ وجلّ عن مواضعه؛ عرب زبانان سخن خداوند را از جایگاهش [بیرون بردند و] تحریف کردند.»^{۲۲۳}

حدیث اخیر به معنای تغییر در ادای کلمات و چگونگی قرائت آنهاست که اساساً بر پایه اجتهادهای شخصی است هر چند این عمل نوعی تحریف در کلام می باشد لیکن ربطی به تحریف به معنای اسقاط یا تغییر در جوهره کلام ندارد و از موضع بحث بیرون است.

تعبیر «تحریف» در احادیث دیگر نیز به معنای تغییر در مفهوم آیات و تصرف در تفسیر و معنای آنهاست و این اصطلاحی مرسوم در روایات است؛ دشمنان اهل بیت با این گونه تحریف ها در معانی آیات توانستند فضایل اهل بیت را انکار کنند و به جنگ و دشمنی با آنان برخیزند گواه بر این مطلب خطبه امام حسین علیه السلام است که در سال ۶۱ هجری ایراد شده قرآن در آن زمان در سراسر گیتی منتشر شده بود و امکان افزایش یا کاهش چیزی در متن آیات منتفی بوده است، حدیثی از امام باقر علیه السلام نیز این معنا را تایید می کند، امام می فرماید:

«... وکان من نبذهم الکتاب أنهم أقاموا حروفه وحرّفوا حدوده...»

«... از جمله بی اعتنائی آنان به کتاب خدا این بود، آنان الفاظ و حروف قرآن برپا داشتند [چیزی از الفاظ قرآن کم و زیاد نکردند] اما حدود و قوانین قرآن را تحریف کردند...»^{۲۲۴}.

در واقع پیام این روایات همسان با آیه شریفه (وقال الرسول یا ربّ إنّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً) (الفرقان / ۳۰) است شگوه پیامبر اکرم از قوم خود، بخاطر تغییر و تحریف در جوهره الفاظ آیات وحی نیست بخاطر دوری گزیدن از تعالیم واقعی قرآن با تحریف در مفهوم آیات و تفسیر نادرست از آنهاست که مصداق بارزی از هجران از قرآن به شمار می رود.

محققان امامیه مانند: علامه شیخ محمد جواد بلاغی^{۲۲۵}، علامه عبد الحسین امینی^{۲۲۶}، آیه الله خوئی^{۲۲۷}، استاد محمد هادی معرفت^{۲۲۸} و... همین معنا را از روایات استنباط کرده اند.

۲۲۲ - محمد بن شهر آشوب، مناق آل ابی طالب: ج ۴، ص ۱۱۹.

۲۲۳ - آیه الله ابوالقاسم خویی، البیان: ص ۲۲۸ (به نقل از کامل الزیارات ابن قولویه).

۲۲۴ - محمد بن یعقوب، ابو جعفر کلینی، الروضة من الکافی، ط الثانية، دار الکتب الاسلامیة، تهران - ۱۳۴۸ ق، ص ۵۴.

۲۲۵ - محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن: ج ۱، ص ۲۶.

۲۲۶ - عبد الحسین امینی، الغدير: ج ۳، ص ۱۰۱.

۲۲۷ - آید الله خویی، البیان: ص ۲۲۶ - ۲۲۹.

۲۲۸ - محمد هادی معرفت، صيانة القرآن عن التحريف: ص ۲۵۹.

۲۶ - آیا اخباری که از قراءات منسوبه به ائمه اطهار علیهم السلام پرده بر می دارد، نشانی از

تحریف

قرآن موجود دارد؟

در برخی از احادیث، قراءتهایی را مشاهده می کنیم که به امامان معصوم منسوبند قراءاتی که به صورت خبر واحدند و در طبقه بندی قراءات گاهی با برخی از قراءتهای معتبر موافق و گاهی مخالفند - که در اصطلاح قرائت شاذ نامیده می شود - بدیهی است هرگز نمی توان با استناد به این قراءات، سخن از تحریف قرآن گفت چون:

اولاً: اثبات متن قرآن تنها با تواتر لفظی - و نه با خبر واحد - امکان پذیر است.

ثانیاً: اختلاف در قراءات دلیل بر اختلاف در متن وحی نیست، قرآن حقیقتی است و قراءات حقیقتی دیگر، قرآن مجموعه الفاظ وحی و همانندناپذیر است و قراءات، ادا و چگونگی بیان الفاظ وحی می باشد و ایندو با یکدیگر متفاوتند بنابراین اگر در ادا و چگونگی قرائت لفظی از الفاظ قرآن اختلافی باشد به متن آیه آسیبی نمی رساند.

از جمله احادیث این گروه عبارت است از: حدیثی که شیخ الطائفه طوسی (ره) از شیخ خود مرحوم مفید (ره) با سند از غالب بن الهذیل نقل می کند وی می گوید:

«سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله تعالى (وامسحوا برؤوسكم وارجلكم الى

الکعبین...) (مأئده / ٦) على الخفض هي أم على النصب؟ قال: بل هي على الخفض.

از امام باقر علیه السلام در باره این آیه پرسیدم آیا [حرف «لام» در ارجلکم عطف بر لفظ

رؤوسکم] به کسر است یا [عطف بر محل برؤوسکم] به نصب؟ امام فرمود: [عطف بر لفظ

رؤوسکم و] به کسر است.»^{۲۲۹}

هم اکنون در قرآن «ارجلکم» با علامت نصب خوانده می شود.

حدیث دیگر از ثقة الاسلام کلینی (ره) با سند خود از حریر از امام صادق علیه السلام، حریر

می گوید:

«امام آیه شریفه: (فليس عليهن جناح أن يضعن ثيابهن) (نور / ٦٠); «بر آنان باکی

نیست لباسشان را برگیرند» با افزودن حرف «من» چنین قرائت کردند: (... أن يضعن -

من - ثيابهن).»^{۲۳۰}

باز از ثقة الاسلام کلینی از قول ابابصیر، وی می گوید:

۲۲۹ - محمد بن حسن، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، تعلیق حسن الموسوی الخراسان، قم، ۱۳۶۴ ش.

ج ۱، ص ۷۱.

۲۳۰ - ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ۸، ص ۲۰۰، رقم ۲۴۱.

امام صادق علیه السلام، کلمه «ینطق» در آیه شریفه (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) (جاثیه / ۲۹): «این کتاب ماست که به حق بر زبان شما سخن گوید» که به صورت فعل معلوم است با فعل مجهول «یُنطِقُ» قرائت کردند و فرمودند:

«هرگز کتاب سخن نگفته و نمی گوید لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنگوی کتاب است... و سوگند به خدا، جبرائیل آیه را چنین بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد لیکن این موردی از کتاب خداست که تحریف شده است و آن را بصورت «یَنْطِقُ» با فعل معلوم قرائت کردند.»^{۲۳۱}

هیچ کس از امامیه از این نوع احادیث، تحریف به معنای تغییر در متن آیات وحی را برداشت نکرده جز محدث نوری که برای اثبات پندار خود به آنها متشبهت شده، در حالی که همان طور که گفتیم این احادیث خبر واحدند و نمی توان با خبر واحد موضوع بسیار بااهمیتی مانند تحریف قرآن را اثبات کرد به قول شیخ مفید (ره) که می گوید:

«اگر کسی بپرسد، چگونه می توان به درستی این مطلب اذعان کرد که قرآن موجود بدون هیچ کاستی یا افزایشی همان سخن خداست در حالی که شما از امامان معصوم علیهم السلام روایت دارید که آنان برخی از آیات را بر خلاف قرائت موجود، قرائت می کردند [بطور نمونه] آنان چنین قرائت می کردند:

«کنتم خیر ائمة أخرجت للناس»، «وَكذلك جعلناكم ائمة وسطاً» و «يسألونك الانفال» و این قرائت ها بر خلاف مصحف موجود [که در آن خیر ائمة، جعلناکم ائمة و يسألونک عن الانفال با حرف «عن» است].

در پاسخ خواهم گفت: این اخبار، اخبار آحادند و نمی توان به صحت آنها یقین پیدا کرد و این نوع قرائت را از ناحیه خدا دانست بنابراین ما در این اخبار توقف می کنیم و طبق مصحف موجود قرائت کرده از آن عدول نخواهیم کرد چه این که می توان گفت: هر دو قرائت از ناحیه خدا نازل شده است همان طور که مخالفان ما از اهل سنت نیز بر این باورند که قرآن با قرائت های گوناگون نازل شده است [بدون آن که به مسأله تحریف قرآن ارتباطی داشته باشد].^{۲۳۲}

۲۷ - مراد از احادیث فساطیط (خیمه ها) چیست و چه رابطه ای با تحریف قرآن دارد؟

گروهی دیگر از احادیث - که آنها را احادیث خیمه ها نامیدیم - دارای این مضمونند: در عصر ظهور حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام خیمه هایی برافراشته می شود و در آنها قرآنی که بر وفق مصحف امام علی علیه السلام به مردم آموزش داده می شود، در این هنگام برای

۲۳۱ - همان: ص ۵۰، رقم ۱۱.

۲۳۲ - شیخ مفید، المسائل السروية، پیشین: المسألة التاسعة، ص ۷۸.

آنان که قرآن موجود را از بر کرده اند دشوارتر است تا آن قرآن را بیاموزند چون ترتیب آیات آن بر خلاف ترتیب آیات قرآن موجود است. از جمله این احادیث، روایت شیخ مفید (ره) بصورت مرسل از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام است که چنین نقل می کند:

«اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما انزل الله، فأصعب ما یکون علی من حفظه الیوم، لأنه یخالف فیہ التألیف؛ هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، خیمه هایی برای آموزگاران قرآن برپا می کند تا قرآن را به همان صورتی که خداوند نازل کرده، آموزش دهند، در این صورت برای افرادی که قرآن موجود را از بر کرده اند دشوارتر از دیگران خواهد بود [تا آن را بیاموزند] چون [ترتیب آیات در] آن قرآن مخالف [با ترتیب آیات در] قرآن موجود است.»

حدیث دیگری از کلینی (ره) است، وی با سند خود از سالم بن مسلمه چنین نقل می کند:

«مردی در نزد امام صادق علیه السلام قرآن می خواند و من کلماتی را می شنیدم که بر طبق قرائت رایج مردم نبود، امام علیه السلام به وی فرمود: از این قرائت صرف نظر کن و همان طور که که مردم قرائت می کنند قرآن بخوان، تا آن که قائم ما (عج) ظهور کند، فاذا قام القائم علیه السلام قرأ کتاب الله عزّ وجلّ علی حده وأخرج المصحف الذی کتبه علی علیه السلام؛ پس حضرت هنگام ظهور، کتاب خدا را بر حد [واقعی اش] قرائت می کند و مصحفی که امام علی نگاشته اند را ظاهر می سازند.»^{۲۳۳}

به همین معنا اخباری دیگر هست^{۲۳۴}، مجموعه این اخبار با اخباری که درباره مصحف امام علی علیه السلام است، پیوند ناگسستنی دارد، هر دو گروه درباره يك قرآن که همان مصحف امام علی علیه السلام است خبر می دهند چون در این احادیث می گوید: مصحفی که امام علی علیه السلام بعد از وفات حضرت نگاشته و در عصر حضور حضرت حجت (عج) بعنوان قرآن واقعی به مردم آموزش داده می شود.

در باره وجود مصحف امام علی علیه السلام، ساختار، محتوا و مناقشاتی که درباره آن شده است به تفصیل در پاسخ به پرسش بیست و سه بحث کردیم، چه این که توجه به تعبیر «قرأ» در نوع این روایات - که اعم از قرائت متن آیات همراه با شرح و تفسیر است که در پرسش چهارده گذشت - مدلول واقعی آنها را روشن می کند استاد معرفت که به بررسی مفاد این احادیث پرداخته اند در بخشی از سخن خود می گوید:

۲۳۳ - محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج العباد، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید،

۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲۳۴ - ابوجعفر کلینی، پیشین: ج ۲، ص ۶۱۹، رقم ۲ و ص ۶۳۳، رقم ۲۳.

«... در این حدیث که می فرماید: «... قرأ كتاب الله على حدّه... حضرت حجت (عج) قرآن را بر همان حد واقعی اش قرائت خواهد کرد» یعنی حضرت قرآن را بر همان بافت و شکل واقعی بر طبق آنچه که خدا نازل کرده بدون هیچ تغییری، قرائت خواهند کرد بدون آن که چیزی از خصوصیات زمانی، مکانی، موردی و... نزول قرآن از دست برود. از جمله احادیثی که نشان می دهد قرآنی که صاحب الامر (عج) می آورد هیچ زیاده ای از جنس آیات وحی قرآنی در آن نیست، روایتی است که عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که می فرماید: «لو قام قائمنا فنطق صدقه القرآن؛ اگر قائم ما قیام کند پس سخن بگوید، قرآن او را تصدیق می کند» (تفسیر العیاشی: ج ۱، ص ۱۳، رقم ۶) معنای این حدیث این است: قرآنی که هم اکنون در خدمت آن هستیم در آیاتش ظهور امام، سیره و سنت و کلام حضرت و عدالت گستره جهانی ایشان را تصدیق می کند، پس اگر آیاتی که امام عصر (عج) را تصدیق کند تنها در همان قرآنی باشد که نزد ایشان است و میراث امام علی علیه السلام می باشد و مسلمین آن را نمی شناسند، نمی تواند تصدیق کننده امام باشد، چون دور لازم می آید، [یعنی آن قرآن باید امام را تصدیق کند و امام باید آن قرآن را تصدیق کند] و بطلان آن بدیهی است.^{۲۳۵}

۲۸ - آیا احادیثی که حکایت از وجود نام آمده در قرآن دارد، دلالت بر تحریف قرآن می کند؟

این احادیث که نسبت به گروه های دیگر از کمیّت بیشتری برخوردارند. در منابع اهل سنت نیز کم و بیش یافت می شوند از جمله آنها: حدیث ثقة الاسلام کلینی با سند خود از ابی الحسن علیه السلام است، امام می فرماید:

«ولاية علي بن أبي طالب مكتوبة في جميع صحف الأنبياء ولن يبعث الله رسولا إلا بنبوّة محمد وولاية وصيّيه صلى الله عليهما وألهما.

ولایت علی بن ابی طالب در تمام کتابهای انبیاء نوشته شده و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آن که [جزو رسالتش] نبوت محمد و ولایت جانشین وی را خبر داد.»^{۲۳۶}

مضمون این حدیث در منابع اهل سنت در کتاب شواهد التنزیل از حاکم حسکانی (از دانشمندان قرن پنجم هجری) نقل شده وی با سند خود از عبد الله بن مسعود چنین می آورد:

«قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبد الله أتاني الملك فقال: يا محمد (واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا) علي من بعثوا؟ قلت: علي ما بعثوا؟ قال: علي ولايتك وولاية علي بن أبي طالب.

۲۳۵ - محمد هادی معرفت، پیشین: ص ۲۶۹.

۲۳۶ - ابوجعفر کلینی، پیشین: ج ۱، ص ۴۳۷، رقم ۶.

پیامبر فرمودند: ای عبد الله بن مسعود فرشته وحی نزد من آمد پس [این آیه را] گفت: ای محمد (پیرس از کسانی که پیش از تو از پیامبران فرستادیم) برای چه چیز به رسالت مبعوث شدند؟ گفتم: برای چه مبعوث شدند؟ گفت: بر [اعلان] ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.^{۲۳۷}

حاکم نیشابوری مؤلف کتاب پرآوازه مستدرک علی الصحیحین همین حدیث را در کتاب «معرفة علوم الحدیث» نقل کرده است^{۲۳۸} ابن عساکر نیز در شرح حال امیر مومنان علی علیه السلام در کتاب معروف خود «تاریخ مدینة دمشق» به نقل از حاکم نیشابوری^{۲۳۹}، و نیز خطیب خوارزمی در کتاب «المناقب»^{۲۴۰} و ثعلبی در تفسیر «الکشف والبیان» این حدیث را آورده اند^{۲۴۱}.

تمام این افراد از دانشمندان نامور اهل سنت بشمار می آیند.

حدیثی دیگر از تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام بدین شرح است:

«لو قرى القرآن - كما انزل - لألفیتنا فیه مسمین»

اگر قرآن همان طور که نازل شده خوانده شود، ما را با نام در آن می یافتید^{۲۴۲}.

مضمون این حدیث از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است^{۲۴۳}.

باز روایتی از امام باقر علیه السلام که در کتاب کافی و تفسیر عیاشی ذکر شده، امام طبق این نقل می فرماید:

«نزل القرآن علی أربعة أرباع: ربع فینا و ربع فی عدوتنا و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحكام»^{۲۴۴}.

قرآن بر چهار بخش نازل شده، یک چهارم در باره [فضایل و مناقب] ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم سنتها و أمثال و یک چهارم فرائض و احکام»

۲۳۷ - عبید الله الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر المحمودی، ط. الثانية، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲۳۸ - ابو عبد الله الحاکم النیشابوری، معرفة علوم الحدیث، تصحیح: الدكتور السید المعظم حسین، ط. المدینة المنورة، ۱۳۹۷ ق، النوع ۲۴، ص ۹۲.

۲۳۹ - علی بن الحسن، المعروف بابن عساکر، ترجمة الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق، تحقیق: محمد باقر المحمودی، ط. الثالثة، بیروت - ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۷۹، رقم ۶۰۲.

۲۴۰ - موفق بن احمد الخوارزمی، المناقب، تحقیق: مالک المحمودی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم - ۱۴۱۱ ق، الفصل ۱۹، ص ۲۲۱.

۲۴۱ - احمد بن محمد الثعلبی، الکشف والبیان فی تفسیر القرآن، مخطوط: جزء ۴، ورقه ۳۳۵.

۲۴۲ - عیاشی، پیشین: ج ۱، ص ۱۳، رقم ۴.

۲۴۳ - همان: ج ۱، ص ۱۳، رقم ۵.

۲۴۴ - ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ۲، کتاب فضل القرآن، ص ۶۲۷، رقم ۴ و نیز، نک: عیاشی، پیشین: ج ۱، ص ۹، رقم ۱.

مضمون این حدیث در کتاب «کنز الفوائد» کراچی با سندهای متعدد از ابن عباس^{۲۴۵} و نیز کتاب «تفسیر فرات کوفی» آن هم با چند سند از اصبغ بن نباته از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است^{۲۴۶}. ابن مغزلی شافعی (م / ۴۸۳ ق.) نیز با سند خود از ابن عباس نظیر همین حدیث را از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند:

«... فقال النبي صلى الله عليه وآله [لأصحابه] مم تعجبون، ان القرآن أربعة أرباع فربع فينا اهل البيت خاصة وربع في أعدائنا وربع حلال وحرام وربع فرائض واحكام والله انزل في علي كرائم القرآن»

پیغمبر صلی الله علیه و آله [به یاران خود] فرمود: از چه در شگفت اید! قرآن چهار بخش است يك چهارم به طور خاص در باره ما اهل بیت، يك چهارم درباره دشمنان ما، يك چهارم حلال و حرام و يك چهارم فرائض و احكام، به خدا سوگند کرایم قرآن در باره علی [علیه السلام] نازل شده است»^{۲۴۷}.

قندوزی حنفی نیز این حدیث را آورده^{۲۴۸} و غیاث الدین بن هماد در کتابش بنام «حبيب السير» می گوید: حافظ ابوبکر بن احمد بن موسی بن مردویه با سند خود از علی کرم الله وجهه نیز این حدیث را نقل کرده است^{۲۴۹}.

حاکم حسکانی نیز در کتاب «شواهد التنزیل» نیز این حدیث را ذکر کرده است^{۲۵۰}. آیا این اخبار حکایت از تحریف قرآن دارند؟ آیا نام ائمه طاهرين در قرآن بوده و بر اثر تحریف ساقط شده اند؟

به نظر ما هیچ محققى به خود اجازه نمى دهد به استناد این اخبار سر از پندار تحریف در آورده و بگوید: يك چهارم آیات قرآن در باره اهل بیت بوده که با تحریف اسقاط شده اند؟! چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که اگر به مفاهیم «تنزیل»، «اقرء» توجه کنیم و شأن نزول آیات و جرى و تطبیق و مصداق کامل آیات را در نظر آوریم، به روشنی در می یابیم این که معصوم علیه السلام می فرماید يك چهارم قرآن در باره ماست و یا می فرماید: اگر قرآن را همان طور که نازل شده خوانده شود، ما را با نام می یافتید و... مراد از همه اینها بیان نشانه های ویژه و صفات روشن اهل بیت در قرآن است بگونه ای که هر صاحب درك و قرآن شناس به دور از هوی و هوس با تدبیر در آیات بدون

۲۴۵ - محمد بن علی، کراچی، کنز الفوائد، تحقیق: عبد الله نعمه، بیروت، دار الاضواء - ۱۴۰۵.
۲۴۶ - فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد الکاظم، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ط. الاولى، ص ۴۶، رقم ۱ و ۲.
۲۴۷ - علی بن محمد الشافعی، الشهير بابن المغزلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد باقر البهبودی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۲ ق، ص ۳۲۸، رقم ۳۷۵.
۲۴۸ - نك: سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، ينابيع المودة، ج. اسلامبول، ص ۱۲۶ و ص ۱۴۸، ج. نجف.
۲۴۹ - غياث الدين، حبيب السير، ج ۲، ص ۱۳ به نقل از فتح الله محمد، سلامة القرآن، پیشین: ص ۷۷.
۲۵۰ - حسکانی، پیشین: ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.

تردید، ولایت اهل بیت و فضایل و مناقب آنها را می یابد کافی است روایات شیعه و اهل سنت را در این زمینه ملاحظه کنیم، در این روایات شأن نزول و تأویل بسیاری از آیات در باره عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بویژه امام علی علیه السلام است^{۲۰۱}.

به طور نمونه ابن عساکر از قول ابن عباس می نویسد:

«ما نزل فی أحد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی؛ در کتاب خدا در باره احدی به اندازه [امام] علی [علیه السلام] آیه نازل نشده است.»^{۲۰۲}

طبرانی و خواریزمی و دیگران از قول ابن عباس نقل می کنند:

«ما أنزل الله (یا أيها الذین آمنوا) إلا و علیّ امیرها و شریفها ولقد عاتب الله أصحاب محمد فی غیر مکان و ما ذکر علیّاً إلا بخیر؛ خداوند هیچ آیه ای را خطاب به مؤمنان نازل نکرد جز آن که علی [علیه السلام] سرآمد آنهاست خداوند اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در مواردی متعدد سرزنش کرده لیکن درباره علی [علیه السلام] جز خیر و خوبی یاد نکرده است.»^{۲۰۳}

و باز این حدیث مشهور از زبان مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إن منکم من یقاتل علی تأویل القرآن كما قاتلت علی تنزیله؛

از شما کسی است که بر طبق تأویل قرآن می جنگند همان طور که من بر طبق تنزیل قرآن جنگیدم.»^{۲۰۴}

این حدیث حکایت از این دارد، امام علی علیه السلام و سپاهیانسان بخشی از تأویل آیات قرآن و آنان که در برابر امام صف آرایی کردند تأویل بخشی دیگر از همان آیاتی می باشند که در ظاهر تنزیلی در باره پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در باره دشمنان ایشان نازل شده است، بنابراین، این که می فرماید: ربع قرآن در باره اهل بیت و ربع آن در باره دشمنان آنهاست، به این معناست ربع تأویل قرآن در باره عترت و ربع تأویل آن درباره دشمنان آنهاست چون دشمن يك نفر از آنها دشمن همه

۲۰۱ - نک: حسکانی، پیشین، وی دهها روایت در کتاب «شواهد التنزیل» خود در این زمینه آورده است.

۲۰۲ - ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، پیشین: ج ۲، ص ۴۲۸، رقم ۹۳۵ - ۹۴۰.

۲۰۳ - طبرانی، المعجم الکبیر، پیشین: ج ۱۱، رقم ۱۱۶۸۷، خواریزمی، المناقب، پیشین: ص ۱۷۹ و نیز نک: حسکانی، پیشین: ج ۱، ص ۵۳ و نیز: محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ج ۱، رقم ۶۷ و ۸۱ و ابو نعیم اصفهانی، پیشین: ج ۱، ص ۶۴.

۲۰۴ - احمد بن شعیب نسائی، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد کاظم المحمودی، قم، ۱۴۱۹، ص ۱۶۶، رقم ۱۰۶. این حدیث مدارک و اسانید متعددی دارد که محقق کتاب در پانوشت ها به آنها اشاره کرده است.

آنهاست، و این نکته از مضامین احادیثی متعدد استفاده می شود که می گوید: قرآن همانند موجودی زنده[دایم در جریان و سریان است و آیات آن در هر زمان بر گروهی تطبیق می شود^{۲۵۵}. شاهد بر این معنا از این گروه از روایات، احادیثی است - که در بین آنها حدیث صحیح السند نیز هست - که تصریح می کند نام ائمه اطهار به صورت مشخص در قرآن به کار نرفته است از جمله حدیث ثقة الاسلام کلینی با سند صحیح از ابابصیر که می گوید:

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم...) قال: نزلت في علي والحسن والحسين، قلت: إن الناس يقولون فما باله لم يسم علياً وأهل بيته في كتاب الله؟ قال عليه السلام: فقولوا لهم: إن رسول الله صلى الله عليه وآله نزلت عليه الصلاة ولم يسم لهم ثلاثاً ولا أربعاً، حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله الذي فسّر لهم ذلك؛

از امام صادق در باره [معنای] آیه (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم...) پرسیدم امام فرمود: این آیه در باره علی و حسن و حسین [علیهم السلام] نازل شده است گفتم: مردم می گویند چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا نیامده است؟ حضرت فرمود: به آنان بگو، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز نازل شد ولی نامی از ۳ رکعت و ۴ رکعت آن در قرآن نیست تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله [تعداد رکعات و احکام نماز را] برای مردم تفسیر کردند [درباره اولی الامر نیز همین طور، شرح و تفسیر آن به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله است].^{۲۵۶}

آیه الله خوئی در پی این حدیث می نویسد:

«این حدیث صحیح بر تمام آن روایات حاکم است و مراد آنها را روشن می کند به این که نام ائمه علیهم السلام در قرآن با صفات و ویژگی هایشان و نه با ذکر نام متعارف آنها آمده است»^{۲۵۷}.

امام خمینی نیز سخن نغزی دارند که باید قول فصل در این زمینه بحساب آید، ایشان می گوید: «اگر کتاب الهی پر از نام اهل بیت و نام امیر مؤمنان و اثبات وصایت و امامت ایشان با اسم بوه است [و سپس با تحریف ساقط شده] چرا خود امام علی، فاطمه، حسن و حسین

۲۵۵ - مانند حدیثی که عیاشی از امام باقر علیه السلام به این صورت نقل می کند: «... ولو ان الآية اذا نزلت في قوم ثم مات اولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء، ولكن القرآن يجرى أوله على آخره مادامت السماوات والارض...»؛ اگر آیه ای تنها درباره قومی نازل شده باشد، آن قوم که بمیرند آیه هم می میرد و از قرآن چیزی باقی نمی ماند، لیکن قرآن دایم در جریان است تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست.» عیاشی، پیشین: ج ۱، ص ۱۰، رقم ۷.

۲۵۶ - ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ۱، ص ۲۸۶.

۲۵۷ - آیه الله خوئی (ره)، پیشین: ص ۲۳۱.

عليهم السلام و نیز سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و سایرین از یاران امام علی علیه السلام، که دایم بر خلافت امام علی علیه السلام احتجاج می کردند، هرگز به آن آیات احتجاج نکردند؟!

چرا آنان به حدیث نبوی [در تفسیر آیات] استدلال می کردند با آن که قرآن در میان آنان بوده است؟!»^{۲۰۸}.

۲۹ - اخباری که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن به نقیصه می کند چگونه پاسخ داده می شود؟

ظاهر این اخبار از إسقاط برخی از کلمات یا جمله هایی از آیات وحی خبر می دهد، این اخبار را می توان در چند دسته مورد بررسی قرار داد:

قسم اول: اخباری که با صراحت نشان می دهند عبارت حذف شده، شرح و تفسیر آیه است مانند این حدیث از ثقة الاسلام کلینی (ره) که قرائت امام علی علیه السلام از این آیه را چنین گزارش می دهد: «(وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ)^{۲۰۹} بظلمه و سوء سریره»^{۲۱۰}.

امام در مقام تفسیر آیه، ستمگری و نهاد زشت مفسدان را علت پایمال کردن کشت و نسل، می شناسند.

باز این حدیث از ثقة الاسلام کلینی از امام صادق علیه السلام در باره آیه (وَإِنْ تَلَوْتُمْ أَوْ تَعْرَضُوا - قَالَ: وَان تَلَوْتُمْ أَمْرًا وَتَعْرَضُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا)^{۲۱۱} ظاهر حدیث از تفسیر و شرح آیه خبر می دهد.

قسم دوم: احادیثی که در پی آنها سخن از «تنزیل» و «تأویل» آیه است، مانند این حدیث از امام صادق علیه السلام که می فرماید:

(وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حَفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا - بِمُحَمَّدٍ -) (آل عمران / ۱۰۳) قال: هكذا والله نزل بها جبرائيل على محمد عليهما السلام^{۲۱۲}.

و باز حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه (فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ - قَالَ: بَوْلَايَةَ عَلَى ثَمَّ تَلَا - إِلَّا كَفُورًا) (اسرا / ۸۹) ثم قال عليه السلام: هكذا نزل جبرائيل بهذه الآية^{۲۱۳}.

حدیثی دیگر نیز از عمار سبابی که از امام صادق علیه السلام درباره آیه زیر چنین نقل می کند:

۲۰۸ - امام خمینی (ره)، انوار الهدایة، مؤسسة نشر و تنظیم آثار الامام الخمينی، قم، ص ۲۴۳ - ۲۴۷.

۲۰۹ - بقره / ۲۰۵.

۲۱۰ - ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ۸، ص ۲۸۹، رقم ۴۳۵.

۲۱۱ - همان: ج ۱، ص ۴۲۱، رقم ۴۵ آیه ۱۳۵ از سوره نساء.

۲۱۲ - همان: ج ۸، ص ۱۸۳، رقم ۲۰۸.

۲۱۳ - همان: ج ۱، ص ۴۲۵، رقم ۶۴.

قال تعالى بشأن علي عليه السلام: (أَمْ مَنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذُرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ - ان محمداً رسول الله - وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - أن محمداً رسول الله و أنه ساحر كذاب - انما يتذكر اولوا الالباب) (زمر / ٩) ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: هذا تأويل يا عمار»^{٢٦٤}

این احادیث دلالت ندارد بر این که زیاده ها از جنس وحی قرآنی بوده سپس با تحریف ساقط شده اند، بلکه محتوا و سبک این احادیث با توجه به شرح و اثره های «تنزیل» و «تأویل» که پیش از این گذشت به خوبی نشان می دهد، مراد از این زیاده ها، شرح و تفسیر آیه، بعنوان تأویل و یا تنزیل از جانب خداست چون (همان طور که گفتیم) هر آن چه از سوی خدا نازل می شود حتماً نباید وحی قرآنی باشد بلکه نوعی وحی برای شرح و تفسیر آیات وجود دارد که آن هم نازل از سوی خداست و به عنوان تأویل و یا تنزیل آیه شناخته می شود؛ در واقع امام معصوم با تعبیر «هكذا نزل جبرائيل؛ جبرئیل آیه را این چنین نازل کرد» بر این مطلب تاکید می ورزند که اگر آیه را با این معنایی که گفتیم درک شود به مقصود خدا به همان گونه که جبرائیل نازل کرده راه یافته اید در غیر این صورت از واقعیت آیه دور شده اید و این نازل از جانب خدا نخواهد بود.

محققان امامیه نیز همین معنا را از احادیث برداشت کرده اند از جمله سید علی بن طاووس (م / ٦٤٤ هـ . ق.) که می گوید:

«ابن مغازلی از فقهای شافعی در کتاب مناقبش با سند خود از جابر بن عبد الله انصاری چنین آورده: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سرزمین منی سخن گفتند - سپس آن را ذکر می کند تا که می گوید - آنگاه این آیه نازل شد: (فاستمسك بالذي أوحى إليك - في أمر علي - إنك على صراط مستقيم - وإنّ علياً لعلم الساعة - وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسئلون - عن علي بن أبي طالب -)»^{٢٦٥}

سپس ابن طاووس می گوید:

«پاره ای از الفاظ مذکور که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده آیات قرآن و پاره دیگر تأویل آنهاست»^{٢٦٦}

قسم سوم: احادیثی که در صدد بیان کامل ترین مصداق آیه اند، مانند این حدیث از ثقة الاسلام کلینی که با سند مقطوع چنین نقل کرده است:

٢٦٤ - همان: ج ٨، ص ٢٠٤ - ٢٠٥، رقم ٢٤٦.

٢٦٥ - به نقل از: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، پیشین: ج ٥، ٥٨.

٢٦٦ - همان.

«قرأ رجل عند أبي عبد الله عليه السلام: (وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون...) (توبه / ٤٠) فقال: ليس هكذا هي، إنما هي: والمؤمنون، فنحن المؤمنون»^{٢٦٧}.

این که امام در این حدیث می فرماید: «لیس هكذا هي، چنین نیست» یعنی: عموم مؤمنان از این آیه مدنظر نیست بلکه مراد تنها مؤمنان کاملی هستند که در مقام امن جای گرفته اند و آنان جز ما کسی دیگر نیست.

علامه مجلسی (ره) نیز در این زمینه می گوید:

«مراد امام این است؛ مؤمنان در آیه در برابر کافران نیست تا همه آنان را شامل شود بلکه مراد مؤمنان کاملی هستند که از خطا، در امانند و از لغزش معصومند و آنان تنها ائمه طاهرین علیهم السلام می باشند»^{٢٦٨}.

قسم چهارم: حدیثی که در مقام بیان کمیت آیات قرآن است:

مرحوم ثقة الاسلام کلینی با سند خود از امام صادق علیه السلام چنین خبر می دهد:

«إنّ القرآن الذي جاء به جبرائيل إلى محمد صلى الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية؛

قرآنی که جبرائیل برای محمد صلی الله علیه و آله آورده هفده هزار آیه دارد.»^{٢٦٩}

هر چند برخی از محدثان مانند محدث نوری به ظاهر این حدیث تمسک کرده بدون تأمل سخن قرآن یعنی حذف بیش از ۳۲ از آیات قرآن دارد و بدون دلیل این حدیث را - چنان که گفتیم - از جمله دلیل های خود بر وجود آیاتی بیش از آیات قرآن موجود، در مصحف امام علی علیه السلام بشمار می آورند، لیکن این پنداری بیش نیست و نمی توان به ظاهر این حدیث تمسک کرد همان طور که جملگی از محققان امامیه بر این باورند چون:

اولاً: در برخی از نسخه های کتاب کافی این حدیث به این صورت آمده است:

«إنّ القرآن الذي جاء به جبرئيل إلى محمد صلى الله عليه وآله وسلم سبعة آلاف آية»

قرآنی که جبرئیل به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آورد هفت هزار آیه دارد.^{٢٧٠}

و عدد هفت هزار، عددی تقریبی است که با تعداد آیات قرآن انطباق دارد. «محدث فیض کاشانی» در کتاب خود یعنی: «الوافی» این حدیث را به نقل از کتاب کافی به همین صورت آورده است^{٢٧١}، و

٢٦٧ - ابوجعفر کلینی، پیشین: ج ١، ص ٤٢٤، رقم ٦٢.

٢٦٨ - محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، پیشین: ج ٥، ص ٧٩.

٢٦٩ - ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ٢، ص ٦٣٤، رقم ٢٨.

٢٧٠ - محسن، فیض کاشانی، الوافی، به نقل از: محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ص ٢٦٤ و نیز نک:

محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: شیخ حسین الأعلمی، ط. مشهد، ج ١، ص ٤٩.

٢٧١ - همان.

از نظر بزرگان، نسخه های کتاب کافی نزد فیض کاشانی، از صحت و اتقان بیشتری برخوردار بوده است.^{۲۷۲}

ثانیاً: بر فرض که این حدیث بصورت هفده هزار آیه باشد، این محدث بزرگ شیعه ابو جعفر صدوق (۳۸۶ هـ . ق.) است که آن را علاج کرده و عدد زاید بر آیات موجود را حمل بر احادیث قدسی کرده است. ایشان که در مقام بیان اعتقادات امامیه است می گوید:

«اعتقاد و باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده همین قرآن شناخته شده و معروف میان مردم است و قرآن هرگز بیش از این نیست... و هر کس به ما نسبت دهد قرآن را بیش از این می دانیم، به ما افترا بسته و دروغ می گوید...»

بلکه می گوئیم نوعی از وحی که از جنس وحی قرآن نیست به اندازه ای نازل شده که اگر آن را با تعداد آیات قرآن جمع کنیم به ۱۷ هزار آیه می رسد، مانند سخن جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [که نوعی وحی نازل از سوی خداست]: «ان الله تعالى يقول لك يا محمد، دار خلقی و... خداوند تعالی به تو می گوید، ای محمد: با آفریده های من مدارا کن و...» و مانند آن که بسیارند و جملگی وحی غیر قرآنی هستند چون اگر [از سنخ وحی قرآنی بودند باید در قرآن می بود و هرگز از آن جدا نمی شد...]^{۲۷۳}

ثالثاً: اگر پاسخ مرحوم صدوق را کافی ندانیم هرگز نمی توان به مفاد این حدیث ملتزم شد، چون شیوه ائمه ما علیهم السلام، برای همگان مشهود است هرگز آنان در امری بسیار بزرگ - مانند قرآن - سخنی نمی گویند که مایه حیرت و سرگردانی دیگران شود بدون آن که درباره آن دلیلی و یا حتی مصداقی، نشان دهند. در «شناخت تفاوت های اساسی در روایات فریقین» گفتیم شما هرگز در هیچکدام از منابع شیعی معتبر و غیر معتبر، روایتی پیدا نمی کنید، آیه ای از آیات قرآن را نشان دهد و از حذف تمام آن از قرآن موجود خبر دهد تا مصداقی از دو ثلث قرآنی باشد که طبق این حدیث از قرآن ساقط

۲۷۲ - نك: میرزا ابوالحسن شعرانی، مقدمه الوافی: ج ۱، ص ۲، مرحوم شعرانی در تعلیقه بر شرح کافی ملا صالح مازندرانی، بر این باورند که لفظ «عشر» در «سبعة عشر» از لغزش های نسخه نویسان کتاب کافی و یا از راوی این حدیث است. (نك: شرح جامع علی الكافی، محمد صالح المازندرانی، تعلیق: میرزا ابو الحسن الشعرانی، ط. تهران، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۱، ص ۷۶)

۲۷۳ - ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، پیشین: ص ۸۴، لازم به ذکر است، مرحوم صدوق کتاب کافی را منبع این حدیث معرفی نکرده اند تا با پاسخ اول، تهافت داشته باشد.

طبق روایت کتاب «الاحتجاج» این پاسخی است از امام علی علیه السلام به زندقی که از ایشان می پرسد: «تناسبی بین دو تعبیر عدالت در باره ایتم، با نکاح با زنان در آیه (وإن خفتن ألا تقسطوا فی الیتامی فانكحوا ما طاب لكم من النساء...)» «اگر درباره یتیمان می ترسید عدالت نکنید، با زنان پاکیزه ازدواج کنید.» سورة النساء (۴)، آیه ۳، نیست.»

شده است بلکه همان گونه که گروه‌های گوناگون این احادیث را ملاحظه کردید تمام احادیث تحریف نما تنها از حذف کلمه و یا عبارتی از آیه قرآن حکایت دارند.

بنابراین چطور ممکن است طبق آن روایت، بیش از ده هزار آیه بتمامه از قرآن حذف شده باشد بدون آن که يك مورد از آن بتوان در منابع در منابع پیدا کرد پس این خبر یا مجعول است و یا راوی آن به خطا رفته است و بر فرض صحت صدور و عدم خطای راوی، امام علیه السلام در مقام بیان جملگی وحی نازل شده اعم از وحی قرآن و وحی غیر قرآنی است همان طور که مرحوم ابو جعفر صدوق (ره) احتمال داده اند.

۳۰ - حاصل بررسی ها در باره احادیثی که موهوم به تحریف قرآنند چیست؟

احادیث یاد شده با توجه به ادله قطعی سلامت قرآن از تحریف و شواهد درونی و بیرونی آنها بر فرض صدورشان از معصوم (ع)، از جنس بیان مصداق کامل، شأن نزول آیه، قرائت خاص، وحی غیر قرآنی بصورت تنزیل و تأویل و... می باشد. اگر این احادیث قابل حمل بر معانی مذکور یا هر معنای معقولی که خللی بر سلامت قرآن از تحریف وارد نکند، نباشند از اعتبار ساقطند چون با ادله سلامت قرآن از تحریف از جمله خود قرآن معارضند - هر چند احتمال دارد برخی از این احادیث در شکل اصلی صدورشان از معصوم معنای درست و قابل قبولی داشته اند لیکن راوی در مقام نقل حدیث سهواً یا عمداً در الفاظ آن تغییر داده و موجب شده حدیث به شکل دیگری درآید و حمل آن بر معنای درست با دشواری رو برو شود، بطور نمونه ممکن است امام فرموده باشد «نزلت الآية في كذا یعنی شأن نزول یا تفسیر آیه چنین است» لیکن راوی کلمه «فی» را حذف کرده و گفته است نزلت الآية كذا، آیه چنین نازل شده است - بیش از این نیز در پاسخ به پرسش شماره یازده ملاحظه کردید احادیث متواتر از معصومان علیهم السلام که سخن از عرضه اندیشه ها و اخبار بر قرآن دارد به ما اندیشه قرآن محوری می آموزد و ما را از هر نوع سرگردانی و بیراهه نجات می دهند. بنابراین، ما با در اختیار داشتن معیار جاودانه و قطعی قرآن از هر نوع توجیه غیر معقول در مورد احادیث تحریف نما، بی نیازیم و هر گاه نتوانیم آنها را توجیه قابل قبول کنیم از اعتبار ساقط می نمائیم - به خلاف برخی از اهل سنت که چنین معیاری (عرض روایات بر قرآن) را دست آورد زنادقه می شناسند و از این رو گاهی ناچار می شوند به پندارهایی مانند «نسخ التلاوة» پناه ببرند، پنداری که نه تنها مشکل را حل نمی کند بلکه بر آن می افزاید، درباره نسخ التلاوة، بحث خواهیم کرد - آیه الله خویی پس از بیان ادله سلامت قرآن از تحریف و بررسی و نقد در خور از روایات تحریف نما چنین می گوید:

«از آنچه گفتیم برای خواننده روشن می شود، قول به تحریف قرآن، پندار و خرافه است

که جز ناتوان خرد، یا کسی که اطراف بحث را خوب نکاویده، یا کسی که تحریف را پیش

فرض خود قرار داده و به آن گرایش دارد، قایل نمی‌شود؛ اما خردمند با انصاف ژرف نگر هرگز در بطلان تحریف قرآن و خرافه بودن این پندار، تردید نمی‌کند.»^{۲۷۴}

۳۱ - چه افرادی از امامیه بر سلامت قرآن از تحریف گواهی داده‌اند و پارزترین تألیفات در این زمینه

چیست؟

پیش از این در بررسی ادله سلامت قرآن از تحریف (پرسش‌های ۴ تا ۸) گواهی انبوهی از دانشمندان امامیه (حدود ۴۵ نفر از قداما و متأخران) را درباره سلامت قرآن از تحریف ملاحظه کردید. آرای آنان از کتاب‌های تفسیری، کلامی، علوم قرآنی، اصولی و فقهی گرد آمده بود (در این جا نیازی به تکرار نام‌های آنان نیست).

امامیه به ویژه در يك قرن اخير و پس از تألیف فصل الخطاب میرزا حسین نوری (م / ۱۳۲۰ ق) به پژوهش‌های گسترده و همه‌جانبه در اثبات سلامت قرآن از تحریف و ردّ افتراءها و ابطال پندارها دست زدند که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

«کشف الارتیاب فی عدم تحریف الكتاب» تألیف محمود بن ابی القاسم مشهور به معرّب تهرانی (م / ۱۳۱۳ ق)، «حفظ الكتاب الشریف علی شبهة القول بالتحریف» تألیف سید محمد حسین شهرستانی (م / ۱۳۱۵ ق)، «بحر الفوائد فی شرح الفرائد» (ضمن بحث حجیت ظواهر قرآن) تألیف میرزا محمد حسن آشتیانی (م / ۱۳۱۹ ق)، «الآء الرحمن فی تفسیر القرآن» (مقدمة تفسیر) تألیف شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (م / ۱۳۵۲ ق)، «نقض الوشیعة فی عقائد الشیعة» (در پاسخ به اتهامات موسی جار الله) تألیف سید محسن امین عاملی (م / ۱۳۷۱ ق)، «اجوبة مسائل جار الله و الفصول المهمة» تألیف سید عبد الحسین شرف الدین (م / ۱۳۸۱ ق) «المیزان فی تفسیر القرآن» (ذیل آیه نهم از سوره حجر) تألیف علامه محمد حسین طباطبایی (م / ۱۴۰۲ ق)، «البيان فی تفسیر القرآن» (مقدمه تفسیر) تألیف آیه الله سید ابو القاسم خویی (م / ۱۴۱۳ ق)، «تهذیب الاصول (ضمن بحث حجیت ظواهر القرآن) تقریرات درس امام خمینی (ره) و «انوار الهدایة» تألیف امام روح الله خمینی (م / ۱۴۰۹ ق)، «صيانة القرآن عن التحریف» تألیف استاد محمد هادی معرفت «القرآن الکریم و روایات المدرستین - در ۳ جلد -» تألیف آیه الله سید مرتضی عسکری، «حقائق هامة حول القرآن الکریم»، تألیف جعفر سید مرتضی عاملی، «التحقیق فی نفی التحریف» تألیف سید علی میلانی، «سلامة القرآن من التحریف و تنفید الافتراءات علی الشیعة الامامية» تألیف دکتر فتح الله محمدی (نجارزادگان) و...

۳۲ - داوری اهل سنت درباره دیدگاه‌های امامیه در زمینه سلامت قرآن از تحریف چیست؟

از اهل سنت آنان که دستی بر تحقیق دارند و منصف اند هرگز در داوری ایشان امامیه را متهم به گرایش به تحریف قرآن نمی کنند چون می دانند:

* در سراسر گیتی هر فرقه ای از مسلمین (و غیر مسلمین) تنها با همین قرآن زندگی می کند.
* استدلال امامیه بر سلامت قرآن از تحریف و پاسخ های آنان به پندارهای تحریف گرایان، متین و روشن است.

* دانشمندان امامیه (در طول تاریخ) بر سلامت قرآن از تحریف گواهی صریح داده اند.
* بین کتاب هایی که جهت جمع آوری احادیث نگاشته شده (و در آنها احادیث تحریف نما به چشم می خورد) با کتاب هایی که در صدد بیان محتوا و فقه روایاتند (که پس از جرح و تعدیل و بررسی صحت و سقم آنهاست) تفاوت است.

* انبوه روایات موهوم به تحریف (در نگاه نخست) در منابع هر دو فریق یافت می شوند (بلکه در منابع اهل سنت بیش از منابع شیعه است شاهد آن هم کتاب فصل الخطاب محدث نوری است که ۷ باب از ۱۲ باب کتابش درباره اثبات پندار تحریف به منابع اهل سنت نظر دارد).

* پندارگرایان و قائلین به تحریف تعدادی اندک از غیر محققانند و در هر دو فریق وجود دارند.
* تنوع روایات تحریف نما در منابع اهل سنت و تعارض دیدگاه های آنان درباره صحت و سقم این روایات از امامیه بیش تر است.

* و...

به طور نمونه از این گروه می توان به محمد مدینی رئیس دانشکده شریعت دانشگاه الازهر اشاره کرد، وی می نویسد:

پناه به خدا اگر گفته شود امامیه به تحریف قرآن باور دارند، تنها روایاتی از این دست در کتاب های آنهاست همان طور که کتاب های ما هم هست، روایاتی که اهل تحقیق از هر دو فریق بطلان آنها را بر ملا کرده اند. اگر کسی مدرکی بر صحت گفتار ما می خواهد [تنها کافی است] به کتاب اتقان سیوطی رجوع کند، وی در این کتاب [بخشی از این] روایات موهوم به تحریف را گردآورده است...

یکی از اهالی مصر در سال ۱۹۴۸ کتابی بنام «الفرقان» نگاشت این کتاب پر از احادیث نادرست و غیر قابل استناد از منابع و مصادر اهل سنت است آیا به صرف وجود این احادیث و این کتاب می توان گفت: اهل سنت منکر قداست قرآنند...»^{۲۷۵}

در برابر این گروه از اهل سنت، گروهی دیگر (اساساً از تیره وهابیان) قرار دارند که با چشم پوشی از تمام مدارك و شواهد، (و متأسفانه غالباً با خیانت در نقل روایات و عبارات و همراه با ناسزاگویی) می کوشند چنین القا کنند: شیعه قایل به تحریف است و درباره سلامت قرآن از تحریف

تقیه می کند، آنان مصحف پنهانی دارند، دیدگاه اساطین امامیه (مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علم الهدی و...) دچار تناقض و تردید است و... ما در بخش دوم به طور مبسوط به بررسی تردیدها و افتراهای این گروه خواهیم پرداخت.

۳۳ - ضرورت بررسی احادیث تحریف نما مصادر اهل سنت چیست؟

به نظر ما طرح احادیث تحریف نما و پاسخ اهل سنت به آنها حد اقل از سه نظر دارای اهمیت است.

الف: مقایسه مضامین احادیث تحریف نما با آیات قرآن: هنگامی که مضامین این روایات را با آیات قرآن مقایسه کنیم اوج درخشندگی و اعتلای ساحت قدسی قرآن بیش از پیش نمایان می شود. چون محتوای پریشان و خالی از فخامت و شیوایی این روایات، گواهی می دهد، هیچ ساختار و مضمونی که می خواهد خود را همسان قرآن معرفی کند نمی تواند با قرآن برابری می کند و ناگزیر ساقط خواهد بود.

ب: مقایسه مضامین احادیث تحریف نما در مصادر شیعه و اهل سنت: با مقایسه مضامین احادیث تحریف نما در منابع فریقین، تفاوت های جوهری آنها شناخته شده، پاسخهای دانشمندان هر دو گروه بهتر درك می شود. بیش از این گفتیم گروهی زیاد از دانشمندان اهل سنت با شناخت مصادر هر دو فریق و مقایسه پاسخ های آنان با انصاف داوری می کنند آنان ساحت قدسی قرآن و دامن تمام مذاهب را از خرافه تحریف پاك می دانند. ولی گروهی دیگر که اساساً از اندیشه های وهابیت متأثرند، با چشم پوشی از احادیث تحریف نما در مقام اهل سنت و پاسخهای متقن اساطین امامیه، بی بها با افتراء می بندند و با داوری های غیر عادلانه خود، سعی در مخدوش کردن چهره شیعه دارند. بطور نمونه دکتر ناصر بن علی القفاری که از این تیره است، چنین داوری می کند:

هر گاه سخن از احادیث تحریف در مصادر شیعه به میان آید آنان وجود این اخبار را با اخباری که در مصادر اهل سنت است توجیه می کنند لیکن این مقایسه بی مورد است، چرا که اخبار اهل سنت از باب نسخ آیات است و این نسخ از ناحیه خداست که می فرماید: **(ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها)**، «هیچ آیه ای را نسخ یا به فراموشی نبردیم جز آن که بهتر از آن یا مانند آن را آوردیم» ولی اخبار شیعه از باب تحریف است و از ناحیه بشر و فاصله زیادی بین این دو هست... چگونه می توان نسخ را مانند قول به تحریف دانست این بیراهه ای آشکار و نقشه ای فریبنده است.»^{۲۷۶}

بنابر این در نظر گروهی که خود را پیرو سلف می دانند، اخبار تحریف نما در مصادر اهل سنت حکایت از آیات منسوخه قرآن دارد و این نسخ از ناحیه خداست، لیکن این اخبار در مصادر شیعه

۲۷۶ - ناصر بن عبد الله علی القفاری، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، بی جا، ۱۴۱۵ ق.، ص ۱۱۹ -

دلالت بر تحریف قرآن می کند، تحریفی از ناحیه بشر! قضاوت درست در مورد این داوری و مانند آن و نیز رفع اتهام از شیعه در گرو بیان احادیث تحریف نما در مصادر اهل سنت، و بررسی مضامین آنهاست.

ج: بررسی و نقد نظریه نسخ التلاوة: اساساً پاسخ دانشمندان اهل سنت به روایات تحریف نما مبتنی بر تئوری نسخ التلاوة است در حالی که موضع بیشتر دانشمندان امامیه بر ردّ و انکار این تئوری قرار دارد، قضاوت واقعبینانه درباره رد و قبول این نظریه در گرو ذکر احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت است تا بخوبی روشن شود. این نظریه تا چه حدی می تواند پاسخی در خود به تمام روایات در این زمینه باشد.

۳۴ - احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت به چند دسته تقسیم می شوند؟

در يك تقسیم بندی کلی این روایات را می توان به پنج دسته تقسیم کرد:

یک: احادیثی که دلالت بر لحن و خطا در نگارش قرآن کریم دارد.

دو: احادیثی که درباره تحریف به زیاده در قرآن موجود است.

سه: اخباری که از إلقاء شیطان در برخی از آیات و سپس نسخ آن از ناحیه خدا پرده بر می دارد.

چهار: روایاتی که دلالت بر تغییر تعدادی از کلمات مصحف موجود از ناحیه برخی از زمامداران،

دارد.

پنج: احادیثی که از تحریف قرآن به نقیصه حکایت می کنند.

این دسته ها غیر از روایاتی است که اهل سنت درباره نزول قرآن بر هفت حرف آورده اند،

اخباری که در الفاظ و معانی آنها، اختلاف زیادی است و بطالانشان نزد اهل تحقیق آشکار است.

باز این روایات غیر از احادیثی است که درباره جمع قرآن در عصر خلفا آورده اند، روایاتی که در

متن آنها تناقض و اضطراب است و با خود قرآن و نیز عقل و اجماع مخالفت دارد و از اعتبار

ساقطند، توضیح بیش تر درباره این دو دسته از روایات را در کتاب های دیگر از جمله در کتاب

«البيان في تفسير القرآن» آية الله خویی بنگرید^{۲۷۷}.

۳۵ - احادیثی که دلالت بر لحن و خطا در نگارش قرآن کریم دارند، کدامند؟

در این زمینه چندین حدیث در منابع اهل سنت به چشم می خورد از جمله: حدیثی از قاسم بن سلام

(م / ۲۲۴ . ق) که با سند خود از قول ابن عروة از پدرش چنین نقل می کند:

۲۷۷ - آية الله خویی، پیشین: ص ۱۷۱ - ۱۹۱ و نیز، ص ۲۴۰ - ۲۵۹ و نیز نك: دکتر سید رضا مؤدب، نزول قرآن و روایای هفت حرف، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.

«از عایشه درباره خطای در آیه (إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَان)»^{۲۷۸}، در آیه (والمقیمین الصلوة و المومتون الزکاة)^{۲۷۹} و در آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِنُونَ)^{۲۸۰} پرسیدم گفت: این کار کاتبان وحی است که در نگارش قرآن به خطا رفته اند [باید به جای هذان، المقیمین و الصابئون به ترتیب هذین، المقیمون و الصابئین باشد]^{۲۸۱}.

باز از عایشه در حدیث دیگر که می گوید:

«... گواهی می دهم آیه (وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا...) (مؤمنون / ۶۰) به صورت (وَالَّذِينَ يَأْتُونَ مَا آتَوْا...) نازل شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به این صورت قرائت می کردند لکن نادانان تلفظ آیه را تحریف کردند»^{۲۸۲}.

ابن عباس نیز می گوید: «کاتبان وحی در آیه (...حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تُسَلِّمُوا...) (نور / ۳۷) به خطا رفته اند و درست آن «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا...» است»^{۲۸۳}.

احادیثی دیگر نیز درباره خطا در نگارش برخی از کلمات قرآن از «ابن مجاهد» (مجاهد بن جبر از تابعین م / ۱۰۴ ق.)^{۲۸۴}، سعید بن جبیر (از تابعین م / ۹۵ ق.)^{۲۸۵}، ابان بن عثمان (از تابعین م / ۱۰۵)^{۲۸۶}، ضحاک بن مزاحم (از تابعین م / قبل از ۱۰۰ ق.)^{۲۸۷} و... نقل شده است و از عثمان (خلیفه سوم) نقل می کنند وی پس از آن که در قرآن نظر کرد گفت: «در [نگارش] آن خطا می بینم لیکن عرب با [طبیعت] زبان خود آن را درست خواهد کرد»^{۲۸۸}.

۳۶ - دیدگاه اهل سنت درباره این دسته از احادیث چیست؟

اهل سنت در برابر این احادیث موضع یکسانی ندارند، گروهی از آنان ضمن تأیید آسانید این روایات، به وجود لحن و خطا در نگارش قرآن شده، در جست و جوی علت این خطا بر می آیند. راغب اصفهانی از جمله این افراد است وی می گوید:

۲۷۸ - طه / ۶۲.

۲۷۹ - نساء / ۱۶۲.

۲۸۰ - مائده / ۶۹.

۲۸۱ - ابو عبید، قاسم بن سلام، فضائل القرآن، تحقیق: وهبی سلیمان خارجی، ط. بیروت، ۱۴۱۱ ق.، ص ۱۶۱ - ۱۶۲، درباره شرح حال قاسم بن سلام نک: شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ص ۴۱۷.

۲۸۲ - احمد بن حنبل، ابو عبد الله الشیبانی، المسند، ط. بیروت، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶، ص ۹۵.

۲۸۳ - محمد بن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ط. بیروت، ۱۴۰۸ ق.، ج ۱۸، ص ۸۷ و نیز نک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین: ج ۲، ص ۳۹۶.

۲۸۴ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۲، ص ۴۷.

۲۸۵ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۳۱۶.

۲۸۶ - همان.

۲۸۷ - همان.

۲۸۸ - عمر بن شهبه، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، ط. قم، ۱۴۱۰ ق.، ج ۲، ص ۱۰۱۳ و نیز نک: فخر رازی، پیشین: ج ۲۲، ص ۷۴.

«چون آنان که مصحف را می نوشتند در امر نگارش مهارت نداشتند به مشکل خطا دچار شدند و گفته شده هنگامی که مصاحف نوشته شد به عثمان نشان دادند وی گفت: در نگارش آن خطا می بینم لیکن آن را تغییر ندهید عرب زبانان خود، [در حین خواندن] درست می خوانند اگر نویسنده از «ثقیف» و املا کننده از «هذیل» می بود چنین مواردی از اشتباه رخ نمی داد»^{۲۸۹}.

برخی دیگر نیز که سند این احادیث را معتبر می دانند، بر این باورند که به متن این احادیث نمی توان گردن نهاد و باید آنها را تأویل کرد (بدون آن که وجه تأویل را بیان کنند) این جزی کلبی^{۲۹۰}، خطیب شربینی^{۲۹۱}، و ابن حجر عسقلانی^{۲۹۲} از این دسته اند، خطیب شربینی می گوید:

«جملگی صحابه و اهل علم، قول عائشه و ابان بن عثمان [در مورد وجود لحن و خطا در نگارش قرآن] و نظر عثمان بن عفان [که می گوید در قرآن لحن می بینم] را صحیح می شمردند»^{۲۹۳}.

و ابن حجر عسقلانی نیز که در صدد دفاع از اسناد این احادیث بر دیگران خرده می گیرد، می نویسد:

«جماعتی که از دانش رجال شناسی بی بهره اند، صحت احادیث مذکور را انکار دارند از جمله زمخشری که (طبق عادتش) در این باره راه افراط پیمود و می گوید نباید به این احادیث اعتنا کرد] سوگند به خدا این داوری بدون شك، افتراست...»

هر چند متن این احادیث نباید مورد استناد قرار گیرد لیکن شیوه پژوهشگران تکذیب احادیث پس از احراز صحت سندشان، نیست و باید تأویلی در خود برای آنها یافت»^{۲۹۴}.

در برابر اینان، بسیاری دیگر قرار دارند که این نوع احادیث را خبر واحد، غریب، ضعیف و غیر قابل اعتماد می شناسند و مواردی که بر حسب ظاهر، خطا در نگارش محسوب می شود رسم الخط ویژه قرآن با حکمتی نهفته در آن می دانند که شواهدی فراوان در زبان عرب نیز آن را همراهی می کند از جمله این افراد: طبری^{۲۹۵}، ابن انباری^{۲۹۶}، ابن کثیر^{۲۹۷}، زمخشری^{۲۹۸}، باقلانی^{۲۹۹}، فخر رازی^{۳۰۰}، آلوسی^{۳۰۱} و... است بطور نمونه طبری می نویسد:

۲۸۹ - حسین بن محمد، الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء، ط. بیروت، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲۹۰ - ابن جزی کلبی، التسهیل: ج ۱، ص ۴ به نقل از: فتح الله محمدی، پیشین، سلامة القرآن: ص ۱۳۳.

۲۹۱ - خطیب شربینی، السراج المنیر: ج ۱، ص ۳۴۵، به نقل از فتح الله محمدی، پیشین، سلامة القرآن: ص ۱۳۳.

۲۹۲ - احمد بن علی، ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ط. بیروت: ج ۸، ص ۳۰۱.

۲۹۳ - ابن جزی کلبی، پیشین: ج ۱، ص ۴.

۲۹۴ - ابن حجر عسقلانی، پیشین: ج ۸، ص ۳۰۱.

۲۹۵ - محمد بن جریر طبری، پیشین: ج ۶، ص ۱۹.

۲۹۶ - به نقل از: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری: ج ۶، ص ۴۰۷ - ۴۰۸.

«اگر در قرآن از جهت نگارش خطا بود، هرگز اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقام تعلیم قرآن، آن را بدین صورت خطا، آموزش نمی دادند... [بلکه] نقل نگارش مرسوم این الفاظ به همین صورت از ناحیه تمام مسلمین به همین صورت، گویاترین دلیل بر صحت آن است و نشان می دهد کاتبان وحی هرگز از پیش خود در این باره اعمال سلیقه نکرده و راه خطا نپیموده اند»^{۳۰۲}.

فخر رازی نیز می گوید:

«مصحف موجود منقول به نقل متواتر از رسول خدا (ص) است، بنابراین این چگونه ممکن است در آن لحن باشد»^{۳۰۳}.

و در جای دیگر می افزاید:

«اگر این باب گشوده شود در کل قرآن شك و تردید راه می یابد و این امری باطل است»^{۳۰۴}.

زمخشری نیز که در فهم دقایق ادبیات قرآن کم نظیر است، می نویسد:

«کلمه «مقیمین» [در والمقیمین الصلوة] بخاطر مدح منصوب شده تا برتری نماز را بیان کند، نمونه این در زبان عرب زیاد است و سیبویه شواهدی را برای آن آورده، بنابراین قول کسانی که می گویند خطا در نگارش قرآن رخ داده، قابل اعتنا نیست»^{۳۰۵}.

وی سایر موارد را نیز با توجه به شواهد و قراین در زبان عرب و دقایق ادبیات قرآن پاسخ می دهد^{۳۰۶}.

به همین منوال گروهی دیگر این احادیث را ساخته و پرداخته زنادقه و ملحدان دین می شناسند و به آنها وقعی نمی نهند از این افراد می توان حکیم ترمذی^{۳۰۷}، ابو حیان اندلسی^{۳۰۸}، و از معاصران، صاحب تفسیر المنار^{۳۰۹}، و محمد ابو زهره^{۳۱۰} را نام برد.

۲۹۷ - ابو الفداء، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ط. بیروت، ۱۴۰۲ ق، ج ۳، ص ۲۸۰.
۲۹۸ - جار الله محمود بن عمر، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه: ج ۱، ص ۵۸۲.
۲۹۹ - ابوبکر باقلانی، نکت الانتصار، ص ۱۲۷ به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۳۶.
۳۰۰ - فخر رازی، پیشین: ج ۱۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.
۳۰۱ - محمد الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تصحیح: محمد حسین العرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۴.
۳۰۲ - ابن جریر طبری، پیشین: ج ۶، ص ۱۹.
۳۰۳ - فخر رازی، پیشین: ج ۱۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.
۳۰۴ - همان: ج ۲۳، ص ۱۹۶.
۳۰۵ - زمخشری، پیشین: ج ۱، ص ۵۸۲.
۳۰۶ - همان: ج ۳، ص ۵۹.
۳۰۷ - حکیم ترمذی، نوادر الاصول: ص ۳۸۶ به نقل از فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۳۶.

۳۷ - احادیثی که از تحریف به زیاده در قرآن موجود حکایت می کنند، کدامند؟

این احادیث به چند گروه تقسیم می شوند:

الف: زیاده سوره های معوذتین و فاتحة الكتاب در مصحف موجود بنا به آن چه که به عبد الله بن مسعود (از صحابه م / ۳۳ ق.) نسبت می دهند، سیوطی در «در المنثور» می گوید:

«احمد حنبل، بزاز، طبرانی و ابن مردویه با اسانید صحیح از ابن عباس نقل می کنند وی دو سوره معوذتین را از قرآن پاک می کرده و می گفته: قرآن را با غیر آن در نیامیزید، این دو سوره از قرآن نیست بلکه رسول خدا (ص) فرمان می دادند با این دو سوره تعوذ [پناه دادن شخص به خدا برای مصون ماندن از چشم زخم و...] بجویید، ابن مسعود نیز این دو سوره را [جز و قرآن نمی دانسته و] قرائت نمی کرده است»^{۳۱۱}.

سیوطی در کتاب «اتقان» نیز ضمن بیان همین مطلب می نویسد:

«ابن حجر در شرح بر صحیح بخاری آسانید این حدیث را صحیح شمرده است...»^{۳۱۲}

ابن کثیر نیز می گوید:

«ابی یعلی موصلی^{۳۱۳} و عبد الله بن احمد حنبل این مطلب را به نقل از ابن مسعود آورده اند»^{۳۱۴}.

در کتاب «فضائل القرآن» قاسم بن سلام نیز با سند خود از محمد بن سیرین چنین نقل می کند:
«أبی بن کعب سوره های فاتحة الكتاب و معوذتین و سوره های حقد و خلع را در مصحف خود نگاشته بود ولی ابن مسعود آنها را واگذاشته بود، عثمان [خلیفه سوم] تنها فاتحة الكتاب و معوذتین را در مصحف موجود نگاشت»^{۳۱۵}.

باز سیوطی در اتقان می گوید:

«ابو عبید با سند صحیح از ابن مسعود آورده که وی سوره فاتحة الكتاب را از مصحف خود ساقط کرده است»^{۳۱۶}.

۳۰۸ - ابو حیان اندلسی، بحر المحيط: ج ۶، ص ۴۴۵، به نقل از فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۳۷.

۳۰۹ - رشید رضا، المنار: ج ۶، ص ۶۴ و ۴۷۸، به نقل از فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۳۷.

۳۱۰ - محمد ابو زهرة، المعجزة الكبرى: ص ۴۳، به نقل از فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۳۸.

۳۱۱ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۸، ص ۶۸۳.

۳۱۲ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۷۹ و نیز نك: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، پیشین: ج ۸، ص

۵۷۱ و نیز: العینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ ق.، ج ۲۰، ص ۱۱.

۳۱۳ - احمد بن علی التمیمی (م / ۳۰۷ ق.) معروف به ابو یعلی موصلی است وی دانشمندی بزرگ و مؤلف کتاب «المسند» (مسند ابو یعلی موصلی) است درباره شرح حال وی بنگرید: تذكرة الحفاظ: ص ۷۰۷ - ۷۰۹.

۳۱۴ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، پیشین: ج ۴، ص ۷۱.

۳۱۵ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۸۹ - ۱۹۰ و نیز، نك: عبد الله بن مسلم بن قتیبة، تأویل مشکل القرآن، ط. الثالثة، بیروت، ۱۴۰۱ ق.، ص ۳۴.

ب: زیاده آیه بسم الله الرحمن الرحيم بنا به پندار برخی از صحابه.
 در صحیح مسلم، سنن نسائی و مسند احمد بن حنبل از انس بن مالك نقل می کنند که گفته است:
 «با رسول خدا صلی الله علیه و آله] و سلم و ابی بکر و عمر و عثمان نماز گزاردم از
 هیچ کدام بسم الله الرحمن الرحيم را [در نماز] نشنیدم»^{۳۱۷}.
 شبیه به این مطلب در منابع دیگر اهل سنت نیز یافت می شود^{۳۱۸}.
 ج: زیاده برخی از کلمات در قرآن موجود.
 سیوطی در اتقان به نقل از عبد الله بن مسعود می گوید: «وی آیه (وما خلق الذکر والانثی)^{۳۱۹} را
 چنین قرائت می کرد: «والذکر والانثی»^{۳۲۰} و مانند آن احادیثی دیگر نیز وجود دارد^{۳۲۱}.

۳۸ - اهل سنت درباره این احادیث چه نظری دارند؟

دیدگاه های دانشمندان اهل سنت درباره آسانید و مدالیل این احادیث نیز، اختلافی فاحش دارد، فخر
 رازی می گوید:

«در برخی از کتابهای کهن، گفته شده عبد الله بن مسعود منکر سوره های فاتحة الكتاب و
 معوذتین به عنوان بخشی از قرآن بوده است، این بسیار دشوار است چون اگر ما بپذیریم
 قرآن در عصر صحابه به صورت متواتر بوده پس این سوره ها جزو قرآنند و انکار آن
 موجب کفر است و اگر بگوئیم در آن عصر نقل قرآن به حد تواتر نبوده، موجب می شود
 در اصل تواتر قرآن، تردید کنیم [و این هرگز روا نیست بنابر این] به نظر می رسد
 احادیثی که چنین نسبتی را به ابن مسعود می دهند باطل باشند و این مشکل را حل می کند
 همان طور که قاضی ابی بکر می گوید: «احادیثی که می گوید ابن مسعود این سوره ها را
 جزو قرآن نمی دانست، صحیح نیست و به اثبات نرسیده است» نوری نیز در شرح مهدب
 می گوید: «تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که سوره های معوذتین و فاتحة الكتاب جزو
 قرآنند و هر کس آن را انکار کند به کفر گرائیده و آنچه که از ابن مسعود نقل شده باطل و

۳۱۶ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۸۰.

۳۱۷ - مسلم بن حجاج، الصحیح، کتاب الصلاة، باب حجة من قال لا یجهر بالبسملة، رقم ۵۰ و ۵۲ و نیز، نك: محمد بن
 شعيب نسائی، سنن نسائی (المجتبی)، باب ترك الجهر بالبسملة من كتاب افتتاح الصلاة: ج ۱، ص ۱۴۴، و نیز نك:
 احمد بن حنبل، المسند: ج ۳، ص ۱۷۷، ۲۷۳ و ۲۷۸.

۳۱۸ - نك: محمد بن عیسی، ترمذی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء
 التراث، ج ۲، ص ۱۳، رقم ۲۴۴ و نیز، عبد الرزاق بن همام الصنعانی، المصنّف، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی،
 ط: الثانية، ۱۴۰۳ ق.، ج ۲، ص ۸۸.

۳۱۹ - لیل / ۳.

۳۲۰ - جلال الدین سیوطی، الاتقان: ج ۱، ص ۸۰.

۳۲۱ - نك: احمد بن حنبل، مسند، پیشین: ج ۱، ص ۳۹۴ و نیز: ترمذی، سنن، پیشین: ج ۵، ص ۱۹۱.

نادرست است» ابن حزم نیز می گوید: «این حدیث جعلی و دروغی است و آن را به ابن مسعود بسته اند»^{۳۲۲}.

نزدیک به همین سخن، دیدگاه باقلانی است وی می گوید:

«آن که بر این ادعاست، ابن مسعود معوذتان را جزو قرآن نمی دانسته ادعایش باطل و نشانگر نادانی و گمراهی وی و نهایت دوری اش از دانش است»^{۳۲۳}.

لیکن ابن حجر با این دیدگاه به شدت مخالفت می‌ورزد و می نویسد:

«اسناد احادیثی که انکار ابن مسعود را گزارش می دهد، صحیح اند [و پس از ذکر روایات می گوید] و قول کسی که می گوید: این احادیث دروغ اند و آنها را به ابن مسعود بسته اند، مردود خواهد بود، طعن در این روایات صحیح بدون مستندی درست، پذیرفتنی نیست و باید تأویلی در خور برای آنها یافت سپس تأویل قاضی ابو بکر و دیگران را با اشکالها و پاسخ ها ذکر می کند»^{۳۲۴}.

این اختلاف نظر در اسناد این احادیث (بین دروغ جعلی و صحیح قابل قبول) در مورد دلالت و معنای آنها نیز وجود دارد، قاضی ابو بکر باقلانی می گوید:

«ابن مسعود که این سوره ها از مصحفش پاك کرده، تنها نگارش آنها را در مصحفش منکر بوده نه آن که قرآن بودنشان را انکار کند»^{۳۲۵}.

ابن حجر بعد از آن که این برداشت را از قاضی نقل می کند می گوید:

«این برداشتی نیکوست جز آن که با صریح حدیثی که آوردم، مخالفت دارد چون در آن آمده است: ابن مسعود گفته آن سوره ها جزوه کتاب الله نیستند، البته ممکن است مراد از کتاب الله، مصحف خود ابن مسعود باشد، در این صورت آن معنا درست خواهد بود لیکن هر کس سیاق احادیث را بنگرد این توصیه را بعید می شمرد. ابن صباغ نیز گفته است: این سوره ها در عصر ابن مسعود متواتر بوده اند لیکن تواترشان برای وی ثابت نبوده از اینرو انکار کرده است...»^{۳۲۶}

ابن قتیبة می گوید:

«ابن مسعود گمان کرده معوذتین جزو قرآن نیستند چون دیده پیامبر خدا صلی الله علیه و [آله] و سلم حسن و حسین [علیهما السلام] را با آن سوره ها تعوذ می کرده اند، همین امر

۳۲۲ - به نقل از جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰.

۳۲۳ - به نقل از: حاشیه «تأویل مشکل القرآن»، ابن قتیبة، ص ۴۳.

۳۲۴ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۸۰.

۳۲۵ - همان.

۳۲۶ - همان.

مایه سرگردانی او شد [لیکن] ما هرگز نمی گوئیم ابن مسعود درست پنداشته و مهاجران و انصار جملگی به خطا رفته اند...

اسقاط سوره فاتحه از مصحفش نیز بخاطر این گمان نیست که سوره را جزو قرآن نمی دانسته،... بلکه چون قرآن نوشته شد و بین دو جلد قرار گرفت تا از تردید و فراموشی و زیادت و کاستی، مصون بماند و این امور درباره فاتحه که سوره کوتاه است و هر کس باید آن را [برای نماز] فراگیرد منتفی است، بنابر این ابن مسعود آن را از مصحفش پاک کرد»^{۳۲۷}.

ارزیابی دانشمندان اهل سنت درباره اخبار آیه شریفه (بسم الله الرحمن الرحيم) نیز متفاوت است چون در برابر احادیثی که می گوید بسم الله آیه قرآن نیست، احادیثی دیگر با سندهای صحیح در منابع اهل سنت وجود دارد که در تقابل با آنهاست، در این احادیث می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و گروهی از صحابه و تابعین، آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) را در نماز به صورت بلند می خواندند و تصریح می کردند این آیه جزو سوره حمد است مانند قول عبد الله بن عباس که می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای از آیات قرآن است^{۳۲۸} و نیز گفته است: «شیطان بزرگترین آیه قرآن را از مردم دزدید و آن آیه بسم الله الرحمن الرحيم بود»^{۳۲۹} طلحة بن عبید الله نیز از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرموده اند:

«هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را ترك گوید، آیه ای از کتاب خدا را ترك گفته است»^{۳۳۰}.

ام سلمه (همسر پیامبر خدا) نیز می گوید: «پیامبر خدا سوره حمد را با بسم الله الرحمن الرحيم قرائت می کرد»^{۳۳۱}.

عایشه نیز ضمن بیان همین مطلب می گوید: «پیامبر بسم الله الرحمن الرحيم را با صدای بلند می خواندند»^{۳۳۲} مانند این احادیث، احادیثی دیگر از همان انس بن مالک^{۳۳۳}، ابی هریره^{۳۳۴}، ابی الطفیل^{۳۳۵} و... نقل شده است.

۳۲۷ - ابن قتیبة، تأویل مشکل القرآن، پیشین: ص ۴۲ و ۴۹.

۳۲۸ - ابن ضریس، فضائل القرآن، پیشین: ص ۳۹، رقم ۲۸.

۳۲۹ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۸۰ و نیز: الدر المنثور: ج ۱، ص ۲۰ و نیز نك: عبد الرزاق، المصنّف: ج ۲، ص ۸۸.

۳۳۰ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص ۷.

۳۳۱ - حاکم نیشابوری، المستدرک: ج ۲، ص ۲۳۲ و نیز نك: فخر رازی، تفسیر الکبیر، پیشین: ج ۱، ص ۱۹.

۳۳۲ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص ۸.

۳۳۳ - مسلم بن حجاج، صحیح (صحیح مسلم)، پیشین: کتاب الصلاة، باب (حجة من قال ان البسمة آية من كل سورة سوى براءة) حدیث ۵۳، و نیز: احمد بن شعيب نسائي، السنن الكبرى، بيروت، كتاب الافتتاح، باب قراءة البسمة، ج ۱، ص ۳۱۵.

اهل سنت به خاطر این دو دسته روایات ناگزیر، به اختلاف در فتوا روی آورده اند عده ای قرائت بسم الله الرحمن الرحيم را در نماز واجب به صورت بلند تجویز می کنند^{۳۳۶} و عده ای دیگر فتوا به عدم قرائت آن داده اند^{۳۳۷} گروهی از آنان نیز درباره وجوب بلند خواندن بسم الله در نماز، کتاب های مستقلى تألیف کرده اند^{۳۳۸}.

۳۹ - مراد از اخباری که از القای شیطان در وحی خبر می دهند چیست؟

در پاره ای از اخبار در مصادر اهل سنت افسانه ای به صورت مسند نقل شده که از القای شیطان در وحی (و سپس نسخ آن) خبر می دهد، محمد بن جریر طبری با سند خود از محمد بن کعب القرظی و محمد بن قیس چنین نقل می کند:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جمع گروهی از قریش نشسته بودند و آرزو می کردند چیزی از ناحیه خدا نازل نشود که موجب پراکنده شدن قریش از ایشان شود پس خداوند چنین نازل کرد: (والنجم إذا هوی * ما ضلّ صاحبکم وما غوی) پس حضرت آن را تلاوت کرد تا به آیات (أفرأیتم اللات والعزی * ومناة الثالثة الأخری) (نجم / ۱۰ - ۲۰) رسید، در این هنگام شیطان این دو عبارت را برایشان القا کرد: «تلك الغرانیق^{۳۳۹} العلی وإنّ شفاعتھن لترجی» حضرت نیز آنها را خوانده تا سوره را به پایان بردند و در آخر سوره [با نزول آیه سجده] سجده کردند و قریش نیز سجده کرد... چون از این حادثه مدتی گذشت جبرئیل نزد حضرت آمد، حضرت سوره نجم را به او عرضه کردند چون به آن دو عبارتی که شیطان القا کرده بود رسیدند، جبرئیل پرسید: چه کسی این دو را برای تو آورده؟ حضرت فرمود: آیا بر خدا افترا بستم و آن چه را که نگفته، گفتم؟! پس خداوند چنین وحی کرد: (وإن کادو لیفتنونک عن الذی اوحینا إلیک لتفتری علینا ..) (اسراء / ۷۳) پیامبر خدا هم چنان ناراحت و اندوهناک بودند تا آن که آیات: (وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبیّ إلا إذا تمنى ألقى الشیطان فی أمنيته...) (حج / ۵۲) نازل شد^{۳۴۰}.

۳۳۴ - نك: جلال الدين سيوطي، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص ۸ و نیز: حاكم نيشابوري، المستدرک: ج ۱، ص ۲۳۲.

۳۳۵ - همان.

۳۳۶ - مانند شافعی، نك: فخر رازی، تفسير الكبير، پیشین: ج ۱، ص ۱۹۴.

۳۳۷ - مانند مالك بن انس و اوزاعي، نك: همان.

۳۳۸ - مانند: «كتاب البسمة» ابن خزيمة (م / ۳۱۱ ق.) و «كتاب الجهر بالبسمة» خطیب بغدادی (م / ۴۶۳ ق.) و...

۳۳۹ - غرانیق، جمع «غرنوق» پرنده ای سفید رنگ زیبا با گردنی دراز که به صورت استعاره برای بتهای به کار می رود.

۳۴۰ - محمد بن جریر طبری، جامع البیان، پیشین: ج ۱۷، ص ۱۳۱ و نیز نك: ابن کثیر، تفسير القرآن العظيم، پیشین: ج ۷، ص ۴۴۴، و نیز: محمد بن احمد القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، دار الكتاب العربی، القاهرة، ۱۳۸۷ ق.، ج

در صحیح بخاری به نقل از ابن عباس نیز می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، مسلمانان و مشرکان و جن و انس جملگی در [آیه سجده] سوره نجم، سجده کردند»^{۳۴۱} عبارت سجده مشرکان در سوره نجم بنا به حدیث بخاری تأییدی بر افسانه غرانیق از ناحیه اوست.

۴۰ - پاسخ های اهل سنت به این دسته از اخبار چیست؟

پاسخ اهل سنت به این احادیث نیز متفاوت است، جمعی از آنان احادیث افسانه القای شیطان را مردود شمرده و اسناد آن را ضعیف می‌دانند مانند قاضی عیاض که می‌گوید:

«هیچکدام از کسانی که ملتزم به گردآوری احادیث صحیح اند، این حدیث را ذکر نکرده اند همین طور انسانهای ثقه و قابل اعتماد آن را با سند درست و متصل، نقل نکرده اند، تنها مفسران و مورخان که برای آوردن حوادث شگفت آور، حریص اند و هر حرف درست و نادرستی را از کتابها به چنگ می‌آوردند، به نقل این اسطوره پرداخته اند»^{۳۴۲}.

سپس قاضی عیاض به بررسی طرق این حدیث می‌پردازد و پریشانی متن، انقطاع سند و اختلاف کلمات در آنها را، دلیل بر ضعف و ناستواری این افسانه می‌شناسد^{۳۴۳}.

ابو جعفر نحاس نیز، طرق این حدیث را منقطع و غیر قابل اعتبار می‌داند^{۳۴۴}.

در برابر اینان گروهی دیگر این افسانه را پذیرفته اند مانند عبد القادر گیلانی که می‌گوید:

«اهل تفسیر گفته اند... چرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را گرفت پس شیطان

[نعوذ بالله] بر زبان ایشان چنان القا کرد... و مشرکان از این القا شاد شدند»^{۳۴۵}.

خفاجی نیز در کتاب نسیم الریاض می‌گوید:

«این حدیث با سندهای زیاد نقل شده و این نشان می‌دهد، این ماجرا بی ریشه نیست، ما

از سه طریق این حدیث را آوردیم که در میان این طرق سند صحیح نیز یافت

می‌شود»^{۳۴۶}.

ابن حجر نیز بر همین باور است، می‌نویسد:

۷، ص ۱۲۴ و ج ۱۲، ص ۸۲. این اسطوره از کتاب های اهل سنت به تفسیر «جوامع الجامع» طبرسی نیز راه

یافته ایشان به صورت مرسل آن را نقل کرده است، نك: طبرسی، جوامع الجامع، مكتبة آية الله مرعشی، ص .

۳۴۱ - محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح (صحیح البخاری)، پیشین: ج ۶، ص ۱۷۷.

۳۴۲ - قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ط. بیروت: ج ۲، ص ۷۵۰.

۳۴۳ - همان.

۳۴۴ - محمد بن احمد، ابو جعفر النحاس، کتاب الناسخ و المنسوخ، ط. ۱۴۰۹ ق، ص ۱۳.

۳۴۵ - عبد القادر گیلانی، الغنیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط. الاولى، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۳۴۶ - احمد، الخفاجی، نسیم الریاض فی شرح الشفا للقاضی عیاض، ط. بیروت: ج ۴، ص ۱۰۰.

«... هر چند کثرت طرق این حدیث حکایت از اصل این ماجرا دارد،... باید محتوای آن تأویل شود... و نمی توان به ظاهر این احادیث ملتزم شد چون محال است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] و سلم عمداً یا سهواً چیزی را که از قرآن نیست و با توحید مغایر است، به آن بیافزاید، دانشمندان در این باره توجیه های گوناگونی کرده اند...»^{۳۴۷}

سپس ابن حجر توجیه های دانشمندان را درباره این احادیث نقل می کند، غافل از این که این توجیه ها هیچ مشکلی را حل نمی کند.^{۳۴۸}

ظاهر کلام ابن تیمیه نیز، پذیرش این افسانه است، در آن جا که می نویسد:

«... معنای نسخ در این کلام خدا: (فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم آیاته ...) (حج / ۵۲) رفع مطالبی است که شیطان القا کرده نه رفع آن چه که خداوند تشریح کرده است»^{۳۴۹}.

به نظر ما توجیه های اهل سنت هیچ مشکلی را حل نمی کند و چاره اصلی در طرد و اسقاط این حدیث و مانند آن است چون صحت سند هرگز مجوز صحت متن نیست.

۴۱ - حدیث تغییر تعدادی از کلمات قرآن از ناحیه بر فراز زمامداران چیست؟

ابی داود سجستانی از طریق «عباد بن صهیب» می گوید:

«حجاج بن یوسف ثقفی دوازده مورد از کلمات قرآن را تغییر داد این تغییرها عبارتند از: لم یتسنّ (بقره / ۲۵۹) به (لم یتسنّه) شریعة و منهاجاً (مائده / ۴۸) به (شرعة و منهاجاً) ینشرکم (یونس / ۲۲) به (یسیرکم)، انا اتیکم بتأویله (یوسف / ۴۵) به (أنا انبئکم بتأویله) سیقولون لله (مؤمنون / ۸۷ و ۸۹) به (سیقولون الله) من المخرجین (شعراء / ۱۱۶) به (من المرجومین)، من المرجومین (شعراء / ۱۶۷) به (من المخرجین)، معایشهم (زخرف / ۳۲) به (معیشتهم)، غیر یاسن (محمد / ۵) به (غیر آسن)، واثقوا (حدید / ۷) به (وانفقوا)، بظنین (تکویر / ۲۴) به (بظنین)»^{۳۵۰}

تغییر در کلمات قرآن افسانه ای بیش نیست که در «کتاب المصاحف» ابی داود سجستانی آمده است

چون:

۳۴۷ - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، پیشین: ج ۸، ص ۴۳۹.

۳۴۸ - همان.

۳۴۹ - احمد بن عبد الحلیم، ابن تیمیه، التفسیر الکبیر، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، ط. بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۹۰.

۳۵۰ - سلیمان بن اشعث، ابو داود سجستانی، کتاب المصاحف، تصحیح: آرتور جفری، ط. مصر، ۱۹۳۶ م، ص ۴۹ -

الف: ابی داود این قصه خیالی را از قول عبّاد بن صهیب نقل می کند وی در نزد رجال شناسان، ضعیف و حدیث اش متروک است^{۳۰۱}.

ب: در عصر حجّاج چنین امری عاده محال است چون قرآن در آن عصر در سینه ها و کتاب ها به صورت گسترده در آفاق منتشر شده، هرگز امکان جمع آوری و دست بردن در آن نبوده است آن هم احترام و قداستی ویژه قرآن نزد مسلمانان که نسبت به کوچک ترین تغییر در آن حساسیت فوق العاده نشان می دادند.

ج: اگر این تغییرات برای اصلاح خطای کاتبان وحی یا به هر دلیل دیگر صورت پذیرفته باشد باید در مورد کلماتی که طبق احادیث صحابه و تابعین حکایت از لحن و خطا در نگارش قرآن می کنند و سزاوارتر به تغییرند (بنا به آن چه که در پرسش شماره ۳۵ گذشت) به کار رفته باشد، در حالی که چنین نیست.

د: هم اکنون در لابلای سخنان افرادی که پیش از حجّاج (از صحابه و تابعین) زندگی می کردند همین آیاتی که ادعا می شود در برخی از کلماتشان تغییر داده اند، وجود دارد، الفاظ این آیات مانند الفاظ قرآن موجود است نه مانند آن چه که پیش از تغییر به وسیله حجّاج بوده است. شاید در مصحف شخصی حجّاج چنین نابسامانی هایی بوده و وی آنها را از روی دیگر مصاحف تغییر داده است ولی دیگران به عمد برای کاستن از منزلت قرآن و یا اشتباه، به تمام مصاحف نسبت داده اند.

۴۲ - احادیثی که گفته می شود دلالت بر تحریف نقیصه دارند کدامند؟

این احادیث در مصادر اهل سنت زیادند که در این جا به تعدادی از آنها در طی چند بند اشاره می شود:

الف: اسقاط دو سوره «حفد» و «خلع» از قرآن

ابن الضریس (محمد بن ایوب م / ۲۹۴ . ق) در کتاب فضائل خود به نقل از حماد می نویسد:

«در مصحف ابی بن کعب دو سوره بدین صورت بود: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إنا

نستعينك ونستغفرك ونثني عليك الخير ولا نضرك ونخلع ونترك من يفجرك»

اللهم إياك نعبد ولك نصلي ونسجد وإليك نسعى ونحفد ونخشي عذابك ونرجو رحمتك إن

عذابك بالكفار ملحق»^{۳۰۲}.

سوره اول سوره «خلع» و دوم سوره «حفد» نام دارد باز «ابن الضریس» با سندی دیگر این دو سوره را به قرائت ابی بن کعب و ابو موسی اشعری نسبت می دهد و می گوید در مصحف عبد الله بن عباس، این دو سوره (بنا به قرائت آن دو نفر) وجود داشته است^{۳۰۳}.

۳۰۱ - ر. ك: عبد الرحمن، الرازي، الجرح والتعديل، ط. ۱۳۷۲ ق، ج ۶، ص ۸۱.

۳۰۲ - ابن الضریس، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۰۷.

۳۰۳ - همان.

طبرانی (م / ۳۶۰ ق.) نیز این دو سوره را به نقل عبد الله بن زریر آورده است^{۳۵۴} و سیوطی در کتاب «الاتقان» به نقل از بیهقی، ابو داود نیز این دو سوره را نقل می کند^{۳۵۵} وی در «الدر المنثور» نیز از چند نفر از دانشمندان سخن محمد بن سیرین را که گفته است: «ابی بن کعب این دو سوره را در مصحف خود نگاشته بود ولی عثمان آنها را در مصحف موجود نیاورد» ذکر کرده است^{۳۵۶}، بنا به تصریح برخی از دانشمندان اهل سنت، در میان گذشتگان از صدر اول، وجود این دو سوره در مصحف اَبی بن کعب هیچ جای شك و تردید نداشته است^{۳۵۷}.

ب: از دست رفتن بسیاری از آیات قرآن

سیوطی در «الاتقان»^{۳۵۸} و متقی الهندی در «کنز العمال»^{۳۵۹} به نقل از طبرانی و ابن مردویه و ابو نصر سجزی قول خلیفه عمر بن الخطاب را نقل کرده اند که گفته است:

«قرآن يك میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد»

این عدد نشان می دهد باید بیش از ۳۲ قرآن را از دست رفته باشد چون عدد حروف قرآن بالغ بر ۳۴۰۷۴۰ (نزدیک به سیصد و پنجاه هزار حرف) است^{۳۶۰}.

قاسم بن سلام نیز به نقل از عبد الله بن عمر چنین نقل می کند:

«هیچ کس از شما نمی تواند ادعا کند تمام قرآن نزد اوست... بیش تر قرآن از دست رفته است...»^{۳۶۱}.

ج: اسقاط دو سوره معادل سوره برائت و مسبحات

مسلم بن حجاج در صحیح خود و ابن ابی حاتم از ابو موسی اشعری چنین نقل می کنند:

«ما یدر عصر پیامبر خدا (ص) سوره ای را می خواندیم و حجم آیات و شدت

خطاب های آن را به سوره برائت تشبیه می کردیم هم اکنون جز این فراز از این سوره را

فراموش کرده ام: «لَوْ كَانَ لِأَبْنِ آدَمَ وَ أَدْيَانَ مِنْ مَالٍ لَابْتِغَى وَادِيًا ثَالِثًا وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ

آدَمَ إِلَّا التَّرَابَ»

۳۵۴ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: (النوع التاسع عشر)، ج ۱، ص ۶۷.

۳۵۵ - همان.

۳۵۶ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص ۳ و نیز، نك: جلال الدین سیوطی، الاتقان: ج ۱، ص ۶۷ و

قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۸۹ و ابن شَبَّه، تاریخ المدينة المنورة، پیشین: ص ۷۱۲.

۳۵۷ - بدر الدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفة، ط. الثانية، ج

۲، ص ۳۷.

۳۵۸ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۷۲ و نیز نك: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص

۴۲۲.

۳۵۹ - متقی الهندی، کنز العمال، پیشین: ج ۱، ص ۴۶۰، رقم ۲۳۰۹ و ص ۴۸۱، رقم ۲۴۲۷.

۳۶۰ - ر. ک: بدر الدین زرکشی، البرهان، پیشین: ج ۱، ص ۲۴۹.

۳۶۱ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۰ و نیز، نك: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۳، ص ۷۲.

سوره دیگری نیز که به یکی از سوره های مسبحات تشبیه می کردیم، قرائت می شد که هم اکنون جز این فراز از آن را فراموش کرده ام «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون فتکتب شهادة فی أعناقکم فتسألون عنها یوم القیمة»^{۳۶۲}.

احمد بن حنبل نیز از ابی واقد لیثی چنین می آورد:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله] و سلم، به ما گفت: خداوند چنین می گوید: انا انزلنا المال لاقامة الصلاة و ایتاء الزکاة ولو کان لابن آدم واد لاحب ان یكون له ثان...»^{۳۶۳}

د: از دست رفتن بخشی از سوره توبه

سیوطی به نقل از ابی شیبیه، طبرانی، ابو الشیخ، حاکم نیشابوری و ابن مردویه از حذیفه بن یمان چنین نقل می کند:

«سوره ای که سوره توبه می نامید... جز ۴۱ از آن مقدار که ما می خواندیم، نمی خوانید»^{۳۶۴}.

و در حدیثی دیگر می گوید:

«شما تنها ۳۱ این سوره را قرائت می کنید»^{۳۶۵}.

مالک بن انس نیز بر این پندار است:

«این سوره به اندازه سوره بقره بوده و با اسقاط آیات اول آن آیه بسم الله الرحمن الرحیم از آن ساقط شد»^{۳۶۶}.

ه: از دست رفتن بخشی از سوره احزاب

در کتاب «تاریخ بخاری» از حذیفه بن یمان چنین می خوانیم:

«سوره احزاب را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] و سلم خواندم، هم اکنون هفتاد آیه آن را فراموش کرده ام و در جایی نمی یابم»^{۳۶۷}.

عایشه نیز می گوید:

«سوره احزاب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله] و سلم با دویست آیه قرائت می شد ولی عثمان نتوانست بیش از مقدار موجود را بدست آورد و در مصحف ثبت کند»^{۳۶۸}.

۳۶۲ - مسلم بن حجاج، صحیح، پیشین، کتاب الزکاة، ص ۷۲۶، رقم ۱۱۹ و نیز نک: قاسم بن سلام، فضایل القرآن: ص

۱۹۲ و ابن شیبیه، تاریخ المدینة المنورة، پیشین: ص ۷۰۷ و ۷۱۲.

۳۶۳ - احمد بن حنبل، مسند، پیشین: ج ۵، ص ۲۱۹.

۳۶۴ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۴، ص ۱۲۰ و نیز، حاکم نیشابوری، المستدرک: ج ۲، ص ۲۳۱.

۳۶۵ - همان: ج ۴، ص ۱۲۱.

۳۶۶ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۶۷.

۳۶۷ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۵، ص ۱۸۰.

۳۶۸ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۰ و نیز، نک: راغب اصفهانی، المحاضرات، پیشین: ج ۲، ص

از حدیفه نیز چنین نقل شده است:

«عمر بن الخطاب به من گفت: سوره احزاب چند آیه دارد گفتم: هفتاد و دو و یا سه آیه گفت: اگر این سوره به اندازه سوره بقره و در آن آیه رجم باشد [چه می گویی]»^{۳۶۹}.
ابی بن کعب نیز بنا به آن چه که قاسم بن سلام^{۳۷۰}، حاکم نیشابوری^{۳۷۱}، و ضیاء مقدسی^{۳۷۲}، از وی نقل می کنند، گفته است:

«سوره احزاب به اندازه سوره بقره بود و در آن "الشیخ والشیخه اذا زنيا فارجموهما البتة" قرار داشت».

و: تحریف در سوره البینه

احمد بن حنبل^{۳۷۳}، حاکم نیشابوری^{۳۷۴}، ترمذی^{۳۷۵} و قاسم بن سلام^{۳۷۶} به نقل از ابی بن کعب می نویسند:

«در ضمن سوره بینه چنین خوانده می شد: «ان ذات الدین عند الله الحنیفیه المسلمة، لا الیهودیة ولا النصرانیة ولا المجوسیة من یعمل خیراً فلن یکفره» و نیز «لو ان لابن آدم وادياً من مال لا یبتغی إلیه ثانیاً لا یبتغی إلیه ثالثاً ولا یملاً جوف ابن آدم إلا التراب و یتوب الله علیه من تاب».

ترمذی این حدیث را به عنوان «حسن صحیح» می شناسد^{۳۷۷} و راغب اصفهانی می گوید: ابن مسعود در مصحف خود تعبیر «لو کان لابن آدم...» را نگاشته بود^{۳۷۸}.

ز: اسقاط در سوره «العصر»

قاسم بن سلام با سند خود از امام علی چنین نقل کرده است:

«انه قرأ: «والعصر - ونوائب الدهر لقد خلقنا الانسان في خسر وإنه فيه إلی آخر الدهر...»^{۳۷۹}.

۳۶۹ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۵، ص ۱۸۰ و نیز، نک: احمد بن حنبل، مسند: ج ۵، ص ۱۳۲.

۳۷۰ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۱.

۳۷۱ - حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین: ج ۲، ص ۴۱۵.

۳۷۲ - به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: النوع السابع والاربعون، ج ۲، ص ۲۵ و نیز نک: متقی الهندی، کنز العمال، پیشین: ج ۲، ص ۵۶۷ و محمود آلوسی، روح المعانی: ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۳۷۳ - احمد بن حنبل، مسند، پیشین: ج ۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۳.

۳۷۴ - حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین: ج ۲، ص ۵۳۱ و نیز نک: ابوبکر، الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحریر العراقي و ابن حجر، ط. الثالثة، ۱۴۰۲ ق، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳۷۵ - ترمذی، سنن، پیشین: باب مناقب معاذ و زید و أبی، ج ۱۳، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳۷۶ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۲ و نیز نک: طحاوی، شرح معانی الآثار: ج ۲، ص ۴۲۹.

۳۷۷ - ترمذی، سنن، پیشین: ج ۱۲، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳۷۸ - راغب اصفهانی، المحاضرات، پیشین: ج ۲، ص ۴۳۲.

ح: اسقاط آیات رضاع، جهاد و رجم

مالك بن انس در كتاب معروف خود (الموطأ) از عایشه چنین نقل می کند:

«از جمله آیات قرآن: «عشر رضعات معلومات یحرمن» بود که با آیه «خمس رضعات معلومات» نسخ شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند در حالی که این آیات از قرآن، قرائت می شد»^{۳۸۰}.

مسلم^{۳۸۱}، نسائی^{۳۸۲}، هر کدام با سندهای خود این مطلب را نقل کرده اند و ابو یعلی موصلی به نقل از عایشه می افزاید: «چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند مشغول کفن و دفن حضرت بودیم حیوانی درون خانه شد و آن را خورد!»^{۳۸۳}.

سیوطی از قول عمر بن الخطاب نقل می کند که از عبد الله بن عوف پرسید:

«آیا تو این آیه را: «إن جاهدوا كما جاهدتم أول مرة» که درباره ما نازل شد نیافتی؟ چون ما آن را نیافته ایم وی گفت این مورد از جمله مواردی است که از قرآن ساقط شده است!»^{۳۸۴}.

در صحیح بخاری^{۳۸۵} و مسلم^{۳۸۶} و کتاب «مصنف» ابن ابی شیبه^{۳۸۷} هر کدام با سندهای خود از عمر بن الخطاب نقل می کنند که گفته است:

«از جمله مواردی که از قرآن قرائت می کردیم این آیه بود: «ولا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم إن ترغبوا عن آبائکم» و نیز آیه رجم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زانی [محسنه] را سنگسار می کرد و ما نیز با ایشان چنین می کردیم به خدایی که جان محمد (ص) در دست اوست این آیه را حفظ کردم و آموختم و درک کردم و اگر گفته نمی شد، عمر در مصحف چیزی افزوده که از آن نیست، با دست خود آن را می نوشتم...»

ط: حذف و تبدیل کلمات و عبارات در برخی از آیات

بخاری با سند خود قرائت ابن عباس را از آیه ۵۲ سوره حج چنین می آورد:

(و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی - ولا محدث - إلا إذا تمنى...) (حج / ۵۲)^{۳۸۸}.

۳۷۹ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۸۹، و نیز، نك: ابن ابی داود، المصاحف، پیشین: ص ۵۵.

۳۸۰ - مالك بن انس، الموطأ، تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ط. بیروت، كتاب الرضاع، ص ۶۰۸، رقم ۱۷.

۳۸۱ - مسلم بن حجاج، صحیح، پیشین: ج ۴، ص ۱۶۷.

۳۸۲ - احمد بن شعيب، نسائی، سنن، پیشین: كتاب النكاح، ج ۲، ص ۸۲.

۳۸۳ - ابو یعلی موصلی، مسند، پیشین: ج ۸، ص ۶۴، رقم ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳۸۴ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین: ج ۱، ص ۱۰۶.

۳۸۵ - محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح، پیشین: ج ۸، ص ۲۰۸ - ۲۱۱.

۳۸۶ - مسلم بن حجاج، صحیح، پیشین: ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶.

۳۸۷ - ابن ابی شیبه، كتاب المصنف، پیشین: ج ۷، ص ۴۳۱، رقم ۳۷۰۳۲.

۳۸۸ - نك: ابن حجر، فتح الباری: ج ۷، ص ۵۱، ابن حجر می گوید: «سند این حدیث صحیح است» همان.

در سنن نسائی و مصاحف ابن ابی داود می خوانیم:

«ابی بن کعب این آیه در سوره فتح را قرائت می کرد: (اَنْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَةَ حَمِيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ - وَلَوْ حَمِيْتُمْ كَمَا حَمَوْا اَنْفُسَهُمْ لَفَسَدَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ - فَاَنْزَلَ اللهُ سَكِيْنَتَهُ عَلٰى رَسُوْلِهِ...)^{۳۸۹}».

از جمله مواردی که درباره تبدیل برخی از کلمات قرآن، گفته شده قرائتی منسوب به ابن مسعود است که در مسند احمد^{۳۹۰}، سنن ترمذی^{۳۹۱} و مستدرک حاکم^{۳۹۲} ذکر گردیده است، عبد الله بن مسعود می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را به من چنین آموخت: «إِنِّي أَنَا الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ».

این آیه ۵۸ از سوره ذاریات است و در قرآن به صورت: (ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين) می باشد این دسته از روایات در منابع اهل سنت زیاد است، قاسم بن سلام ۱۲۴ مورد از آنها را تحت عنوان باب «الزوائد من الحروف التي خولف بها الخط في القرآن» گرد آورد و می گوید «شبیبه به اینها زیاد است»^{۳۹۳}.

سیوطی نیز پی از ذکر آیه مزعومه رجم و مانند آن می گوید: «همانند این نمونه ها زیادند»^{۳۹۴} آلوسی نیز پس از ذکر چند نمونه از این دست از این روایات می گوید: «آنها بیش از آن است که بتوان شمرد»^{۳۹۵}.

۴۳ - دیدگاه های اهل سنت درباره صحت و سقم آسانید این احادیث چیست؟

در بین اهل سنت اختلاف و رد و ایراد درباره آسانید این احادیث (مانند سایر احادیثی که در این زمینه بود) شدید است برخی این احادیث را ساخته دروغ پردازان و دسیسه ملحدان می دانند و جمعی دیگر (در تقابل با آنان) سند این احادیث را در نهایت صحت با وثاقت رجال آنها معرفی می کنند، اکنون به چند نمونه از این دیدگاه های متهافت بنگرید:

* ارزیابی سند حدیث «لَوْ اَنْ لَّا بِنَ اَدَمَ وَاَدِيًّا...» از سوره بینه ابن انباری می گوید:

۳۸۹ - احمد بن شعيب، نسائی، سنن: ج ۲، ص ۳۰۸ و نیز نك: متقی الهندی، كنز العمال، پیشین: ج ۲، ص ۵۶۸ و

۵۹۴، رقم ۴۷۴۵ و ۴۸۱۵ و نیز، ابن شَبَه، تاريخ المدينة المنورة، پیشین: ص ۷۰۹.

۳۹۰ - احمد بن حنبل، مسند، پیشین: ج ۱، ص ۳۹۴.

۳۹۱ - ترمذی، سنن، پیشین: ج ۵، ص ۱۹۱.

۳۹۲ - حاکم نیشابوری، المستدرک: ج ۲، ص ۲۳۴.

۳۹۳ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۸۹ به بعد.

۳۹۴ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۱، ص ۸۸.

۳۹۵ - محمود آلوسی، روح المعانی، پیشین: ج ۱، ص ۴۶.

«این حدیث نزد دانشمندان باطل است چون ابن کثیر و ابی عمرو با سندهای متصل از ابی بن کعب (که قراءت این آیه را به او نسبت می دهند) سوره بیّنة را نقل کرده اند بدون آن که در آن آیه مزعومه باشد.»^{۳۹۶}

لیکن ترمذی سند این حدیث را «حسن صحیح» ارزیابی می کند.^{۳۹۷}

* ارزیابی سند حدیث درباره عبارتی از سوره الفتح

برخی از دانشمندان اهل سنت درباره این آیه مزعومه می گویند:

«این حدیث و مانند آن، افسانه هایی است که بین محدثان شهرتی ندارد و آنان که در

جستجوی امور شگفت آور و بی حاصل اند، آن را می نویسند و نقل می کنند»^{۳۹۸}.

ولی ابن حزم اندلسی بر این باور است:

«سند این حدیث صحیح، مانند خورشیدی در روز روشن است و در آن تردید روا

نیست»^{۳۹۹}.

حاکم نیشابوری در مستدرک^{۴۰۰} و ذهبی در تلخیص مستدرک^{۴۰۱} و ضیاء مقدسی در المختارة في

الحدیث^{۴۰۲} (که جملگی ملتزم به آوردن احادیث صحیح اند) این حدیث را صحیح می دانند.

* ارزیابی سند حدیث رضاع

طحاوی درباره این مزعومه می نویسد:

«ما کسی را نمی شناسیم این حدیث را روایت کرده باشد جز عبد الله بن ابی بکر که به

نظر ما در این مورد دچار خطا شده است»^{۴۰۳}.

ابو جعفر نحاس نیز پس از ذکر حدیث رضاع می گوید:

«دانشمندان درباره رد و قبول این حدیث اختلاف دارند چون در محتوای آن اشکال هست

برخی از آنان مانند مالک بن انس که خود راوی حدیث است آن را واگذاشته است... و باز

احمد بن حنبل و ابو ثور به این حدیث وقعی ننهادند»^{۴۰۴}.

سرخسی هم می گوید:

۳۹۶ - به نقل از: آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین: ص ۸۵.

۳۹۷ - ترمذی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، پیشین: ج ۳، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳۹۸ - به نقل از: آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین: ص ۹۲.

۳۹۹ - ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلی، تحقیق: لجنة احياء التراث العربی، ط. بیروت: ج ۱۱، ص ۲۳.

۴۰۰ - حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین: ج ۲، ص ۴۱۵.

۴۰۱ - همان.

۴۰۲ - به نقل از: آلوسی، روح المعانی، پیشین: ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۴۰۳ - به نقل از: ابن سلامة، احمد بن محمد، مشکل الآثار، تصحیح: محمد عبد السلام شاهین، ط. بیروت: ج ۳، ص ۷ -

۸.

۴۰۴ - ابوجعفر نحاس، محمد بن احمد، کتاب الناسخ و المنسوخ، ط. بیروت، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۲.

«این حدیث صحیح نیست»^{۴۰۵}.

همین طور صاحب تفسیر المنار^{۴۰۶} و جمع دیگری که این حدیث را ساخته دروغ پردازان می‌شناسند که در کتابها راه یافته است، مانند زمخشری^{۴۰۷}، مصطفی زید^{۴۰۸} و دیگران در عین حال ابن حزم اندلسی به شدت از این حدیث دفاع می‌کند و چنین می‌آورد:

«حدیث رضاع در نهایت صحت با روایاتی جلیل القدر و مورد اطمینان نقل شده و کسی نمی‌تواند صحت آن را مناقشه یا انکار کند»^{۴۰۹}.

مسلم نیز در صحیح خود این حدیث را از دو طریق یکی از طریق مالک و دیگری یحیی بن سعید نقل می‌کند^{۴۱۰}، لابد وی به صحت سند آن ملتزم است و الا در کتاب صحیح خود نمی‌آورد.

۴۴ - اهل سنت درباره مضامین احادیث چه می‌گویند:

اهل سنت فراخور هر کدام از مضامین این احادیث راه حلی ارائه کرده اند لیکن پاسخ معروف آنان به این احادیث، حمل آنها بر نسخ التلاوة است تا از يك سو از حریم قرآن دفاع شود و از سوی دیگر موجب طعن در کتابها و صحاح و مسانید نگردد، ما در پرسش بعدی درباره نسخ التلاوة بحث خواهیم کرد و اکنون پاسخهای دیگر را به طور فشرده ملاحظه کنید:

* **حمل بر تفسیر:** جمعی از اهل سنت مضامین این احادیث را از جنس تفسیر و معانی قرآن می‌شناسند، مانند قاسم بن سلام که پس از ذکر تعدادی از آنها می‌گوید:

«این احادیث و نظایر آن زیادند، و به عنوان تفسیر قرآن قلمداد می‌شوند...»^{۴۱۱}.

همین طور زرکشی^{۴۱۲} و احمد العاصمی^{۴۱۳} و صاحب کتاب الفرقان^{۴۱۴} که در مورد برخی از این احادیث، چنین دیدگاهی دارند^{۴۱۵}.

۴۰۵ - سرخسی، الاصول، ج ۲، ص ۷۸ به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۴۵.

۴۰۶ - رشید رضا، المنار: ج ۴، ص ۴۷۲ به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۴۶.

۴۰۷ - زمخشری، جار الله، پیشین: ج ۳، ص ۵۱۸.

۴۰۸ - مصطفی زید، النسخ فی القرآن: ج ۱، ص ۲۸۳ به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۴۶.

۴۰۹ - ابن حزم اندلسی، المحلی، پیشین: ج ۱۰، ص ۱۴ - ۱۶.

۴۱۰ - مسلم، صحیح، پیشین: ج ۴، ص ۱۶۷.

۴۱۱ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۵.

۴۱۲ - زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، پیشین: ج ۱، ص ۲۱۵.

۴۱۳ - ابن الخطیب، محمد عبد اللطیف، الفرقان، مطبعة دار الكتب المصرية بالقاهرة، ۱۳۶۷ ق، ص ۱۱۰.

۴۱۴ - آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۸۳.

۴۱۵ - برای توضیح بیشتر نك: فتح الله محمدی، سلامة القرآن: ص ۱۴۱.

*** حمل بر سنت:** راه حل دیگر درباره مضامین احادیث حمل آنها بر سنت است مانند ابی جعفر نحاس که درباره حدیث رجم می گوید:

«هر چند سند این حدیث صحیح است لیکن حکم آن مانند حکم قرآن که به صورت متواتر نقل شده، نیست، بلکه سنتی ثابت است... چون گاهی انسان درباره غیر قرآن نیز تعبیر «كنت أقرأ كذا، چنین قرائت می کنم» را به کار می برد»^{۴۱۶}.

احمد العاصمی^{۴۱۷} و زبیدی^{۴۱۸} نیز درباره آیه «لو كان لابن آدم» همین دیدگاه را دارند، زبیدی آن را جزو احادیث متواتر به حساب آورده^{۴۱۹}، مسلم نیز در صحیحش آن را از جمله احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، می شناسد^{۴۲۰} و همین طور ابو نعیم اصفهانی و دیگران بر همین شیوه گام نهاده اند^{۴۲۱}.

*** حمل بر حدیث قدسی:** جمعی دیگر از اهل سنت این احادیث را در زمره وحی غیر قرآنی (حدیث قدسی) قرار می دهند مانند ابن قتیبۀ که می گوید:

«این احادیث وحی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است همان طور که اموری دیگر از دین برایشان وحی می شده که از سنخ وحی قرآن نیست... مانند این که حضرت می فرماید: خداوند چنین می گوید: اني خلقت عبادي جميعاً حنيفاً ... من جملگی بندگانم را بر دین استوار [توحید] آفریدم»^{۴۲۲}.

با از این گروهند، احمد العاصمی^{۴۲۳} (درباره حدیث ابی واقد لیثی) و ابن حزم اندلسی که می گوید: «گروهی احادیث رجم و رضاع را وحی غیر قرآنی می دانند، ما هم ایایی از این معنا نداریم و نمی توانیم بطور قطع بگوئیم آنها مانند وحی قرآن بوده اند که در نمازها خوانده می شدند، بلکه می گوئیم آنها تنها وحی اند...»^{۴۲۴}.

*** حمل بر دعا:** این پاسخ در خصوص سوره های «حفد» و «خلع» از سوی برخی از اهل سنت مطرح شده است آنان می گویند، این سوره ها دعای قنوتند و ابی بن کعب آنها را در مصحفش نگاشته

۴۱۶ - نحاس، کتاب الناسخ و المنسوخ، پیشین: ص ۸.

۴۱۷ - آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین: ص ۸۵.

۴۱۸ - همان: ص ۸۷ - ۸۸.

۴۱۹ - همان.

۴۲۰ - مسلم، صحیح: ج ۳، ص ۱۰۰.

۴۲۱ - ابو نعیم، احمد بن عبد الله الاصبهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ط. الخامسة، بیروت، ۱۴۰۷ ق.، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴۲۲ - ابن قتیبۀ، عبد الله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ط. بیروت، ص ۲۹۲.

۴۲۳ - آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین: ص ۸۵ - ۸۶ و نیز نك: العاصمی، احمد، المبانی لنظم المعانی، المخطوط، الورقة: ۶۲.

۴۲۴ - به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن من التحریف، پیشین: ص ۱۵۲.

بود تا از بر کند و به فراموشی نسپارد چون شنیده بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را در قنوت نماز وتر می خواندند^{۴۲۵}.

*** حمل بر جعل و وضع حدیث یا خطای در فهم: آلوسی در خصوص حدیث عایشه درباره سوره**

احزاب و نیز تمام احادیث از این دست چنین ابراز می کند:

«ظاهر این حدیث که حکایت از تباه شدن بخشی از آیات سوره احزاب دارد، حدیثی

ساختگی است و حق این است، هر خبری که درباره از دست رفتن آیات قرآن است یا

جعلی و ساختگی است و یا باید [به صورت درست] تأویل شود.»^{۴۲۶}

رافعی نیز در يك قاعده کلی چنین می گوید:

«چنین نیست که هر چه صحابه گفته اند، صحیح باشد آنان غیر معصومند... گاهی آنان در

فهم شنیده ها خطا می کردند»^{۴۲۷}.

*** التزام به مفاد این اخبار و گرایش به تحریف قرآن: در این میان باید به ابو الحسن محمد بن احمد**

معروف به ابن شنبود بغدادی (م / ۳۲۸ ق) و نیز عبد الوهاب بن احمد الشعرانی (م / ۹۷۳ ق) اشاره

کرد، ابن الانباری که هم عصر ابن شنبود است دیدگاه او را چنین نقل می کند:

«عثمان نتوانست تمام قرآن را جمع آوری کند، پانصد حرف از قرآن موجود ساقط شده

است»^{۴۲۸}.

شعرانی نیز بر این پندار است

«اگر در دلهای ناتوان شك و تردید به وجود نمی آمد و حکمت در جای خود قرار

نمی گرفت تمام آن چه را که از مصحف عثمان ساقط شده، بیان می کردم»^{۴۲۹}.

ظاهر کلام این دو نفر از گرایش به تحریف قرآن موجود، حکایت می کند.

۴۵ - نظریه نسخ التلاوة چیست و چه جایگاهی در بررسی مضامین احادیث تحریف نما دارد؟

بیشتر اهل سنت در بررسی احادیثی که دلالت بر تحریف به نقیصه دارند به نظریه «نسخ التلاوة»

روی آورده اند، آنان (طبق این نظریه)، مضامین این احادیث را آیاتی می دانند که ابتدا از ناحیه خدا

نازل شده اند و سپس الفاظ آنها همراه با حکم اشان منسوخ شده اند (نسخ التلاوة مع الحكم) و یا تنها

تلاوتش منسوخ شده حکمش باقی است (نسخ التلاوة بدون حکم).

برخی از اهل سنت برای اثبات درستی نظریه نسخ التلاوة به دو آیه در قرآن استناد کرده اند.

۴۲۵ - آرتور جفری، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین: ص ۷۵.

۴۲۶ - آلوسی، روح المعانی، پیشین: ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۴۲۷ - به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن من التحریف، پیشین: ص ۱۵۳.

۴۲۸ - به نقل از: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، پیشین: ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱.

۴۲۹ - شعرانی، عبد الوهاب بن احمد، الکبریت الاحمر (هامش البواقیت والجواهر): ج ۱، ص ۱۴۳.

يك: آیه شریفه: (ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها أو مثلها...) ^{۴۳۰}، «هیچ آیه ای را نسخ نکردیم و یا از یاد [مردم] نبردیم جز آن که بهتر از آن یا مانند آن را آوردیم».

دو: آیه شریفه: (وإذا بدلنا آیه مكان آیه...) ^{۴۳۱}، «و هنگامی که آیه ای را به جای آیه دیگر تبدیل می کنیم...».

اهل سنت بر این باورند: طبق این دو آیه امکان این که آیاتی از قرآن نسخ شود و یا در اذهان فراموش گردد و به جای آنها آیاتی دیگر نازل شود، هست، بنابر این آیاتی هم که این احادیث حکایت می کنند جزو همان آیات منسوخه اند که ابتدا بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و سپس از جانب خود خدا نسخ و یا به آیاتی دیگر تبدیل شده اند از این روست که اکنون در قرآن موجود اثری از آنها نیست.

ابن حزم اندلسی درباره آیه رجم می گوید:

«این آیه ای از قرآن بوده که لفظش نسخ شده ولی حکمش باقی است» ^{۴۳۲}.

ابو شامه ^{۴۳۳} و طحاوی ^{۴۳۴} نیز بر همین باورند، سیوطی هم می گوید:

«از این نمونه ها که آیه از قرآن بعد از نزول، نسخ شده باشد [و اکنون در قرآن نیست]

زیاد است» ^{۴۳۵}.

سپس سیوطی رأی عبد الله بن عمر (که گفته بود بسیاری از قرآن از دست رفته) و نیز رأی عائشه درباره سوره احزاب (که آیات آن را بیش از حد کنونی می داند) را بر نسخ التلاوة، حمل می کند ^{۴۳۶}. ابن حزم نیز پس از آن که قول ابی بن کعب را درباره تعداد آیات سوره احزاب می آورد (که بیش از حد کنونی می دانسته است) و حکم به صحت سند آن می کند، می نویسد:

«اگر الفاظ آن آیات نسخ نشده بود، بدون تردید ابی بن کعب آن را تلاوت می کرد شاهد آن

هم این است که ابی بن کعب می گوید: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده و نگفته هم

اکنون به اندازه سوره بقره است بنابر این مقداری زیاد از الفاظ این سوره نسخ

شده اند» ^{۴۳۷}.

آلوسی نیز در این باره قاعده کلی بدست می دهد و می گوید:

۴۳۰ - بقره / ۱۰۶.

۴۳۱ - نحل / ۱۰۱.

۴۳۲ - ابن حزم، المحلی، پیشین: ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۴۳۳ - به نقل از: مقدسی، المرشد الوجیز، پیشین: ص ۴۲.

۴۳۴ - همان.

۴۳۵ - جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین: ج ۲، ص ۸۱.

۴۳۶ - همان.

۴۳۷ - ابن حزم، المحلی، پیشین: ج ۱۱، ص ۲۳۴.

«هنگام جمع قرآن توسط ابا بکر، آیاتی که متواتر نبوده و تلاوتشان منسوخ بوده است، در قرآن نوشته نشد لیکن کسانی که نسخ آنها را ننشیده بودند باز آنها را به عنوان آیات قرآن تلاوت می کردند...»^{۴۳۸}.

سپس آلوسی تعدادی از احادیثی که دلالت بر نقصان قرآن دارند را می آورد و چنین ادامه می دهد:
«... احادیثی در این باره بیش از آن است که به شمارش در آید لیکن (همان طور که گفتیم) جملگی این احادیث بر نسخ التلاوة حمل می شوند»^{۴۳۹}.

زرقانی و دیگران نیز همین راه را پیموده^{۴۴۰} برخی از اهل سنت با شدت از نظریه نسخ التلاوة دفاع می کنند تا جایی که هر کس در آن مناقشه کند، او را متهم به تظاهر به دفاع از قرآن می کنند، بطور نمونه دکتر قفاری، درباره آیه الله خوئی که در این نظریه مناقشات جدی دارد (و بزودی خواهید دید)، می نویسد:

«... گویی او می خواهد این راه درست را ببندد و این قاعده ثابت و استوار از ناحیه خدا

را انکار کند تا آنچه در درون دلش درباره تحریف قرآن نهفته است، به اثبات رسد!!»^{۴۴۱}

بنا به دیدگاه این دسته از دانشمندان اهل سنت که نظریه نسخ التلاوة را پذیرفته اند، نیازی نیست آیات قرآن با تواتر اثبات شوند و یا نسخ آیات بصورت متواتر باشد، شاید از همین روست که تنها عده ای اندک از صحابه از این آیات موهمه، اطلاع یافته و آنها را تلاوت می کردند بدون آن که از نسخ این آیات نیز آگاهی داشته باشند (همان طور که آلوسی احتمال داده است)^{۴۴۲} مانند عایشه، عمر بن خطاب، عبد الله بن عمر، ابی بن کعب و ابو موسی اشعری و دیگران.

۶ - آیا نظریه نسخ التلاوة، نظریه ای درست و قابل قبول در پاسخ به احادیث تحریف نماست؟

آن چه در اینجا مد نظر ماست بررسی تطبیقی نظریه «نسخ التلاوة» است، یعنی بر این فرض که در مقام ثبوت هر سه نوع نسخ (نسخ تلاوت با حکم، نسخ تلاوت بدون حکم، نسخ حکم بدون تلاوت) امکان داشته باشد و نیز بر این فرض که مفاد آن دو آیه (سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل) به نظریه نسخ التلاوة نظر داشته باشد، با این پیش فرضها، آیا در مقام تطبیق و اثبات، مضمون این احادیث که از نقصان قرآن خبر می دهند، می تواند مشمول نسخ التلاوة شود یا آن که در این مقام با اشکالات جدی روبروست.

۴۳۸ - آلوسی، روح المعانی، پیشین: ج ۱، ص ۴۵.

۴۳۹ - همان.

۴۴۰ - زرقانی، محمد بن عبد العظیم، مناهل العرفان، ط. مصر، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴۴۱ - قفاری، اصول مذهب الشیعة، پیشین: ص ۲۴۷ - ۲۴۸ و ۱۰۵۳.

۴۴۲ - آلوسی، روح المعانی، پیشین: ج ۱، ص ۴۵.

در این جا نیازی نیست به ادله امامیه و مناقشات آنان در ردّ این نظریه بپردازیم، بلکه دلیل ها و مناقشه های گروهی از قدمات و متأخران خود اهل سنت بر ناکار آمدی و ابطال این نظریه کافی است: مناقشات اهل سنت را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف این احادیث خبر واحدند: بدیهی است با خبر واحد، اثبات آیات قرآن و یا نسخ آنها امکان پذیر نیست.

زرکشی در مورد آیه مزعومه رضاع می گوید:

«قاضی ابو بکر (م / ۴۳۰ هـ . ق) در کتابش (الانتصار) از قول عده ای می گوید اخباری که درباره آیه مزعومه رضاع است، اخبار آحادند و با اخبار آحاد هرگز نمی توان به آیات وحی و نسخ آنها، قطع پیدا کرد، اخباری که در این مورد حجیت ندارند و از اعتبار ساقطند.»^{۴۴۳}

ابو جعفر نحاس (م / ۳۳۸ هـ . ق)، نیز نسخ التلاوة بدون حکم را مردود می شمرد و درباره حدیث رجم می گوید:

«هر چند سند این حدیث صحیح است لیکن مضمون آن در ردیف قرآن که به صورت متواتر است نخواهد بود»^{۴۴۴}.

ابو عبد الله بن ظفر صاحب کتاب «الینبوع فی التفسیر» نیز بر همین باور است که با خبر واحد نمی توان متن قرآن را به اثبات رساند^{۴۴۵} و شوکانی نیز از همین منظر به این احادیث نگریسته و می گوید: «آن چه که با تواتر اثبات نشده، قرآن نیست»^{۴۴۶} و ابن جزری نیز در یک قاعده کلی می نویسد:

«هر آن چه بیرون از مصحف عثمان قرار دارد [یعنی همین مصحف موجود] یقینی به قرآن بودن آن نیست چون با خبر واحد نقل شده است»^{۴۴۷}.

افرادی دیگر از قدمات دانشمندان اهل سنت^{۴۴۸}، و همین طور از معاصران مانند: رشید رضا^{۴۴۹}، صبحی صالح^{۴۵۰}، رافعی^{۴۵۱}، مصطفی زید^{۴۵۲} و دیگران را می توان نام برد، مناقشه (به حق) آنان بر نظریه نسخ التلاوة همین است که نمی توان با خبر واحد اصل قرآن و نسخ آن را به اثبات رساند.

۴۴۳ - زرکشی، البرهان، پیشین: ج ۲، ص ۳۹ - ۴۰ و نیز نک: سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۸۵.

۴۴۴ - نحاس، کتاب الناسخ والمنسوخ، پیشین: ص ۱۰ - ۱۱.

۴۴۵ - به نقل از: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ط. الرابعة، بیروت: ص ۲۶۵.

۴۴۶ - به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۵۹.

۴۴۷ - ابن الجزری، محمد بن محمد، النشر فی قراءات العشر، تصحیح: علی محمد الضبّاع، تهران، کتابفروشی جعفری، ج ۱، ص ۳۲.

۴۴۸ - نک: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ۱۵۹.

۴۴۹ - رشید رضا، المنار، پیشین: ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۵.

۴۵۰ - صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، پیشین: ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

ب: عدم سنخیت محتوای آیات مزعومه با آیات قرآن

روشن است هر آیه ای که منسوخ شده، باید مانند آیات دیگر قرآن اوصاف ویژه قرآن را از نظر محتوا و اسلوب و جهات فصاحت و بلاغت و... در حد اعجاز دارا باشد، چون بنا به نظریه نسخ التلاوة آنها نیز در ابتدا جزو متن قرآن بوده اند ولی بعداً نسخ شده اند، لیکن هر کس اندک آشنایی با آیات قرآنی داشته باشد، اذعان می کند، این امور هرگز وحی قرآنی نیست چون در آنها مضامین بلند، گوارایی، طراوت و دیگر اوصاف کلام خدا یافت نمی شود بلکه بر عکس در آنها تناقض و اختلاف به چشم می خورد اگر آنها از ناحیه خدا بود جای این اضطراب و اختلاف نبود خداوند سبحان می فرماید: (... ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً)^{٤٥٣}، اگر [قرآن] از ناحیه غیر خدا بود در آن اختلاف زیاد می یافتند».

محمد خطیب در این زمینه می نویسد:

«نزد هر خردمندی آشکارست، آیاتی که در آنها ادعای نسخ التلاوة شده مانند: «إنا أنزلنا المال لاقام الصلوة وابتاء الزكاة ولو ان لابن آدم وادياً لأحب...»، «ان الله سيؤيد هذا الدين باقوام لاخلاق لهم» و«يا ايها الذين آمنوا لا تقولوا ما لا تفعلون فتكتب شهادة في اعناقكم...» (و نمونه های زیادی دیگر که در این جا مجالی برای گفتن اش نیست) از سنخ کلام خالق نیست و در آن گوارایی و تازگی و خرمی سخن خدا، وجود ندارد چگونه می توان این الفاظ را به پروردگار جهان نسبت دارد در حالی که بشر از سخافت الفاظ آنها مشمنز و دلزده می شود»^{٤٥٤}.

صبحی صالح نیز می گوید:

«از کتاب صحیح ابن حبان، استفاده می شود آیه ای که ادعا شده، الفاظش منسوخ است، از سوره احزاب می باشد و از سوره نور نیست، این نیز دلالت بر اضطراب آیه مزعومه می کند و هم سنخیتش را با قرآن ابطال می نماید»^{٤٥٥}.

علامه محمد جواد بلاغی نجفی (م / ۱۳۵۲ ق) نیز از دانشمندان امامیه، با ژرف بینی، مضامین این آیات مزعومه را کاویده و از غلطها و اختلافهای موجود در آنها، پرده بر انداخته است^{٤٥٦}.

ج: نسخ آیات مزعومه پس از انقطاع وحی

٤٥١ - اعجاز القرآن: ص ٤٤ به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ١٦٠.

٤٥٢ - النسخ فی القرآن: ج ١، ص ٢٨٣، به نقل از: فتح الله محمدی، سلامة القرآن، پیشین: ص ١٦٠.

٤٥٣ - نساء / ٦٤.

٤٥٤ - محمد خطیب، الفرقان: ص ١٥٧ - ١٥٨.

٤٥٥ - صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، پیشین: ص ٢٦٦.

٤٥٦ - محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، پیشین: ص ٢٠.

نسخ آیات قرآن تنها به عصر نزول وحی اختصاص دارد لیکن لحن برخی از این اخبار دلالت بر نسخ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و انقطاع وحی، می کند، و این اشکالی جدی است آنان که این آیات مزعومه را گزارش کرده اند، از تلاوت آنها بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، خبر می دهند در حالی که هرگز نمی توان پذیرفت پس از پایان وحی و وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسخ (یا إنساء) امکان پذیر باشد، عایشه درباره آیه مزعومه رضاع می گوید:

«فتوئی رسول الله و هُنَّ مما نقرأ من القرآن، پیغمبر خدا از دنیا رفتند و ما این آیات را از قرآن قراءت می کردیم»^{۴۵۷}.

عمر بن الخطاب هم درباره آیه رجم می گوید:

«بخدا سوگند اگر نمی گفتند، عمر در کتاب خدا چیزی افزوده من آیات رجم را همان طور که نازل شده، در قرآن می افزودم»^{۴۵۸}.

این لحن گفتار صریح در عدم نسخ این آیات در عصر نزول وحی است، بلکه عایشه نه تنها آیات رضاع! را قرائت می کرده بلکه به مضمون آن عمل می کرده است، در کتاب موطأ مالك و صحیح مسلم و کتاب های دیگر می خوانیم:

«عایشه أم المؤمنین، به آیه رضاع عمل می کرد و هر کس از مردان را دوست می داشت نزدش آیند [برای آن که با وی محرم شوند] به خواهرش ام کلثوم دختر ابی بکر و یا دختران خواهرش دستور می داد به وی ۵ بار از شیر خود بخوراند...»^{۴۵۹}.

فراموش نکنیم این رخداد در زندگی عایشه پس از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

به هر حال با این مناقشه ها و با آن که ناقلان این روایات هرگز از نسخ آنها سخنی نگفته اند و در متن این روایات نیز سخنی از نسخ آنها نیست، دیگران کوشیده اند با اختراع نظریه نسخ التلاوة یا إنساء، آنها را توجیه کنند بجای آن که این روایات را یکسره ساقط بدانند هر چند جمعی از دانشمندان اهل سنت با تفتن به همین نکته می گویند:

«در حدیث [رضاع] تعبیری که بکار رفته، اشکال جدی ببار می آورد و آن سخن عایشه است که می گوید، بعد از وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیات قراءت می شدند»^{۴۶۰}.

سرخی که با نگاهی واقع بینانه این احادیث را به نقد کشیده می نویسد:

۴۵۷ - نك: مالك بن انس، الموطأ، پیشین: كتاب الرضاع، ج ۲، ص ۶۰۵.

۴۵۸ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پیشین: ص ۱۹۱.

۴۵۹ - مالك بن انس، الموطأ، پیشین: كتاب الرضاع، ص ۶۰۵ و نیز نك: مسلم، صحیح، پیشین: كتاب الرضاع، باب رضاعة الكبير، رقم ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.

۴۶۰ - نحاس، كتاب الناسخ والمنسوخ، ص ۱۳.

«دلیل بر بطلان این قول [نسخ التلاوة] سخن خداوند تعالی است که می فرماید: (انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون)^{۴۶۱}، «ما خودمان قرآن را نازل کردیم و خودمان هم عهده دار حفظ آن [از هر نوع تغییر و دگرگونی] می باشیم». از این آیه، روشن می شود، نسخ هیچ چیزی از قرآن بعد از وفات حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روا نیست و اخباری که نقل شده اند جملگی خبر واحد و بی مقدارند و مهر صحت بر آنها نخورده است»^{۴۶۲}.

حاصل آن که، تطبیق نظریه نسخ التلاوة بر مفاد این اخبار با مناقشه های جدی روبروست و هرگز نمی توان مفاد این اخبار را در ردیف آیات وحی و نسخ آنها به حساب آورد ناگزیر (با توجه به اختلاف دیدگاه های خود اهل سنت در این باره) این نظریه هرگز قابل دفاع نخواهد بود.

۴۷ - حاصل بررسی های اهل سنت درباره احادیثی که موهم به تحریف قرآنند چیست؟

همان طور که ملاحظه شد، اهل سنت دیدگاه یکسانی درباره اسناد دسته های گوناگون از روایات تحریف نما نداشتند گروهی از آنان بر صحت و اعتبار آنها تأکید می ورزند و گروهی دیگر در نقطه مقابل، اسناد آنها را ضعیف و مجعول قلمداد می کردند شیوه آنان درباره علاج مضامین این احادیث نیز (به ویژه احادیث تحریف به نقیصه) فراخور محتوای روایات متفاوت بود از جمله علاج های آنان حمل اخبار بر «شرح و تفسیر آیات»، «سنت»، «حدیث قدسی»، «دعای مأثور» بود این نوع علاج ها در بین اهل سنت در مقایسه علاج به وسیله نظریه نسخ التلاوة رونق کمتری داشت.

آن چه نکته اساسی است درك تمایز بین دو نوع گرایش در اهل سنت در این زمینه است که ریشه آن در تفکر «قرآن محوری» و «حدیث محوری» است آنان که قرآن محوری را اساس اندیشه خود می دانند هر نوع حدیثی را (هر چند در نهایت صحت و قوت) در صورت مخالفت با قرآن و عدم توجیه معقول، ساختگی و بی اعتبار می دانند و در این مسیر هیچ تردیدی به خود راه نمی دهند آنان ساحت قدسی قرآن را والاتر از آن می دانند که این نوع پندارها به آن راه یابد برای آنان این نکته هویداست که حجیت احادیث در حدوث و بقا به قرآن وابسته است (چون خود قرآن سیمت تبیین وحی را به عهده سنت نهاده و احادیث نیز حاکی از سنت اند) و هرگز اعتبار و صحت سنت به تنهایی نمی تواند متن احادیث را اعتبار بخشد هر چند راوی این حدیث صحابه و منبع آن نیز کتاب های صحاح، سنن و مسانید معتبره باشد.

در برابر این جریان اندیشه حدیث محوری مطرح است در این تفکر تعلق به صحابه و اصحاب صحاح و مسانید و سنن به حدی است که به خود جرأت نمی دهد از روایات (در صورت عدم توجیه معقول) بگذرد و خود را از حیرت نجات دهد، از این رو یا به مفاد این احادیث گردن می نهد و قول

۴۶۱ - حجر / ۹.

۴۶۲ - الاصول: ج ۲، ص ۷۸، به نقل از: سیوطی، الاتقان: ج ۳، ص ۸۵.

به تحریف را می‌پذیرند و یا به طور سربسته می‌گویند: «باید این احادیث تأویل شوند» بدون آن که از نوع این تأویل پرده بردارد و یا به تنوری نسخ التلاوة روی می‌آورند: (تا از يك سو، سلامت قرآن از تحریف مخدوش نشود و از سوی دیگر راه خورده‌گیری بر روایان این احادیث و مؤلفان کتاب‌ها بسته شود) غافل از این که این نظریه و مانند آن با مناقشه‌های جدی روبروست و هرگز قابل دفاع نیست. بنابراین جای دارد همه ما در حفظ حریم مقدس قرآن، همسو با خود آیات وحی که از هر جهت سلامت این کتاب را تضمین کرده از تعلق خاطر و تعصبات ناروا به غیر قرآن دست شسته کتاب خدا را مورد بی‌مهری قرار ندهیم.

۴۸ - دیدگاه امامیه در باره احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت چیست؟

دانشمندان امامیه بدون آن که تردید کنند این سنخ از روایات در منابع اهل سنت را باطل می‌شمردند (جز آن که تأویلی درست برای آنها بیابند).

ما در اینجا بنا به اقتضای حجم بحث تنها به ذکر دیدگاه چند تن از قدمای امامیه از جمله: فضل بن شاذان (م / ۲۰۶ ق.)، سید مرتضی علی بن حسین علم الهدی (م / ۴۳۶ ق.)، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م / ۵۳۸ ق.)، رضی الدین علی بن طاووس حلی (م / ۶۶۴ ق.) و حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی م / ۷۲۶ هـ . ق.) و چند نفر از متأخران مانند: شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (م / ۱۳۵۲ ق.)، سید محمدحسین طباطبایی (علامه طباطبائی م / ۱۴۰۲ ق.)، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (م / ۱۴۱۳ ق.)، آیه الله سید مرتضی عسکری و استاد محمد هادی معرفت، اکتفا خواهیم پرداخت. این شاذان که در نقد احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت، به صورت نسبتاً گسترده ای بحث کرده، در بخشی از گفتار خود می‌نویسد:

«شما از ابن مسعود روایت می‌کنید وی معوذتان را جزو قرآن نمی‌دانسته و در مصحفش ثبت نکرده بود، از سوی دیگر روایت می‌کنید هر کس آیه ای از کتاب خدا را انکار کند در مقام کفر به خدا قرار می‌گیرد و جملگی اقرار دارید معوذتان جزو قرآن است...»

اگر معوذتان جزو قرآن نیست آنان که این دو سوره را در قرآن ثبت کردند، راه هلاکت پیمودند و اگر جزو قرآن هست آنان که انکار کردند به هلاکت رفتند...

بنابراین اگر آنچه را که درباره ابن مسعود نقل کردید حق باشد... کدام اهانت بزرگتر از این اهانت به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، خواهد بود [که ناگزیر يك طرف به هلاکت رفتند].^{۴۶۳}

۴۶۳ - فضل بن شاذان، الايضاح، پیشین: ص ۲۲۹، صاحب کتاب مفتاح الكرامة (محمد جواد حسینی عاملی از دانشمندان قرن سیزدهم) نیز می‌گوید: «معوذتان بدون خلاف بین دانشمندان جزو قرآن است»، ج ۲، ص ۳۸۷.

سید مرتضی علم الهدی نیز در کتاب معروف خود «درر الفوائد و غرر القلائد» (امالی) در ردّ و ابطال پندار وجود خطا در الفاظ قرآن، بیانی ژرف و مستدلّ ارائه می‌کنند^{۴۶۴} که چون موجب طولانی شدن بحث می‌شود، از ذکر متن آن خودداری می‌گردد.

امین الإسلام شیخ طبرسی نیز در ابطال احادیث تحریف نما در چند موضع سخن گفته از جمله درباره توهّم وجود لحن و خطا و لغزش کاتبان وحی می‌نویسد:

«آنچه را که از عروء از عایشه نقل شده... که عایشه به عروه می‌گوید کاتبان وحی به خطا رفته اند و نیز آنچه که از برخی نقل شده که در کتاب خدا چیزهایی از خطا و لحن است و عرب زبانان خود در هنگام خواندن، آن را درست می‌خوانند... به این روایات هیچ التفاتی نیست و ساقطند چون اگر چنین بود صحابه بطور مستقیم قرآن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گرفتند مردم را بدین صورت غلط، آموزش نمی‌دادند.»^{۴۶۵}

ابن طاووس نیز در بحث با ابو علی محمد بن عبد الوهاب جبایی از دانشمندان اهل سنت، چنین اظهار می‌دارد:

«ما در تفسیر تو دیده ایم که می‌گویی «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه قرآن نیست و در روایات آن را آیه قرآن نمی‌دانید، این پندار به این معناست که در قرآن ۱۱۳ آیه افزوده شده که از قرآن نیستند... لیکن این توهّم باطل است چون قرآن از زیادت و نقصان مصون است همان طور که عقل و شرع بر آن دلالت می‌کنند.»^{۴۶۶}

علامه حلی (ره) نیز در کتاب «تذکرة الفقهاء» این پندار که گفته شده ابی بن کعب دو سوره خلع و حقد را جزو قرآن می‌دانسته، به صورت مستدلّ ابطال کرده است^{۴۶۷}.

علامه بلاغی نیز در مقدمه تفسیر پر ارج خود پس از آن که درباره تاریخ قرآن بحث می‌کند، چنین می‌آورد:

«هرگز در تاریخ، چیزی مانند قرآن نمی‌توان یافت که به این صورت متواتر و بقایش به همان صورت روشن و بدیهی باشد. خود خداوند هم در سوره حجر (آیه ۹) وعده داد و فرمود (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ).»^{۴۶۸}

۴۶۴ - علم الهدی، علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، غرر الفوائد و درر القلائد (الامالی)، تحقیق: محمد ابو الفضل

ابراهیم، بیروت، دار الکتب، ۱۳۷۸ ق.، ج ۱، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۴۶۵ - طبرسی، فضل، مجمع البیان، پیشین: ج ۱، ص ۹۰، و ج ۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۴۶۶ - ابن طاووس، علی، سعد السعود، پیشین: ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۴۶۷ - حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت، ط. ۱۴۱۴ ق.، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۴۶۸ - بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن، پیشین: ص ۱۵.

آنگاه علامه بلاغی به ذکر احادیث اهل سنت درباره جمع آوری قرآن می پردازد و از تعارض و پریشانی محتوای آنها پرده بر می دارد و سپس به احادیث تحریف نما در باره سوره «لم یکن» عطف توجه می کند و بعد از اضطراب و انحطاط و غلط در فقرات این روایات می گوید:

«این پریشانی و انحطاط کافی است تا این روایات بی مایه را ساقط کند.»^{۴۶۹}

سپس علامه در ادامه نقد و بررسی این احادیث، به افسانه غرائق اشاره می کند و می نویسد:

«بسیاری از کتابهای تفسیر روایی اهل سنت به این دروغ زشت پرداخته اند... و چنین گمان کرده اند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوره نجم را در مکه در محفل مشرکان قرائت می کرد تا آن که در اثنای قرائت آیات (أفرأیتم اللات والعزی * ومناة الثالثة الاخری) شیطان بر او - نعوذ بالله - کلامی را القا کرد...»

اگر چنین باشد چه به روز امتهای بیچاره و هادیان آنها خواهد بود آنان که از إدخال کلام شیطان در وحی یا کلام رسول و یا تلاوت او، مصون نیستند [و معلوم نیست آن چه برای آنان گفته می شود وحی است یا القای شیطان!] این چه نوع پنداری سخیف و باطل است؟! آیا لااقل آنان در این نکته درنگ نکردند آیه (وما أرسلنا من قبلك من نبی ولا رسول الا اذا تمنی ألقى الشیطان فی أمنيته) (که گفته اند پس از آن ماجرا برای تسلی خاطر پیامبر بخاطر اندوهی که بر اثر القای شیطان در وحی و ابلاغ حضرت بود، نازل شد) در سوره حج است و سوره حج مدنی و پس از هجرت حضرت نازل شده (چون در آن اجازه قتال آمده و امر به جهاد شده است) و با خرافه غرائق که گفته شده همراه با آیات سوره نجم در مکه نازل شده ده سال فاصله دارد!^{۴۷۰}

و بالاخره عنان سخن را به نقد داخلی دو سوره مزعومه خلع و حقد، می برد و می گوید:

«ما به راوی این دو سوره نمی گوئیم، این دو سوره با فصاحت و بلاغت سوره های قرآن هیچ شباهتی ندارند (هم اکنون) از این مطلب صرف نظر می کنیم، لیکن از غلطهای فاحش و چشم گیر این دو سوره چگونه می توان گذشت [تا آنها را به مضامین قرآن نزدیک کنیم].»^{۴۷۱}

سپس مرحوم بلاغی اغلاط این دو سوره را برملا می کند.

علامه طباطبایی (ره) هم بحث گسترده ای را طی چند فصل تحت عنوان «کلام فی أن القرآن مصون عن التحریف» گشوده اند و در فصل سوم به ذکر اخبار تحریف نما از طریق شیعه و اهل سنت

۴۶۹ - همان.

۴۷۰ - همان: ص ۱۳ - ۱۴، ایشان در کتاب «الهدی الی دین المصطفی» (ص ۱۲۳ - ۱۲۴) نیز به نقد این اسطوره پرداخته است.

۴۷۱ - همان: ص ۲۴.

می پردازند و سپس با پاسخهای در خور و نقد متین از بطلان این احادیث پرده بر می دارد، آن گاه در ادامه سخن خود می گوید:

«سخن کوتاه کنیم، احتمال دست برد و جعل در روایات تحریف نما هست - احتمالی قوی با توجه به شواهد و قراین - این احتمال حجیت شرعی و عقلایی این روایات را ساقط کرده از اعتبار می اندازد، حتی احادیثی که در این باب با سند صحیح نقل شده اند چون حجیت سند و عدالت رجال نمی تواند وجود دست برد در اصول و جوامع روایی را برطرف کند...»

برخی از این احادیث از آیات و سوره هایی حکایت می کنند که برای هر کس آنها را با قرآن مقایسه کند، خواهد دید به هیچ روی آنها با قرآن شباهتی ندارند مانند سوره های «خلع» و «حفد»...

ای کاش می دانستیم، چه طور می شود آیات و یا سوره هایی از قرآن ساقط شود و از چشم تمام مسلمین جز عده ای کم پنهان بماند با آن که انگیزه ها برای نقل قرآن و اشتیاق برای گرفتن، فهم و فراگیری قرآن بسیار زیاد بوده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نهایت تلاش خود را در رساندن قرآن و تعلیم و بیان آن داشته اند!...»^{۴۷۲}

سپس علامه به بحث درباره نظریه «نسخ التلاوة» می پردازند و پس از ذکر ادله بر بطلان آن می نویسند:

«حق این است که روایات تحریف نما که از فریقین نقل شده و همین طور روایاتی که درباره نسخ تلاوت برخی از آیات است با کتاب خدا مخالفت قطعی دارد.»^{۴۷۳}

آیه الله خویی نیز پس از بیان ادله صیانت قرآن از تحریف به بررسی و نقد شبهات و ابطال تردیدها و شبهات می پردازد و درباره دلیل اسقاط احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت می گوید:

«اگر به این احادیث ملتزم شویم ناچاریم به تحریف قرآن گردن نهیم چون نظریه نسخ التلاوة - که پاسخ اصلی برخی از اهل سنت به این احادیث است - [کارساز نیست بلکه] عین قول به تحریف است چون نسخ التلاوة یا در عصر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از ناحیه اوست و یا پس از وفات ایشان است، اگر در عصر حضرت باشد نیازمند به اثبات [به صورت متواتر] است و [با خبر واحد هم نمی توان نسخ را ثابت کرد چون] جملگی دانشمندان نسخ کتاب را با خبر واحد، روا نمی دانند بلکه گروهی مانند شافعی و بیش تر یاران وی و اهل ظاهر، و احمد بن حنبل بنا به يك احتمال نسخ کتاب را با خبر متواتر نیز نمی پذیرند حتی آنان که نسخ را با سنت متواتره ممکن می دانند، وقوع آن را

۴۷۲ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین: ج ۱۲، ص ۱۱۷.

۴۷۳ - همان.

منکرند، بنابراین چگونه می توان نسخ این آیات را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت داد؟ افزون بر آن در برخی از اخبار تحریف نما نشانه های اسقاط آیات پس از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله وجود دارد. و اگر نسخ پس از وفات پیامبر خدا [و انقطاع وحی] از ناحیه زمامداران صورت گرفته، این همان قول به تحریف است.^{۴۷۴}

آیه الله عسکری نیز با گروه بندی احادیث تحریف نما به بررسی و تحلیل آنها با توجه به شرایط صدور و سیر تطور تاریخی اشان پرداخته است، به طور نمونه: ریشه جعل روایاتی که دلالت بر زیاده آیه شریفه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) در قرآن است را نماز معاویه بن ابی سفیان می داند که در آن بسمله را فراموش کرد سپس برای حفظ آبروی خود احادیث را در این باره ساخت، درباره افسانه غرانیق نیز اثبات می کند تمام راویان این افسانه خود شاهد ماجرا نبوده اند و گروهی از زنادقه در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم این افسانه را ساختند و...^{۴۷۵}

آیه الله معرفت نیز در کتاب «صيانة القرآن عن التحريف» تحت عنوان «التحريف عند حشوية العامة» بحث های گسترده و ژرفی را در این زمینه سامان داده و ضمن ابطال نظریه نسخ التلاوه می گوید:

«راه حل اساسی این احادیث همان راه حل امامیه است که می گویند این روایات هیچ اعتباری ندارد و ساقطند.»^{۴۷۶}

۴۷۴ - خوبی، ابوالقاسم، البیان، پیشین: ص ۲۰۶.

۴۷۵ - عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، پیشین: ج ۲، ص ۳۵ - ۶۷ و ص ۶۳۰ - ۶۳۱ و ص ۶۷۱.

۴۷۶ - معرفت، محمد هادی، صيانة القرآن عن التحريف، پیشین: ص ۱۵۸ - ۱۶۲.

منابع و پی‌نوشت‌ها: